

فصدو

ویژه شعبان ۹۳



- پیشگفتار ۷
- بخش اول؛ اصول فنی ۱۵
- بخش دوم؛ در محضر اساتید ۱۹
- بخش سوم؛ برگی از تاریخ ۲۳
- فصل اول؛ باب الجنه ۲۴
- فصل دوم؛ ساقی نینواء ۲۷
- فصل سوم؛ امام العابدین ۳۱
- فصل چهارم؛ شبه پیامبر ﷺ ۳۴
- فصل پنجم؛ آمال بشریت ۳۷
- فصل ششم؛ بانوی سه ساله ۴۰
- بخش چهارم؛ اشعار منتخب ۴۳
- فصل اول؛ ولادت امام حسین علیه السلام ۴۴
- فصل دوم؛ ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام ۷۰
- فصل سوم؛ ولادت امام سجاد علیه السلام ۹۷

- فصل چهارم؛ ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام ۱۲۴
- فصل پنجم؛ ولادت امام زمان علیه السلام ۱۶۹
- فصل ششم؛ ولادت حضرت رقیه علیها السلام ۲۲۰
- بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان ۲۳۷
- فصل اول؛ ولادت امام حسین علیه السلام ۲۳۸
- فصل دوم؛ ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام ۲۶۶
- فصل سوم؛ ولادت امام سجاد علیه السلام ۲۸۶
- فصل چهارم؛ ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام ۲۹۳
- فصل ششم؛ ولادت امام زمان علیه السلام ۳۲۶
- فصل ششم؛ ولادت حضرت رقیه علیها السلام ۳۵۱
- بخش ششم؛ سبکهای یاس کبود ۳۷۱

شکفتار

شعبان، مقدمه وصول به مهمانی بزرگ است. مؤمنان سالک پس از شستن تن و جان در زمزم روح بخش دعاهای ماه رجب، بار دیگر در ماه شعبان، روح و روان از غبار ناخالصی‌ها می‌شویند و چون پرنده‌ای سبک‌بار به سوی ضیافت دوست در ماه رمضان ره می‌سپارند. در این ماه عزیز رهروان فضیلت، تمرین خوب خواستن و خوب زیستن را به انجام می‌رسانند و روش خوب ساختن را می‌آزمایند. عاشقان طریقت، در این ایام روحانی، با دعا و نیایش که جوششی درونی و فطری است، اندرون خویش را نورانی و معطر می‌سازند، تا با آرامشی وصف ناشدنی، ماه

رمضان و ليلة القدر را درك کنند و نردبان قرب را بیمایند. کتاب این ماه «فصل وصل» تحفه‌ای ناچیز است که تقدیم به حضرت صاحب الامر می‌کنیم؛ به امید این که در این ماه عزیز همگی مورد عنایت حضرتش قرار بگیریم. کسی چه می‌داند... شاید نظر کرده‌ام زمانمان شدیم و طعم شیرین وصال یار را چشیدیم...

این کتاب شامل شش بخش کلی می‌باشد:

• اصول فنی

• در محضراستاید

• برگه‌ی از تاریخ که شامل شش فصل می‌باشد:

۱. باب الجنه

۲. ساقی نینواء

۳. امام العابدین

۴. شبه پیامبر ﷺ

۵. آمال بشریت

۶. بانوی سه ساله

• اشعار منتخب، که دارای شش فصل می‌باشد:

۱. ولادت امام حسین علیه السلام

۲. ولادت حضرت اباالفضل علیه السلام

۳. ولادت امام سجاد علیه السلام

۴. ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام

۵. ولادت امام زمان علیه السلام

۶. ولادت حضرت رقیه علیه السلام

• گلچین مجالس مداحان که شامل شش فصل می‌باشد:

۱. ولادت امام حسین علیه السلام
۲. ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام
۳. ولادت امام سجاد علیه السلام
۴. ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام
۵. ولادت امام زمان علیه السلام
۶. ولادت حضرت رقیه علیها السلام

• سبکهای یاس کبود

لازم به ذکر است:

- بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.
- بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.
- همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی که توسط مداحان اهل بیت علیهم السلام در ایام شعبان سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.
- متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های شبهای ماه شعبان می‌باشد.
- بخش اصول فنی گزیده‌ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می‌باشد.
- بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی مجمع یاس کبود می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه شعبان در اختیار عزیزان قرار گیرد.

➤ بخش سبکهای یاس کبود، از سبکهای تولیدی اعضای مجمع یاس کبود تهیه گردیده است.

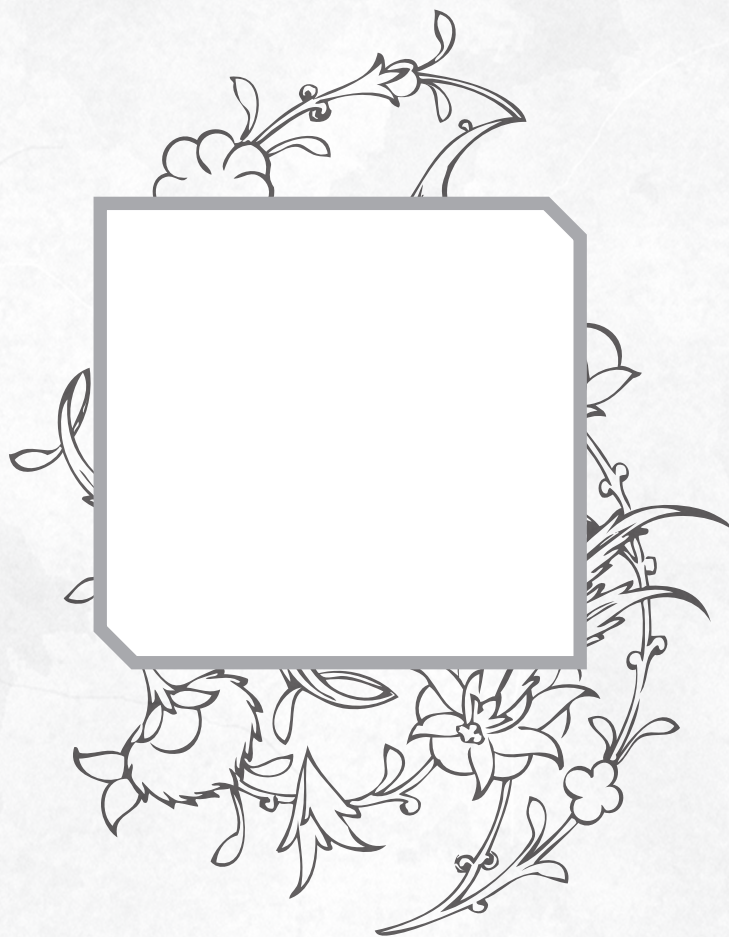
نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

۱. هدف از جمع آوری این جزوات عبارت است از:
 - دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم السلام
 - در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت علیهم السلام
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبکهایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده
 - دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد.
۲. اشعار متوسط و قوی به صورت توأمان در این مجموعه ملاحظه خواهد شد.
۳. صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.
۴. در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده‌اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و

اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم. از کلیة عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره‌مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه

کانون مداحان یاس کبود



وصیت نامه شهدا

شهید حسین برهانی

ای ملت بدانید امروز مسئولیت تان بزرگ و بارتان سنگین است و باید رسالت تان را که پاسداری از خون شهیدان است انجام دهید و تنها با اطاعت از روحانیت متعهد و مسئول که در راس آن ولایت فقیه می باشد... قادرید این راه را ادامه دهید.

**شهید محمود خادم**

باور کنید که شهادت از عسل شیرین تر است اگر در بطن کلمه شهادت بروید متوجه خواهید شد که چقدر کشته شدن در راه خدا شیرین است...



نخستین اول ؛
اصول کے

صداسازی

نکات حائز اهمیت در تمرین صدا

حتماً روی الگو تمرین کنید. این الگو می‌تواند مواد درسی آموزشی شما باشد. مراحل تمرین باید رعایت شود.

مراحل تمرین

الف) گوش دادن الگو: تا حدی که سبک الگو کاملاً در ذهن شما جا افتاده است اما هنوز نمی‌توانید آن را به زبان بیاورید.

ب) همخوانی با الگو: تا حدی که بالاتر، پایین تر، جلوتر و یا عقب تر از الگو نخوانید.

ج) تکخوانی: تا حدی که سبک الگو به صورت تجزیه شده برای شما قابل استفاده باشد، یعنی اولاً هر جای الگو را اراده کردید بتوانید طبق الگو بخوانید. ثانیاً به صورت مجزا، اجزای سبک الگو برای شما قابل استفاده باشد، مثلاً بتوانید شعر، مقدمه روضه، روضه و یا گریز سبک را جداگانه مورد استفاده قرار دهید.

مداومت در تمرین مهمترین عامل رشد صداست؛ فلذا حداقل در هفته سه جلسه تمرین صدا، به مدت يك ساعت،

حتی‌المقدور در ساعتی مشخص، لازم است. البته اگر هر روز برنامه تمرین صدا داشته باشید بهتر می‌باشد.

ساعاتی قبل و بعد از تمرین از خوردن چربیها، سرخ کردنیها، شیرینی‌ها، ترشی‌ها، مواد غذایی تند، آب یخ و کلاً خوراکیهایی که صدایتان به آن حساس است پرهیز کنید. فشارکیفی و کمی تمرین رابه مرور افزایش دهید، یعنی هم زمان تمرین و هم شدت و سنگینی آن را به مرور زیاد کنید. در ابتدای تمرین با نرمش صوتی و خواندن در پرده‌های پایین، صدایتان را گرم کنید و در ادامه آرام آرام پرده صدایتان را بالا ببرید.


هنگام تمرین تمام حجم صدایتان را از حنجره خارج نکنید بلکه حداقل یک سوم آن را کنترل نمایید؛ روش کنترل حجم صدا در ادامه بیان خواهد شد.

اگر در سنین نوجوانی یا بلوغ هستید از جهت کیفی (شدت و سنگینی) زیاد به صدایتان فشار وارد نکنید؛ بلکه در پرده‌های متوسط به تمرین بپردازید تا صدایتان آسیب نیند.

فریاد زدن بدون آهنگ - مانند روش فریاد فروشندگان میوه و تره بار، فریاد مربیان ورزشی برای هدایت تیم، فریاد مسئول گروهان‌های نظامی برای نظم دادن به گروهان - به صدا آسیب جدی وارد می‌کند فلذا از آن پرهیز کنید.

برای گوش دادن الگوهای تمرینی حتماً از گوشی استفاده کنید تا برای خانواده، همکاران مزاحمت ایجاد نشود؛ در صورت عدم رعایت این نکته بعید نیست همین عزیزان عامل دلسردی شما در ادامه مسیر مداحیتان شوند.

برای تمرین صدا از فضای پارکهای جنگلی، دشتهای، کوهها و فضاهاى طبیعى خلوت استفاده کنید، در صورت تمرین در منزل حتما حوله‌ای را چهارتا کرده، مقابل دهان خود بگیرید تا حجم صدایتان را کنترل کند و مزاحمتی برای خانواده و همسایگان ایجاد نشود. در صورت عدم رعایت این نکته هم بعید نیست همین عزیزان عامل دلسردی شما در ادامه مسیر مداحیتان شوند.

A decorative border of black line-art flowers and leaves surrounds the central text. The flowers include tulips and daisies, with some buds and leaves extending from the corners.

بخش دوم؛
پای درس ساید

غیبت و انتظار، دو مفهوم قرآنی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین^۱» - غیب از آن خداست بگو منتظر باشند، خودم با اهل انتظار همراه هستم - غیب و انتظار دو مفهومی است که اشاره قرآنی دارد؛ الان دشمن در محافل مذهبی چپ‌نشین خود را دینی قرار داده است و برای تخریب اعتقادات می‌گوید کجا قرآن مفهوم غیب را گفته است؟ کجا گفته است انتظار؟! این دو موضوع نص صریح آیه است و جالب است که منابع عامه اهل سنت هم تصریح مفصل بر این دارند.

غیبت امام برای ماضر است

دوازده قرن از غیبت امام زمان می‌گذرد و این غیبت ضرر می‌باشد یعنی نبود آن شخص غایب در جامعه مسلمین بلکه در کل عالم ضرر است؛ امام رضا علیه السلام فرمودند: «مسأله ظهور فرزند ما مهدی مثل قیامت است، همان طور که مسأله قیامت در پرده وهاله‌ای از ابهامات قرار گرفته موضوع ظهور نیز همینگونه می‌باشد؛ ثانیه‌ای که فیزیک وجود معصوم را در محیط خودتان نگاه نمی‌کنید - هولاء مقبونون - ضرر کرده‌اید.»


امام زمانمان را بشناسیم

برای مبارزه با این نوع چالش‌ها چند وظیفه جزء ارکان وظایف منتظر مهدوی است که باید اینها را در خودمان فرهنگ‌سازی کنیم؛ یعنی جلوه‌هایش را کاملا عملیاتی کنیم نه به نحوی که در مقام الفاظ باقی بماند.

یکی از ضعف‌های بنیادی که متاسفانه در محافل مذهبی شیعی هست عدم شناخت امام زمان است، من جوان شیعه در حق امام عصرم پدر مادر امام زمانم را هم به زور می‌شناسم؛ وظیفه شماست که برای مردم جا بیندازید که حجت بن الحسن به حکم قرآن حجت علی الاطلاق خدا بر روی زمین است. خداوند صاحب العزت والحکمه می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» من زمینم را بعد از پیغمبران بدون حجت رها نکردم و این ذخیره الهی باقی مانده، عالی‌ترین حجت خداست؛ اگر شما این نوع مفهوم سازی‌ها را در مباحثتان داشته باشید ولو پنج نفر مخاطب هم داشته باشید دو نفرشان با باور به این نوع نگاه به امام زمان حرکت می‌کند؛ وقتی کنار قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌رود چشمانش هرز نمی‌رود؛ کنار قبر امام رضا علیه السلام زیارت امین الله را باز می‌کند «السلام عليك يا امين الله في ارضه» و حجتش را به حکم امانت خدا در زمین درک می‌کند؛ امام زمان دنبال شیعه‌این‌چنینی می‌گردد که امام را بما هو الامام بشناسد، بعد که شناخت فریاد می‌زند: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» امام صادق فرمودند:

مرگ جاهلیت یعنی مرگ بدون شناخت امام؛ حالا چه از حیث حسب و نصب، و چه از حیث ماهیت امامت!

۱. این بخش خلاصه‌ای از بیانات حجت الاسلام عبدالحمید شهاب در اجتماع عمومی ذاکرین اهل بیت علیهم السلام در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می‌باشد.

A decorative border of black line art flowers and leaves surrounds the central text. The flowers are stylized with multiple petals and are connected by thin, curving stems with small leaves.

نخستین سوم؛
برگی از تاریخ

فصل اول؛ باب الجَنَّة



تواضع امام

امام حسین علیه السلام بر جمعی از مساکین که عبایی روی زمین گسترده بودند و نان خشکی را با هم می خوردند، گذر کرد. آنها حضرت را به خوردن نان خشک دعوت کردند. امام حسین علیه السلام از اسب پیاده شد و فرمود: «إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» - خدا متکبران را دوست ندارد -^۱ پس نزد فقرا نشست و با آنها نان خورد. سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید و به منزل من بیایید. آنها پذیرفتند. حضرت از آنها پذیرایی کرد و به هر یک از آنها لباسی پوشانید و آنها را مورد تفقد قرار داد و فرمود: اینها از من سخیتر هستند؛ زیرا آنچه را در توان داشتند در طبق اخلاص نهادند، ولی من بخشی از موجودی خود را به آنها تقدیم کردم.^۲

فضائل سیدالشهدا علیهم السلام

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «أَلَا وَإِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَادَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ» - بدانید که حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است، هر کس با او

۱. نخل، آیه ۲۳.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۵.

دشمنی کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند - امام حسین علیه السلام از هیچ بانوئی شیر نخورد و تغذیه او منحصرًا توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام می شد، بدین طریق که هر روز حضرت زبان مبارکش را در دهان امام حسین علیه السلام قرار می داد و او می مکید و سیر می شد. سالار شهیدان آینه تمام نمای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، و نقل شده است که آن حضرت از همه مردم به رسول خدا شبیه تر بود.

در شب میلاد آن بزرگوار به احترام حضرتش آتش جهنم خاموش شد.

هنگام ولادت امام حسین علیه السلام ملائکه به ریاست حضرت جبرئیل گروه گروه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شدند و به آن حضرت تبریک می گفتند.^۱

در بعضی کتب معتبره از طاووس یمانی، و در احادیث معتبره از شیعه و سنی روایت شده است که چون آن حضرت در شب تار در مکانی می نشست، از سفیدی و نوری که از پیشانی و پایین گردن آن حضرت ساطع بود، مردم آن حضرت را به آن نور می شناختند؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو جا را بسیار می بوسید. شیعه و سنی در احادیث معتبره روایت کرده اند: بسیار اتفاق می افتاد که حضرت فاطمه علیها السلام در خواب بود و حضرت حسین علیه السلام در گهواره می گریست و جبرئیل گهواره آن حضرت را می جنبانید، و با او سخن می گفت و او را ساکت می گردانید چون فاطمه علیها السلام بیدار می شد، می دید که گهواره می جنبد و کسی با آن حضرت

سخن می‌گوید و لکن آن شخص را نمی‌دید، و پیامبر ﷺ به آن بانو می‌فرمود که او جبرئیل است!

فصل دوم؛ ساقی نینواء



القاب حضرت عباس علیه السلام

حضرت عباس علیه السلام القاب بسیاری دارد. برای ایشان بیش از بیست لقب مشهور برشمرده‌اند که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

قمرینی هاشم

حضرت عباس علیه السلام از جمال و زیبایی ویژه‌ای برخوردار بوده؛ به گونه‌ای که سیمای دلربای او جلب توجه می‌کرد و چهره‌اش مانند ماه تمام، تابناک می‌نمود. چون از دودمان هاشم، جد پیامبر صلی الله علیه و آله او را «ماه فرزندان هاشم» می‌خواندند. این لقب، لقبی مشهور برای حضرت به شمار می‌رود و بسیاری از منابع آن را برشمرده‌اند.^۱

باب الحوائج

حضرت عباس علیه السلام در دوران زندگانی امام مجتبی علیه السلام پیوسته در کنار آن حضرت به مددکاری مردم و برآوردن نیازهایشان می‌پرداخت. این رویه در زمان امامت امام حسین علیه السلام و پیش از جریان عاشورا نیز ادامه داشت تا آن جا که هرگاه نیازمندی برای کمک خواستن نزد این دو

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۸.

امام همام می آمد، حضرت عباس علیه السلام مأمور اجرای دستور امام خویش می شد. حضرت عباس علیه السلام جایگاه بلندی نزد برادرش امام حسین علیه السلام داشت. نوشته اند: همان گونه که پدرش امیر المؤمنین علیه السلام جایگاه بلندی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و باب او بود و هر گاه مشکلی روی می داد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا آن را با علی علیه السلام در میان می گذاشت، عباس علیه السلام نیز چنین حالتی نسبت به امام حسین علیه السلام داشت. امام با پیشامد هر مشکلی آن را با برادرش در میان گذاشته و از او می خواست که آن مشکل را برطرف نماید.^۱ این مسأله سبب شد تا ایشان را باب الحوائج، «برآورنده نیازها» بخوانند.^۲ البته به نظر می رسد این لقب بعدها در نتیجه توسل ها و کرامت های آن حضرت به ایشان داده شده است.

باب الحسین

شدت دلبستگی حضرت عباس علیه السلام به برادر بزرگ تر خود، امام حسین علیه السلام تا آن جا بود که همواره خود را خدمتگزار وی می دانست و برای اجرای فرمان های ایشان همیشه پیش قدم بود؛ این بدان دلیل بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» - من شهر دانش هستم و علی علیه السلام دروازه ورود به آن است. پس هر کس خواهان ورود به شهر دانش است،

۱. بطل العلقمی، عبدلواحد، ج ۳، ص ۳۵.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۴۰.

باید نخست سراغ در آن را بگیرد - حضرت عباس علیه السلام نیز در ب ورود به شهر حسینی علیه السلام بود.

کودکی و نوجوانی

تاریخ گویای آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام هم فراوانی مبنی بر تربیت فرزندان خود مبذول می‌داشتند و عباس علیه السلام را افزون بر تربیت در جنبه‌های روحی و اخلاقی از نظر جسمانی نیز مورد تربیت و پرورش قرار می‌دادند. تیزبینی امیرالمؤمنین علیه السلام در پرورش عباس علیه السلام از او چنین قهرمان نام‌آوری در جنگ‌های مختلف ساخته بود؛ تا آن جا که شجاعت و شهامت او، نام علی علیه السلام را در کربلا زنده کرد.

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در مسجد نشسته و با اصحاب و یاران خود گرم گفتگو بودند. در آن لحظه، مرد عربی در آستانه در مسجد ایستاده، از مرکب خود پیاده شد و صندوقی را که همراه آورده بود، از روی اسب برداشت و داخل مسجد آورد. به حاضران سلام کرد و نزدیک آمد و دست علی علیه السلام را بوسید، و گفت: مولای من! برای شما هدیه‌ای آورده‌ام و صندوقچه را پیش روی امام نهاد. امام در صندوقچه را باز کرد. شمشیری آب‌دیده در آن بود. در همین لحظه، عباس علیه السلام که نوجوانی نورسیده بود، وارد مسجد شد. سلام کرد و در گوشه‌ای ایستاد و به شمشیری که در دست پدر بود، خیره ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شگفتی و دقت او گردید و فرمود: فرزندم! آیا دوست داری این شمشیر را به تو بدهم؟ عباس علیه السلام گفت:

آری! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جلوتر بیا. عباس علیه السلام پیش روی پدر ایستاد و امام با دست خود، شمشیر را بر قامت بلند او حمایل نمود. سپس نگاهی طولانی به قامت او نمود و اشک در چشمانش حلقه زد. حاضران گفتند: یا امیرالمؤمنین! برای چه می‌گریید؟ امام پاسخ فرمود: گویا می‌بینم که دشمن پسر مرا احاطه کرده و او با این شمشیر به راست و چپ دشمن حمله می‌کند تا این که دو دستش قطع می‌گردد.^۱

۱. مولد العباس بن علی علیه السلام، محمد علی ناصری، ص ۶۱ و ۶۲.

فصل سوم؛ امام العابدین



گذشت امام زین العابدین علیه السلام از امیر معزول مدینه

هشام بن اسماعیل مخزومی - که از نوادگان ولید بن مغیره بود - در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، به امارت مدینه رسید. او گرچه اهل علم و روایت بود، اما از منطق و دادگری بهره چندانی نداشت. به همین دلیل، در زمان امارت خود، با خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام به ویژه امام زین العابدین علیه السلام رفتارهای ناپسند و ظالمانه‌ای داشت و با اندک بهانه‌ای به اذیت و آزار آن حضرت می‌پرداخت. پس از هلاکت عبدالملک، فرزندش ولید به خلافت رسید. پس از چندی هشام ابن اسماعیل مورد خشم خلیفه قرار گرفت و از امارت مدینه عزل شد. به دستور امیر جدید، هشام را بازداشت کرده و در جلوی خانه مروان بن حکم در معرض دید اهالی مدینه قرار دادند تا هر کس از وی شکایتی دارد، آن را اقامه کند و حق خویش را بستاند. هشام، که در توقیف مأموران امیر بود، مرتباً می‌گفت: من از کسی واهمه‌ای ندارم جز علی بن حسین علیه السلام که به وی آزارهای زیادی رسانده‌ام. اما در همان ایام، امام زین العابدین علیه السلام فرزندان و اطرافیان خویش را گرد آورده و به آنان سفارش کرد که از هشام شکایتی نکنند. اطرافیان امام علیه السلام عرض کردند: ما منتظر چنین روزی بودیم که انتقام ستمکاری‌های او را بستانیم،

آیا ما را امر می‌نمایی تا در مورد دشمن شما و اهل بیت
 ﷺ کوتاه بیاییم؟ امام ﷺ فرمود: حتی به يك كلمه هم در
 صدد انتقام نباشید، وی را به خدا واگذار کنید.

روزی امام ﷺ به هنگام عبور از جلوی توقيفگاه هشام،
 از وی تفقّد و دلجویی کرد. هشام که بزرگواری و کرامت
 نفس امام ﷺ را ملاحظه کرد، گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ
 رِسَالَتَهُ» - یعنی خداوند متعال داناتر است که رسالتش را
 در کجا (چه خاندانی) قرار دهد -

همچنین در روایتی آمده است که امام زین العابدین ﷺ
 برای هشام پیغام فرستاد که بین از مال دنیا چیزی داری
 که خود را رهایی بخشی و از بند رها سازی؟ در پیش ما
 چیزی نیست که تو را کفایت کند؛ اما از ما مطمئن باش که
 آسیب و آزاری به تو نمی‌رسد. هشام که از بزرگواری و عفو
 امام ﷺ متحیر و مبهوت شده بود، گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ
 يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.» آری، امام زین العابدین ﷺ با این سیره و
 رفتار خود به همگان آموخت که زمین خوردگان را زمین
 زدن روا نیست. مردانگی و غیرت در این است که در برابر
 ستمکاران، در هنگام اعمال ناشایستشان ایستادگی شود.^۲

توجه عمیق به بینوایان

امام سجّاد ﷺ به تأمین معاش زندگی افراد بی‌بضاعت
 و مستمند، توجه عمیق و اقدام همه جانبه داشت، علاوه
 بر این که با نظم خاصی از صد خانواده فقیر مدینه به طور

۱. انعام، آیه ۱۲۴.

۲. مناقب آل ابیطالب ج ۴، ص ۱۵۴ و ۱۵۳.

مستمّر سرپرستی می‌کرد، به بینوایان دیگر نیز توجّه داشت، او نان و آذوقه را بر دوش می‌گرفت و به صورت ناشناس و محرمانه برای آنها می‌برد، نیازمندان هرگاه او را می‌دیدند، به همدیگر می‌گفتند صاحب الجراب (صاحب انبان) آمد. آن بزرگوار وقتی که فقیر را می‌دید نه تنها با نظر خشمگین یا تحقیرآمیز به او نگاه نمی‌کرد، بلکه با شادمانی می‌گفت: «مَرَحَبًا بِمَنْ يَحْمِلُ زَادِي إِلَى الْآخِرَةِ» - آفرین به کسی که بار مرا به آخرت حمل می‌کند -

احترام به نامادری

امام سجاد علیه السلام مادرش را به هنگامی که نوزادی بیش نبود از دست داد. از این رو، بانویی پرستاری آن حضرت را بر عهده گرفت و به عنوان نامادری در حفظ آن حضرت کوشید، امام سجاد علیه السلام وقتی که بزرگ شد، با نامادری اش در یک کاسه غذا نمی‌خورد، شخصی از آن حضرت پرسید: «با این که شما مادرت (نامادریت) را دوست داری، چرا در یک کاسه با او غذا نمی‌خوری؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَسْتَبِقَ يَدَيَّ إِلَى مَا سَبَقَتْ إِلَيْهِ عَيْنُهَا فَأَكُونَ عَاقًا لَهَا» - من دوست ندارم که دستم به لقمه‌ای سبقت گیرد که چشم مادرم به آن سبقت گرفته است، آن گاه جفاکار نسبت به مادرم گردم - به راستی وقتی که آن حضرت به نامادری این گونه احترام می‌گذاشت، برای مقام مقدّس مادر چقدر ارج و ارزش قائل بود؟!

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۹۸.

۲. انوار البهیة، محدّث قمی، ص ۱۶۷.

فصل چهارم؛ شب پیامبر ﷺ



ولادت نورانی

او یازدهم شعبان سال سی و سوم هجری به دنیای پر غوغای حیات پا گذاشت. پدر در گوش راست او اذان گفت و دیگر گوش وی را با ترنم اقامه آشنا ساخت تا از آغاز با نغمه توحید، نبوت، امامت و ولایت آشنا شود و با چنین سرودهایی راه روشن رستگاری را از عمق جان بیابد. دیری نپایید که در هفتمین روز تولد وی، بنا به سنت پسندیده دینی، سرش را تراشیدند و هم وزن موهای زیبایش، به مستمندان چشم به راه نقره صدقه دادند.

آشفتگی اوضاع سیاسی و آتش افروزی حاکمان ستمگر آن عصر بدان حد بود که نام «علی» جرمی نابخشودنی حساب می شد و برزبان راندن این واژه مقدس ممنوع بود. پدر وی، که به خوبی می دانست نام دیباچه شخصیت و نشان دهنده شرافت، ادب و عظمت انسان است، نام کودک را «علی» نهاد تا بهترین برکات و زیباترین صفات بردریای وجود فرزندش ریزان شود و بدسگالان سیه سرشت خود را با امواج پاک و زلال غیرت دینی و شخصیت مذهبی رو به رو ببینند. در پی آن، لقب «اکبر» نیز برای او انتخاب کرد تا «علی اکبر» که به عنوان پسر نخست خانواده است با دیگر فرزندان، که نام آنان نیز علی خواهد بود، تفاوت یابد.^۱

۱. معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۲۰۶

پدر علی که همانند پدران‌ش از تمامی اصول اساسی و شیوه‌های شیرین تربیتی آگاهی داشت، خود را با دنیای کودکی هماهنگ می‌کرد و رفتاری که شایسته نوباوگی و کودکی فرزند بود، انجام می‌داد تا همانند جد عزیز خود عمل کرده، لحظه‌ای از شرایط روحی روانی کودک دلبند خویش دور نماند.

تعلیم قرآن به فرزند

روزی پدر، عبدالرحمان را به آموختن سوره حمد به فرزندش گمارد. وقتی آموزش تمام شد و علی در حضور پدر سوره حمد را قرائت کرد، پدر، پول و هدایای فراوان به عبدالرحمان بخشید و دهانش را پراز مروارید ساخت. آنگاه به اطرافیان که از این همه بذل و بخشش تعجب کرده بودند، فرمود: «این هدایا توان برابری عطای معلم علی را ندارد، که در برابر تعلیم قرآن، همه هدایا ناچیز است.»^۱

علی جان! قرآن بخوان

آنان که با صورت دلربای پیامبر ﷺ و صدای پرچاذبه آن حضرت آشنا بودند، آنگاه که علی از پشت دیوار زبان به سخن می‌گشود، گویی صدای رسول اکرم ﷺ را می‌شنیدند. گاهی که اباعبدالله علیه السلام برای صوت قرآن جد عزیزش دلتنگ می‌شد، به علی علیه السلام می‌فرمود: علی جان! برایم قرآن بخوان تا از آن لذت و بهره‌برم.^۲

۱. لؤلؤ و مرجان، محدث نوری، ص ۴۵ و ۴۴.

۲. مصائب امام حسین (ع)، ص ۱۰۸.

جوان در کلام مقام معظم رهبری

امروز جوانهای ما احتیاج دارند به اینکه از لحاظ فکری دستگیری بشوند؛ هم آن کسانی که در حال شبهه‌اند، هم آن کسانی که شبهه در آنها کارگر شده است و از حیطة این اعتقاد صحیح خارج شده‌اند، هم آن کسانی که جزو معتقدان و متعبدانند؛ که در اینها باید فکر را عمق داد؛ آنها را باید آورد و شبهه را از آنها زدود، اینهایی که هستند بایستی اعتقادشان را عمیق کرد؛ ثبات قدم در آنها بوجود آورد و آنها را مصونیت بخشید.

همه جوانان را به قدردانی از فرصت بی نظیر جوانی و حفظ پاکدامنی و عفت و تلاش و کار در این دوران بی نظیر و درخشان عمر آدمی توصیه می‌نمایم.

فصل پنجم؛ آمال بشیرت



روایات پیرامون ولادت باسعادت حضرت

شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان در کتاب غیبت خود از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه محمد بن علی بن حمزه بن حسین بن عبید الله بن عباس بن امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ولی خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر متولد شد. شصت رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند.^۱ و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دستور فرموده: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند.^۲ و نیز روایت است که در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما. او است همان قائمی که گردن‌ها به انتظار او کشیده می‌شود؛ پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد، ظاهر می‌شود و آنرا از عدل و داد پر می‌کند.^۳

۱. منتخب الاثر صافی گلپایگانی ص ۳۲۰

۲. همان

۳. همان

علائم و نشانه‌های حضرت

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعُمَّالِ جَوَاداً بِالْمَالِ رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ» - نشانه مهدی این است که بر کارگزاران دولت خویش سخت‌گیر، بسیار بخشنده و با مستمندان مهربان است -

امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ این پرسش که امام زمان علیه السلام چگونه شناخته می‌شود، می‌فرماید:

«بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ... وَتَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَلَا يَخْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ» - امام را با آرامش و وقار... و نیز با حلال و حرام و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد می‌توان شناخت -

توصیف حضرت حجت در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در بیان ویژگی کلی امامان معصوم علیهم السلام سخنان ارزشمندی دارند، که بر اساس آن می‌توان به توصیف حضرت مهدی علیه السلام نیز پرداخت، آن حضرت می‌فرماید:

«يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعاً لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ»^۱ - او به مردم از خودشان سزا تر و از پدران و مادرانشان برای آنها دلسوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا متواضع‌تر، و در عمل به آنچه خود بدان فرمان می‌دهد، سخت‌کوش‌تر، و در

۱. مؤسسه المعارف الاسلامیة، معجم احادیث الایمان المهدی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۵۲.

۲. الغیبة النعمانی، محمد بن ابراهیم، باب ۱۳، ص ۲۴۲، ح ۴۰.

۳. الزام الناصب، الیزدی الحائری، علی، همان، ص ۲۴.

دوری گزیدن از آنچه که خود از آن نهی می‌کند، خوددارتر است - امام زمان علیه السلام به مردم از خودشان سزاتر و از پدران و مادرانشان برای آنها دلسوزتر است. او از همه مردم در برابر خدا متواضع‌تر، و در عمل به آنچه خود بدان فرمان می‌دهد، سخت‌کوش‌تر، و در دوری گزیدن از آنچه که خود از آن نهی می‌کند، خوددارتر است.

فصل ششم؛ بانوی سه‌ساله



حضرت رقیه علیها السلام در کلام بزرگان

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی

مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین علیه السلام نشانی را از خود در شام به یادگاری سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت علیهم السلام و حوادث آن بپردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه علیها السلام در این مکان شهرت قائم است، حضرت در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم، و باید احترام او را پاس داشت.

دفن این طفل خردسال در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای امام حسین علیه السلام را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد گوش فرا ندهید، و به سخنان باطلی که می‌گویند: رقیه علیها السلام طفلی خردسال بیش نبود، گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر علیه السلام

کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدهی خواهد بود، و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد ان شاء الله تعالی.

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان را داشته باشند، و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیاطین است، گوش فرادهند و اعتنایی نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین علیه السلام به خداوند متعال تقرب می‌جوئیم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.^۱

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شکی نیست که دختر کوچکی از امام حسین علیه السلام در شام از دنیا رفت و در آنجا دفن شد و حرم فعلی منسوب به همان دختر است، اما این که نام آن دختر «رقیه» بوده یا نام دیگری داشته در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، هر چند معروف این است که نامش رقیه است.^۲

حجت الاسلام والمسلمین جوادان

این فرزند خردسال امام علیه السلام در ماخذ موجود و قدیمی اسم ندارد، اما داستان شهادت ایشان با اندک تفصیل آمده است و آن را از آن ماخذ برای شما نقل می‌کنیم:
در کتاب «کامل بهائی» نوشته حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری، معروف به عماد الدین طبری، در ص

۱. سایت اطلاع رسانی آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی.

۲. خبرگزاری مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. (حوزه نیوز)

۱۷۹، ج دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه طبع و نشر قم، ۱۳۷۶ شمسی می‌گوید:

در کتاب «حاویة در مثالب معاویة» آمده است که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، مخفی می‌داشتند و به پسران و دختران آنان می‌گفتند: پدرتان به سفر رفته و برمی‌گردد. پس از آنکه به دستور یزید زنان و کودکان اسیر را در جوار خانه یزید جای دادند، در میان آنان دخترکی چهار ساله شبی خواب دید. از خواب بیدار شد و گفت: بابام حسین کجاست؟ همین آن او را در خواب دیدم و خیلی هم پریشان بود. زنان و کودکان، همه به گریه افتادند. سر و صدای گریه یزید را از خواب بیدار کرد. یزید گفت: چه خبر است؟ گفتند: بچه‌ای پدرش را می‌خواهد و برای همین زنان و کودکان گریه می‌کنند. یزید دستور داد: سر پدرش را ببرید و در کنار او بگذارید. مأموران یزید سر امام حسین را آوردند و در برابر چشمان آن بچه قرار دادند. دختر چهار ساله وقتی نگاهش به آن سر افتاد ترسید و فریادی برآورد و پس از آن بیمار شد و وفات کرد.^۱

A decorative border of black line art flowers and leaves surrounds a central white box. The flowers include roses and smaller blossoms on stems with leaves.

نخستین چهارم؛
اشعار منتخب

فصل اول؛ ولادت امام حسین علیہ السلام



عالی اکبر لطیف بیان

خورشید شب فاطمه بالا آمد
شکل دگر علی و زهرا آمد
مشتاق زیارت حسن بود، حسین
این بود که شش ماهه به دنیا آمد

سیدرضا میرپیک

با مهر حسین لطف حق می‌جویم
وز اشک غمش بار گنه می‌شویم
مدحش ز بیان مصطفی می‌گویم
فرمود حسین از من و من از اویم

دعای شکر و سپاس

ما شیعه زاده‌ایم و هوادار حیدریم
 تا آخرین نفس همگی یار حیدریم
 عمار یاسر، اصبغ و سلمان و مالکیم
 حُجرو کمیل و میثم تمار حیدریم
 با یک اشاره اش سرو جان را فدا کنیم
 شکر خدا که گرمی بازار حیدریم
 حتی شب ولادت اربابمان حسین
 مشغول به سرودن اشعار حیدریم
 یا مرتضی علی علی مولا علی علی
 اذکار ماست بس که گرفتار حیدریم
 طبق «فَمَنْ يَمُتْ يَزْنِي» در زمان مرگ ...
 ... ما محو دیدن گل رخسار حیدریم
 فصل بصیرت است و به دنبال اصلحیم
 در اوج فتنه نوکر بیدار حیدریم
 ما جز علی به هیچ کسی دل نمی‌دهیم
 حتی به قدر یک نفسی دل نمی‌دهیم

ما تشنه‌ایم جرعه‌ آبی به ما دهید
 بهتر بود که ظرف شرابی به ما دهید
 چندین شب است باده نابی نخورده‌ایم
 لطفی کنید و باده نابی به ما دهید
 ما قصد پای بوسی تان را نموده‌ایم

در بین جاده‌ایم، رکابی به ما دهید
کرب و بلا محلّ عبور و مرور ماست
آن لحظه‌ای که حال خرابی به ما دهید
یک بار کافی است که بگوییم «یا حسین»
قبل از ختام، کوه ثوابی به ما دهید
جشن تولّد تو و سجّاد و ساقی است
باید سه وعده سور حسابی به ما دهید
وقتی به ما «حسین حسین» وحی می‌کنید
پس واجب است تا که کتابی به ما دهید
پیغمبریم و خدمت ارباب می‌کنیم
نام تو را به صفحه‌ دل قاب می‌کنیم

ارباب ما رسیده و دنیا شلوغ شد
دنیا فقط نه... عالم بالا شلوغ شد
بازار نوکری من و تو گرفته است
شکر خدا دوباره سر ما شلوغ شد
با فوجی از فرشته، بزرگ ملائکه...
...آمد زمین و خانه‌ مولا شلوغ شد
در دست هر فرشته هدایای شاخصی ست
اطراف گاهواره آقا شلوغ شد
از برکت رسیدن ارباب شیعه‌ها
حتّی کِنِشت و دِیرو کلیسا شلوغ شد
با کشتی نجات سریع و وسیع او
نقطه به نقطه دامن دریا شلوغ شد

خالی شده جهنم و آتش فرو نشست
در عین حال، جنت اعلی شلوغ شد
فرزند دومین پیمبر پسر شده
زهرا دوباره مادر و حیدر پدر شده

وقتی که رو به وادی میقات می‌کنیم
با ذکر «یا حسین» مناجات می‌کنیم
مصدق «یا مُفْتَحِ الأبواب» نام اوست
ما با حسین، سیر سماوات می‌کنیم
مهرش که روزی دل هر کس نمی‌شود
با مهر او همیشه مباحثات می‌کنیم
ما که عذاب قبر نداریم با حسین
با حرز یار، دفع بلیات می‌کنیم
این که سرشت ما همه از خاک کربلاست
با منطق فلاسفه اثبات می‌کنیم
با کربلای او چه نیازی به جنت است
اعراض از تمامی جنات می‌کنیم
وقتی که نام حضرت ارباب می‌بریم
خوشنود قلب عمه سادات می‌کنیم
هر دلبری که دلبر آقا نمی‌شود
هر خواهری که زینب کبری نمی‌شود

شان نزول و روح کتاب خدا حسین
والفجر و مریم و فلق و الضحی حسین

تو آمدی و جمع شما جمع گشته است
 زهرا، حسن، نبی خدا، مرتضی، حسین
 تو آمدی و آل عبا با تو پا گرفت
 بی توجه ناقص است حدیث کسا حسین
 روز ازل که نامه ما را نوشته اند
 افتاده کار محشر ما با شما حسین
 وقت تولدم که مؤذن مرا گرفت
 در گوش من به جای اذان گفت «یا حسین»
 در مکتب تو غیر دو واژه نخوانده‌ام
 در ابتدا حسین و در انتها حسین
 رغبت نمی‌کنم که روم جای دیگری
 وقتی که هست نزد تو دارالشفا حسین
 ما غیر درب خانه تان در نمی‌زنیم
 ما رو به غیر آل پیمبر نمی‌زنیم

از بس که باوقار بُود برگزیدنی ست
 ناز نگاه یوسف زهرا خریدنی ست
 نجوای هر شبانه قبل از ولادتش
 با گریه‌های حضرت زهرا شنیدنی ست
 فطرس ز برکت قدمش بال و پر گرفت
 این بال‌ها به عرش خدا هم پریدنی ست
 مهرش در آسمان نبی پر تلالؤ است
 تصویر عشق او به پیمبر کشیدنی ست
 او شیر را ز دست نبی ارتزاق کرد
 بس که لبن ز دست پیمبر مکیدنی ست

اصلاً عجیب نیست که او یک پیمبر است
معراج او به دوش محمد چه دیدنی ست
شیرین تر از شراب عسل بوسه از گلوست
یعنی که طعم بوسه دلبر چشیدنی ست
حس می‌کنم که زائرشش گوشه می‌شوم
از بس که عطر سبب حریمش وزیدنی ست
هنگام پای بوسی اش از غم، بری شدم
پایین پا رسیدم علی اکبری شدم

المیمر رضائمی

نور خدا در دل شب‌ها رسید سپیده زد، شمس دلارآ رسید
 خبریده به فطرس ای جبریل دواى درد تو، مسیحا رسید
 بیا خودت را برسان پیش او بال و پرت سوخت، مداوا رسید
 گدا.. گدا.. آی گدایان شهر! رحمت واسعه به دنیا رسد
 ملجاء هر شاه و گدا آمده شاه شهید شهدا آمده

آمده و نبی ست بالا سرش گرفته قنداقهُ او در برش
 بوسه زند گاه به دستان او گاه به پیشانی و بر حنجرش
 چه هدیه‌ای داده خدا بر نبی خوشا به حال پدر و مادرش
 آمده تا «حسینُ مَتی» شود تا که بخوانند چو پیغمبرش
 خون خدا، جان پیمبر حسین عشق علی، عزیزمادر حسین

او و حسن زیور اهل بهشت دو سیّد و سرور اهل بهشت
 شد پدرش آل نبی را شجر بار و برش گوهر اهل بهشت
 سَیِّدَةُ النَّسَاءِ بود مادرش مادر او مادر اهل بهشت
 برادرش ساقی اولاد او دو دست او ساغر اهل بهشت
 بهشتی اند آل حسین علی بهشت شد مال حسین علی

عرش خداوند نگهبان او جان خداوند شده جان او
 فاطمه جان بخواب چون می‌شود روح امین سلسله جنبان او
 گریه چو می‌نماید از تشنگی ملائکه شوند گریان او
 مشربهُ اوست لب مصطفی ای به فدای لب و دندان او

نیست کسی تشنه به دور و برش آب بود مهریه مادرش

شاه حسین است و ما نوکریم ز نوکری او همه سروریم
 ما همگی کبوتر بام او پر بکشد به هر کجا، می پریم
 ناز فقط مال حسین است و بس هر چه که او ناز کند می خریم
 فضیلت گریه به او این بود ره به دعای خواهرش می بریم
 حسین ای پادشه انس و جان نوکریت عزت و ایمانمان
 تو را امام الشهداء خوانده اند چشمه جوشان بقا خوانده اند

"لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِ بَيْتِي" بود اگر چرا تو را خون خدا خوانده اند
 نه خامس آل عبا، بل تو را پنج تن آل عبا خوانده اند
 تو همه شان بودی و در کربلا حیف تو را جدا جدا خوانده اند
 ای تن پاره پاره هر صبح و شام علیک مئی سلام سلام

حسین روستائی و سعید پاشا زکده

شروع می‌کنم این شعر را اگر بشود
در انتهای غزل از تو یک خبر بشود
نمی‌شود که همیشه نمی‌شود بشود
چقدر گریه کنم شعر شعر تر بشود
درست نیست بگویم تو آمدی که خدا
به فکر بخشش عصیان یک نفر بشود
چرا که چوبه گهواره تو کافی بود
پرشکسته فطرس دوباره پر بشود
فقط نیامده‌ای تا حضور محشری ات
دلیل محکم بخشیدن بشر بشود
نیامدی که به یمن دعای تو آقا
زمین تشنه باران کوفه‌تر بشود
نتیجه این که فقط یک دلیل می‌ماند
تو آمدی که علی باز هم پدر بشود
تو آمدی نوّه دخترئ پیغمبر
خدا بخواهد و این بار هم پسر بشود

همیشه بعد خزان موسم بهاری بود
همیشه در پی معشوق دوستداری بود
به داغ عشق گرفتار آمدیم اما
به هر کجا که غمی بود غمگساری بود

شبیهِ شعلهُ پاشیده در حریمِ فراق
 شکسته‌های دلم گرم بی‌قراری بود
 بدون سجده به سوغات شهر کرب و بلا
 به‌این نماز چه جای امیدواری بود
 شنیدم از اثر بوسه‌های پیغمبر
 همیشه زیرگلوئی تو سیب کاری بود
 در آن زمان اگر آزادگی نمی‌کردی
 هنوز نوبت دوران برده داری بود
 زمان بازی تو واجبات مستحب اند
 و گرنه بین نماز این چه انتظاری بود
 به لطف حضرت خورشید و ذره پروری اش
 چه می‌شد این دل ما در حرم غباری بود
 به شیر ماتمتان کودکی من رد شد
 به‌این دلیل گدای شما زبانزد شد

چقدر فاصله داریم مهربان‌ها را
 چه بال‌ها که نداریم آسمان‌ها را
 خلاصه اش بکنم «کل من علیها فان»
 بگو چگونه دهم شرح جاودان‌ها را
 بگو بهشت جوانان پس از زیارت تو
 نشان دهند به هم سید جوان‌ها را
 سپس ز تیغ دو ابروت رو به صحرا کن
 بگو غلاف کنند آهوان کمان‌ها را
 به قلب هر کسی از عشق کرده‌ای رخنه
 ز شعله سوخته‌ای مغز استخوان‌ها را

به لای لای حسین جان مادرت زهرا
میان آتش دوزخ رها مکن ما را

تویی مسافر غربت سرای تنهایی
شنیده ام دو سه روزی ست بین صحرایی
شنیده ام که علی اصغر تو خوابیده است
میان محملی از نور گرم لالایی
کجاست بهتر از این لذت از برای پدر
که بچه هاش صدایش زنند بابایی
چه دیده ای که چنین بر رقیه خیره شدی
در این مشاهده پیداست یاد زهرایی
خدا نیاورد آقا ببیند این دختر
ز سمت علقمه داری شکسته می آیی
خدا نیاورد که تو در پیش نعش عباس
میان خنده دشمن شوی تماشایی
شنیده ام که به دیدار یار بستی بار
به جان زینبت آهسته تر قدم بردار

عالم مرضیا مبارک

امشب همه عالم پراز شور حسین است
چشم ملائک روشن از نور حسین است
سینای دل یک شعله از طور حسین است
قلب رسول الله مسرور حسین است
خورشید ثاراللهیان امشب درخشید
چشم همه آزادگان را نور بخشید

امشب عجب شوری دل دیوانه دارد
امشب یم رحمت به کف دردانه دارد
امشب محمد در بغل ریحانه دارد
امشب علی قرآن به روی شانه دارد
امشب زهم و آشد گل لبخند زهرا
آمد به دنیا نازنین فرزند زهرا

این مشرق الانوار رب المشرقین است
این جان عالم این امام العالمین است
این عین حق یعنی علی را نور عین است
این شمع جمع آل پیغمبر حسین است
دیدار روی خالق سرمد مبارک
قرآن به روی سینۀ احمد مبارک

این کیست مصباح الهدی فلک نجات است
شوینده لوح تمام سیئات است
این کام خشکش خضر را عین الحیاة است
این هستی ما در حیات و در ممات است
دار و ندار انبیا، هست خداوند
چشم خدا، روی خدا، دست خداوند

نام حسین اول به قلب ما نوشتند
آن گه گل ما را به مهر او سرشتند
آن که بذر حب او در سینه کشتند
نه عاشق حور و نه دنبال بهشتند
فردای محشر چشمشان سوی حسین است
حور و قصر و خلدشان روی حسین است

ای روح پاک انبیا پروانه تو
قلب همه خوبان عالم خانه تو
کوه غم خلق جهان بر شانه تو
عقل و خرد دیوانه دیوانه تو
بگذار تا آشفته موی تو باشم
دیوانه زنجیری کوی تو باشم

این جرم‌های بی شمارم یابن زهرا
این چشم‌های اشک بارم یابن زهرا
بر درگهت امیدوارم یابن زهرا
تنها تویی دار و ندارم یابن زهرا

من هر که هستم «میثم» کوی شمایم
آوده‌ام اما ثناگوی شمایم

حسیب لائمی

روز الست، روز ازل، لحظه‌های عشق
روزی که آفریده شد عالم برای عشق
روزی که آفرینش گیتی تمام شد
آغاز شد به دست خدا ماجرای عشق
بودیم گرچه در دل سرگشتگان ولی
کم کم شدیم بین همه آشنای عشق
چشمی میان آن همه ما را سوا نمود
دل را ربود و داد دلی مبتلای عشق
دستی به روی شانۀ مان خورد و ناگهان
ما را صدا نمود کسی با صدای عشق
روز الست لحظه آغاز عاشقی
ما را خدا نمود اسیر خدای عشق
عکس خدا نشسته بر آئینه‌هایمان
روز ازل حسینه شد سینه‌هایمان

هستی بهانه بود که سرّی بیان شود
مستی بهانه بود که ساقی عیان شود
خلقت ادامه یافت و رازی گشوده شد
تا معنی وجود زمین و زمان شود
با دست غیب وقت ظهورت نوشت عشق
وقتش رسیده نوبت دیوانگان شود

قلب مدینه می‌طپد از خاک پای تو
 جاروکش همیشه این آستان شود
 حتی بهشت با سرمزگان رسیده است
 تا قبله گاه وسعت هفت آسمان شود
 تو حیدری، تو فاطمه‌ای، تو پیمبری
 سوگند بر خدا که خداییش محشری

بی تو هزار گوشه دنیا صفا نداشت
 اصلاً خدا بدون تو این جلوه را نداشت
 گیرم هزار کعبه خدا خلق می‌نمود
 چنگی به دل نمی‌زد اگر کربلا نداشت
 حتی ز معجزات مسیحا خبر نبود
 مشتی اگر ز خاک قدوم شما نداشت
 بی تو هوای خانه زهرا گرفته بود
 این قدر جلوه جاذبه مرتضا نداشت
 شکر خدا که خانه تان هست روی خاک
 ورنه زمین تیره که دار الشفا نداشت
 مجموعه خصائل بی انتها شدی
 یک جا تمام سلسله انبیا شدی

گیرم بهار نیست دمی جانفزا که هست
 گیرم بهشت نیست غبار شما که هست
 برخشت خشت کعبه نوشتند با طلا
 گیرم که قبله نیست ولی کربلا که هست

در ازدحام خیل گدا جا اگر کم است
تشریف آورید دو چشمان ما که هست
جایی اگر نبود خدا را صدا کنید
باب الجواد و سایه ایوان طلا که هست
کوتاست سقف عالم اگر وقت پیرزدن
غم نیست روی گنبد و گلدسته‌ها که هست
خوش گفته‌اند قطره که دریا نمی‌شود
هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود

تو آمدی قیامت کبری رقم زدی
بر تاژک همیشه عالم علم زدی
می‌خواستی که رشک برند دیگران به من
زلف مرا گره به نسیم حرم زدی
حس می‌کنم میان دلم بوی سیب را
از آن زمان که در حرم دل قدم زدی
می‌خواستی که شعله بگیریم بی امان
آتش به جان هر غزل محتشم زدی
با شیر، طعم روضه تان را چشیده‌ام
وقتی سری به چشم تر مادرم زدی
مجنون کوجه‌های غم دست من بگیر
دل تنگ دیدن حرم دست من بگیر

سپید دناشتم و نایبی

امشب از قافله نور خبر دارم من
 از سواران سلحشور خبر دارم من
 از نشاط پری و حور خبر دارم من
 از شکوه دل پر شور خبر دارم من
 شب زیبائی و روز طرب انگیز رسید
 ساقی میکده با ساغر لبریز رسید

امشب از نور دل فاطمه صحبت دارم
 با شما صحبتی از جلوه عصمت دارم
 سخن از شادی گل‌های مسرت دارم
 خبر از آینه عشق و محبت دارم
 غرق شیدائی و شورم آگراز شور حسین
 جبرئیلم که خبر می‌دهم از نور حسین

شهری‌ترب ز رخش نور علی نور بود
 رشک فردوس برین رشک دل طور بود
 خاطر اهل ولایت همه مسرور بود
 خانه فاطمه پر ولوله و شور بود
 مرتضی شکر خدا کرده و رویش بوسد
 مصطفی گریه کنان زیر گلایش بوسد

این گل سرخ که زینده زهرا و علی ست
لاله گلشن ارزنده زهرا و علی ست
این همان چشمه جوشنده زهرا و علی ست
این همان مهر درخشنده زهرا و علی ست
از فروغ رخ او تا که تکلم کردند
بر رخس این دو گل یاس تبسم کردند

نور او منبع و سرچشمه خورشید بود
روی او خوبتر از ماه شب عید بود
مهر او آینه روشن توحید بود
حب او روز جزا مایه امید بود
هر که شد ذره این مهر به خورشید رسد
پیروش عاقبت الامر به توحید رسد

آی فطرس به خدا قبله حاجات رسید
خیز از جا که کنون وقت ملاقات رسید
بنگر لاله‌ای از گلشن سادات رسید
نور سبزی ز جمالش به سماوات رسید
نور این مهر چراغ سحر است خواهد داد
عطر این گل ز وفا بال و پرت خواهد داد

روی او آینه صبر و ثبات است بیا
نفسش باعث احیاء حیات است بیا
در دو عالم همه را فلک نجات است بیا
بهر آزادی تو برگ و برات است بیا

کائنات از دم او زنده و جاوید شوند
گمراهان با ننگهش پیرو توحید شوند

این همان است که دل در طلبش می‌کوشد
کوثر عشق ز انگشت پیمبر نوشد
به تنش جامه گلرنگ شهادت پوشد
این همان است که خویش همه دم می‌جوشد
دل جبریل «وفائی» ز غم او خون است
این حسین است که اسلام به او مدیون است

مسموع اصلاقی

هوای عشق به سردارم و دلی شیدا
و چشم‌های پراز شوق رو به خدا
هوای این دل مجنون چقدر طوفانی‌ست
چقدر شور تلاطم گرفته چون دریا
از آسمان خدا بوی سیب می‌آید
که برده هوش تمام اهالی دنیا
زمین شهرمدینه چو عرش اعلاء شد
ز ازدحام ملائک به شادی آن‌ها
نگاه خیره بالا به سمت خانه عشق
میان خانه دلی پرکشیده تا بالا
بین دلی پدرانہ تبید و شیدا شد
و مادرانه کسی گرم گفتن لالا
از آسمان خدا نور عشق تابیده
به روی دامن مادر حسین خوابیده

علی دوباره در آغوش خود قمر دارد
میان خانه خود دلبری دگر دارد
کرامت قدم نو رسیده باعث شد
که باز فطرس پر بسته بال و پر دارد
پیمبر از لب او شاهد عشق می‌نوشد
نمی‌تواند از این جام چشم بردارد

ز ازدحام گدایان مجال حرکت نیست
 شنیده‌اند دوباره علی پسر دارد
 برای سوره کوثر شکوه فجر آمد
 فقط خدا ز دل فاطمه خبر دارد
 کنار مهد حسین آمده حسن امشب
 شبی که نخل امید دلش ثمر دارد
 ز بوی سیب، زمین خدا معطر شد
 به آب، کشتی اربابمان شناور شد

پریده‌ایم به شوقی که آسمان باشی
 و قطره ما و تودریای بی کران باشی
 مگر نگفته پیمبر حسین و منی پس
 تو باید اشهد ربانی اذان باشی
 بعید نیست که اصلاً حسین باشی و بعد
 خدایگان دل بیقرارمان باشی
 تو آفریده شدی این و آن گرفتارت
 تو آفریده شدی عشق این و آن باشی
 قسم به کعبه شش گوشه‌ای که توداری
 مدار شش جهت هفت آسمان باشی
 تو سیدالشهدایی امام عاشورا
 بعید نیست خداگونه جاودان باشی
 امام کرب و بلایی و مثل مهتابی
 خوشا به حال دل من که نعم الاربابی

محمّد بن زکریا رازی

ای شجر طیبه کردگار وی ثمر نور خداوندگار
 سوره مستوره اردوی وحی آیت مخزونه دارالقرار
 خیر کثیر همه اولیاء رحمت موصوله لیل و نهار
 کون و مکان، ملک و ملک را امیر آب حیات است تو را و امدار
 هستی و مستی همه در دست توست داده خدا در کف تو اختیار
 زمره مخلوق گرفتار تو فطرت هر فرد تو را بی قرار
 سرو بلند علوی قامتت شاخه طوبای جنان را وقار
 چهره زیبای تو مصباح نور بنده گیسوی تو شب زنده دار
 عطر خداوندی تو بوی سیب میوه لبخند تو فصل بهار
 معدن علم ازلی محضرت برج عمل از تو شده استوار
 بی تو شود غرق، بشر در تباه با تو به ساحل برسد روزگار
 مهد تو کشتی نجات بشر مرکب قنداقه تو گاهوار
 فطرس پرسوخته هر روز و شب پیک سلام همگان بر تو یار
 حضرت خورشید سلام علیک مظهر توحید سلام علیک

ای نفس قافله انبیا وی جگر قاطبه اولیا
 حمد، خدا را که تو را آفرید حب تو بخشید به دل های ما
 صلب تو پاک از ازل ای پاکزاد صنع تو نوآوری کبریا
 طینت تو زینت عرش برین شأن رفیع تو همان هل اتا
 روح تو ای رایحه ماندگار جاری و ساری ست به روح القضا
 خون تو ای خون خدای کریم با رگ انبیا بشر آشنا
 درس تو آزادی از این ما و من تا بشود بنده، خدا را فنا

خاک رهت ای پسر بوتراب شرمه چشم ملک و اتقیا
 ای به خدا از همه نزدیک‌تر راه میان بُر به خدا کربلا
 بانی و بنیان شهادت تویی از ازل ای صاحب این ماجرا
 هیچ امامی نه چنین باب کرد معرفت اهل هدی تا خدا
 هدیه به مظلومی تو نه امام سلسله ات سلسله اوصیا
 مثل تو ارباب ندیده کسی چون تو ننازد به غلام سیا
 حضرت خورشید سلام علیک مظهر توحید سلام علیک

هر که دهد گوش به فرمان تو می شود از خیل شهیدان تو
 لطف کند فاطمه در حق او هر که شود هم دل و پیمان تو
 گر نکند حضرت زهرا نگاه خرنشود یک شبه مهمان تو
 هر که به دستان تو احیا شود چهره سپید است به دامن تو
 آن که به اردوی تو احضار شد ترک نباید کند از جان تو
 پیک تو چون خیمه مازد کنار صد چو زهیر است به میدان تو
 مرکب و شمشیر نیاید به کار در طلب مهر درخشان تو
 سربند جان بدهد عاشقت در عوض چهره خندان تو
 بگذرد از هستی خود مبتلا تا نرسد کودک عطشان تو
 تن ندهد جز به فدایی شدن کشته گیسوی پریشان تو
 آب نبندد به خیامت غلام تا که نلرزد تن طفلان تو
 چون سر تو بر سر نیزه رود خواهر تو ناطق قرآن تو
 ناقه اگر رفت به شام بلا چوب یزید است به دندان تو
 حضرت خورشید سلام علیک مظهر توحید سلام علیک

عالی اکبر لطیفیان

روی پر جبریل بودم که مرا برد
گفتم نجف می‌خواهم اما کربلا برد
جبریل هم در قرب عرشى اش نبرده است
حظى که بال فطرس از بام شما برد
ما جای خود دارد، سلیمان‌ها گداندند
هر که رسید از سفره ات آب و غذا برد
دارم خجالت می‌کشم از خواهش کم
الطاف تو چه آبرویی از گدا برد!
آدم توسل کرد و ما را توبه دادند
پس آدمیت بود که نام تو را برد
بیچاره من که سنگ قبرت هم نبودم
بیچاره آن که سنگ آورد و طلا برد
دور و برت دیدم عجب وضعیتی بود
مردی زره برد و قبا برد و عبا برد
با این بساطی که درآورده ست لشگر
باید که جمعت کرد و بین بویا برد

فصل دوم؛ ولادت حضرت ابا الفضل علیه السلام

علاءمیرضا ساراگوار

طلایه‌داری و سرلشکری و سقایی
 تو راست ای همه سرتا به پات آقای
 گذشتی از سر و دادی طلاق، دنیا را
 اگرچه داشت ز سرتا قدم خودآرایی
 چهارده صده رفت و هنوز هم شب و روز
 به یاد تشنگی‌ات چشم ماست دریایی
 شجاعت و ادب و عشق و غیرت و ایثار
 تمام در تو تجلی کند به تنهایی
 فقط دو دست تو را روی دست می‌گیرد
 کند چو فاطمه در حشر، راه‌پیمایی
 امام عصر که با لشکر خدا آید
 حضور اوست علمداری‌ات تماشایی
 سلام باد به ام‌البنین که عباسش
 ز خردسالی خود بوده است زهرایی
 قمر به روی تو خندید و گفت رفته به کار
 در آفتاب جمالت تمام زیبایی
 مگو که آب نداری بیا به خیمه بین
 که چشم اهل حرم می‌کنند سقایی

به فیض بردن نام تو ای مسیح حسین

عجب نه، گردم «میثم» شود مسیحایی

دیویدی نظری

سر سجاده دل وقت نماز است هنوز
 بهترین لطف دعا راز و نیاز است هنوز
 عاشقی من و ارباب چو راز است هنوز
 این در خانه عشق است که باز است هنوز
 پس بیا عاشق جود و کرم یار شویم
 همگی مست می‌ناب علمدار شویم

به روی دست علی ماه هویدا شده است
 این قمرآینه هیبت بابا شده است
 به رخس شمس خدا محو تماشا شده است
 در دل زینب و ارباب چه غوغا شده است
 گفت ارباب به زینب قمرم می‌آید
 دلت آسوده که سردار حرم می‌آید

ناز این دلبر خوش چهره خریدن دارد
 بوسه از لعل لبش به که چه چیدن دارد
 حیدر از لعل گلش میل مکیدن دارد
 ماه و خورشید در این ثانیه دیدن دارد
 شیر با شیرخودش لرزه به دنیا انداخت
 گل بوسه به روی بازوی سقا انداخت

جامه‌ای دوخته مادر، چه به او می‌آید
واژه یاس معطر چه به او می‌آید
رفته برشانه حیدر چه به او می‌آید
نام فرمانده لشگر چه به او می‌آید
آمده درس ادب را به جهان باب کند
زهره دشمن خود را به رجزآب کند

حلقه دار جنون بر سر گیسو دارد
به چه تیغ کجی این طفل به ابرو دارد
بازوانش چو علی قدرت و نیرو دارد
چون که یا فاطمه را نقش به بازو دارد
روی پیشانی خود نور ولایت دارد
یل مولاست که این گونه شجاعت دارد

ساقی از دست خودت جام می‌تاب بده
تیغ بردار و کمی پیش پدر تاب بده
خواب راحت به دل و دیده بی خواب بده
قوت قلب تو به زینب و ارباب بده
عجیبی نیست تو را قبله حاجات کنند
هاشمیون همه شان بر تو مباحات کنند

آمدی تا بشوی در همه جا یار حسین
لحظه لحظه بشوی محرم اسرار حسین
قبل اکبر تو شدی یوسف بازار حسین
تو فقط گشته‌ای عباس علمدار حسین

پا بکوبی همه عرض و سما می لرزند
تو چه کردی که همه از غضبت می ترسند

در سیاهی زمین روی چو ماهت کافی ست
تا که واللیل شود موی سیاهت کافی ست
علی اکبر که برت هست سیاهت کافی ست
تیغ بگذار زمین نیمه نگاهت کافی ست
برق چشمت بکند کار دو صد خنجر را
آمدی زنده کنی واژه یا حیدر را

با غلامی شما بوده که عزت داریم
از شما درس وفاداری و غیرت داریم
هر چه داریم ازین گوشه چشمت داریم
دور ایوان شما میل زیارت داریم
ما که عمری ست گرفتار گرفتار توایم
کاش یک روز ببینیم که زوار توایم

جان عالم بشود کاش فدای دستت
پادشاه است به والله گدای دستت
باب حاجات شده نام عطای دستت
روضه‌ها خوانده ام ای یار برای دستت
روز محشر که شود دست تو نزد زهراست
دست تو روز قیامت که شود شافع ماست

علاءالدین ساراگاز

مادر ماه بنی‌هاشم! قمر آورده‌ای
نخل امید ولایت را ثمر آورده‌ای
بحر مواج کرامت را گهر آورده‌ای
کلک صنع کبریایی را اثر آورده‌ای
هر چه در وصفش بگویم خوب‌تر آورده‌ای
بر امیرالمؤمنین زیباپسر آورده‌ای
این پسر شمشیر و شیر عترت پیغمبر است
پای تاسرحیدراست و حیدراست و حیدراست

این پسردست علی دست علی خداست
این پسریک مطلع الانوار مصباح الهداست
این پسر تا حشر ثاراللهیان را مقتداست
این پسر قربانی کوی حسین از ابتداست
این پسردست خدا بادست از پیکر جداست
این پسر روح حسین این علی «روحی فدا»ست
این پسر ماهی است در بین دو مهر فاطمه
این بود باب الحسین و باب حاجات همه

بیت مولا، باغ جنت، یاسمن، عباس توست
روح غیرت، جان آزادی به تن، عباس توست
هاشمیون را چراغ انجمن، عباس توست
وارث شمشیر و دست بوالحسن، عباس توست

ملجأ و باب المراد مرد و زن، عباس توست
بت شکن: مولا علی، لشکر شکن: عباس توست
این خداوند ادب، عبد خداوند است و بس
در شجاعت، در وفاداری، نظیرش نیست کس

کیست عباس آن که وجه الله محوروی اوست
آل هاشم را همه دل در گمند موی اوست
غرق گل از بوسه دست خدا بازوی اوست
ذوالفقار فاتح خیبر، خم ابروی اوست
نخل سرسبز ولایت قامت دلجوی اوست
آبروی آبرومندان ز خاک کوی اوست
از دل گهواره تا امواج خون در علقمه
لحظه‌ای غافل نگردید از حسین فاطمه

آفتاب طلعتش خورشید رخسار حسین!
دیدن رخسار او، تکرار دیدار حسین!
از شب میلاد بودش دل، گرفتار حسین!
نقد جان در دست و سرگردان به بازار حسین!
با سرو با دست و چشم و تن خریدار حسین!
حامی و سردار و سقا و علمدار حسین!
با وجود آن که خود مظلوم ظالم سوز بود
مثل حیدر عابد شب بود و شیر روز بود

مادر سادات زهرا خوانده خود را مادرش
حیدر کزّار می خواند حسین دیگرش

عمّه سادات می‌بالد که باشد خواهرش
ایستاده با ادب حتی ادب در محضرش
آفرینش تا قیامت تشنه‌کام ساغرش
حاجت کونین جوشیده است از خاک درش
در حریمش اکتفا کردن به یک حاجت کم است
کم مخواه از او که او باب المراد عالم است

او که با ماه جمالش عالم‌آرایی کند
او که بر خاکش سرافرازی جبین‌سایی کند
او که بی‌وی عشق هم احساس تنهایی کند
او که بر خیل شهیدان نیز آقایی کند
آل عصمت را ز اشک دیده سقایی کند
خون خود را وقف برگل‌های زهرایی کند
جسم و جان و چشم و دست و سر دهد در راه دین
گل کند تقدیم ثارالله از زخم جبین

اوست سقایی که در آغوش دریا سوخته
هم زده آتش به دریا، هم به صحرا سوخته
همچو شمعی در شرار دل سراپا سوخته
آب گشته در میان آب و تنها سوخته
مشک هم از اشک آن لب‌تشنه سقا سوخته
مثل تصویر لبِ فرزند زهرا سوخته
اشک صد ایوب می‌جوشد به یاد صبر او
تا قیامت آب می‌گردد به دور قبر او

ای خدا را تیغ بران در نیام اهل بیت!
 ای علی را شیرگران در کنام اهل بیت
 ای به رخسارت تجلای تمام اهل بیت
 ای مقامت در صف محشر مقام اهل بیت
 هم به «نفسی انت» فرمودت امام اهل بیت
 هم به شمشیرت نوشته انتقام اهل بیت
 می‌رسد روزی که حق را باز هم یاری کنی
 باز، بازایی و بر مهدی علمداری کنی

تشنه‌ای و چشم ما دریا به پایت ریخته
 دل روی دل در حریم با صفایت ریخته
 فیض روح الله در صحن و سرایت ریخته
 همچو باران استجابت از دعایت ریخته
 اشک ثارالله روی دست‌هایت ریخته
 بال حورالعین روی پای گدایت ریخته
 جوشد از خاک درت اشک مناجات همه
 بیشتر باشد به کویت عرض حاجات همه

مهر تو دین من، آیین من، ایمان من است
 زخم‌های پیکرت آیات قرآن من است
 پای تا سردردم و خاک تو درمان من است
 با تو بودن از ولادت دین و ایمان من است
 ذکر «یا عباس» درمان تن و جان من است
 دست من خالی و مدحت در غلطان من است

نیستم قابل که گویم «میثم» کوی توام

هر که هستم یا ابوفاضل ثناگوی توام

رضنا لیبیع پیروزر

نمک چشم تو دریای طلب می طلبد
 وصف لعل دهننت باغ رطب می طلبد
 از غباری که نشسته به لب پُرترکم
 می شود گفت قدمهای تو لب می طلبد
 روز من را شب گیسوی شما کرده سیاه
 اصلاً ای ماه سرودن ز تو شب می طلبد
 به خضوعی که خدا در نظرت ریخته است
 درک آغوش نگاه تو ادب می طلبد
 سخت کرده تب شوق لب تو کار مرا
 جگری نیست که بردوش کشد بار مرا

چه کسی برده در این حاشیه چشمانت را
 منکرم نقش زن ناشی چشمانت را
 می توانند ملائک بگذارند مگر
 آخرین قیمت نقاشی چشمانت را
 می کشد با نظر ام بنین جبرائیل
 طرح فیروزه ای کاشی چشمانت را
 کار و بارش به سرمیکده ها افتاده
 دیده هر کس که نمک پاشی چشمانت را
 آدم از باده چشم تو هوس می افتد
 تو اگر جام دهی میکده پس می افتد

آمده ام می‌بزنم مست کنم هو بکشم
جای این چشم که داری دو سه آهو بکشم
مانده ام برافق ساحل این اقیانوس
عرش را طاق زخم یا خم ابرو بکشم
تا نبینند چه بالاست قد تو باید
آخرین قلۀ خود را سرزانو بکشم
می‌شود دست کشید و علمت را ساقی
می‌شود مشک به فرمایش بازو بکشم
نیمۀ گمشده حضرت ارباب آمد
شیر دشمن شکن حضرت ارباب آمد

دور عاشق کشیت دور تناوب شده است
قلب یک عده به دست تو تصاحب شده است
قبله انگار به سمت قدمت مایل شد
قبله سمت تو اگر کج بشود خب شده است
قامت و قد و قیام تو قیامت کرده
جنگ و دعوا سر این چند تناسب شده است
آن قدر فتنه به پا کرده نگاه تو به عرش
که زمین گفت در این شعر تقلب شده است
لرزه انداخته عشق تو به اعماق زمین
مرحبا بر تو و بر مادر تو ام بنین

قطره تا وصل به دریای تو شد دریا شد
آسمان چشم به چشم تو که شد سرپا شد

تو خودت جای خودت، صورت دل‌باخته‌ها
 ماه زیبای شب چهارده دنیا شد
 هوس جرعه‌آبی که به یادت بزیم
 توشه‌ آخرتی از سحر فردا شد
 باز شد روزه یمان تا همه گفتند حسین
 ذکر این قوم «علی ذکرک افطرنما» شد
 آخرین جمله که گفتند بگویم دلی است
 هر کسی عبد حسین است ابوفاضلی است

باده‌ای دست من افتاد و مرا داد به باد
 از سرم خواب و خوراک و تب دنیا افتاد
 می‌که از دست تومی ریخت به شیرین می‌زد
 گندم گونه‌ تو مزه حلوا می‌داد
 واقعاً سخت دو چشمم به نگاهت گره خورد
 گاه خوب است شود پنجره هم از فولاد
 روی لب‌های تو لبخند رضا یعنی که
 دل عشاق تو را کرده همین گوهرشاد
 نیست کم قدرتر از تذکره کرب و بلا
 مشهدی را که علمدار کند هدیه به ما

عالی کشمگر

مائیم و دل و دست و پناه تو ابوالفضل
در حسرت یک جرعه نگاه تو ابوالفضل
عالم همه بند است به آن گوشه چشمت
مخسّر به همان طرف کلاه تو ابوالفضل
دیربست که سینه زن بین الحرمین ایم
زیر علم سبز و سیاه تو ابوالفضل
در لحن عراقی و حجازی تو غرق ایم
مدهوش رجزهای سه گاه تو ابوالفضل
دل می بزد و می بزد و می بزد از ما
لبخندی از آن روی چو ماه تو ابوالفضل
روزی آگرت از عطش و عشق بپرسند
دستان بریده ست گواه تو ابوالفضل
ما تشنه آب ایم از آن مشک سیاهت
مست نگه گاه به گاه تو ابوالفضل
با لشکری از اشک به پابوس تو آئیم
مائیم شهیدان سپاه تو ابوالفضل
آن قدر بلند است به تکرار ملائک
در نزد خدا عزّت و جاه تو ابوالفضل
تو چشم به راهی که ز در فاطمه آید
ما نیز بدان چشم به راه تو ابوالفضل

امیرحسین و طبع دروست

می‌آید از بهشت خبرها یکی یکی
 امشب گشوده شد همه درها یکی یکی
 وقتی علی دوباره قدم می‌زند به خاک
 مبهوت می‌شوند نظرها یکی یکی
 بالا بلندی آمده و پیش قامتش
 خم می‌شوند کوه و کمرها یکی یکی
 تنها خلیل نیست که یعقوب هم رسید
 قربانیش کنند پسرها یکی یکی
 يك قوم از جمالش و يك قوم از جلال
 دل نه که می‌درند جگرها یکی یکی
 خورشیدی از قبيله ی‌هاشم دمیده تا
 حیران گُند نگاه قمرها یکی یکی
 نامش حماسه را به غزل بند می‌زند
 أمّ البنین به فاطمه لبخند می‌زند

ای جامع جمیع نشانی مرتضی
 عباس نه تمام جوانی مرتضی
 گیسوی توست رشته جان امیر عشق
 ابروی توست طاق کمانی مرتضی
 وقت رکوع می‌رسد از دستهای تو
 بردست ما عقیق یمانی مرتضی

با تو گدا میان مدینه نیافتم
ای سفره دار سفره خوانی مرتضی
وقت نبرد بازوی تو ارث برده است
حال و هوای ضربه آنی مرتضی
زینب به روی خاک محال است پا نهد
جز با رکاب حضرت ثانی کربلا
توحید، رستگاری از تو شنفتن است
آموزش نبرد فقط از تو گفتن است

باید برای فرش تو شهپر بیاورند
باید برای عرض ادب سر بیاورند
باید برای وصف تو از بین واژه‌ها
هنگام رزم واژه حیدر بیاورند
خاک زمین تحمل جولان تو نداشت
باید هزار عرصه محشر بیاورند
باید فقط به خاطر تفریح تیغ تو
هر قدر می‌شود صف لشگر بیاورند
قدری رجز بخوان که همان اول نبرد
جنگاوران به پای تو خنجر بیاورند
باید میان خیل سیاهی لشگرت
صدها سپاه مالک اشتر بیاورند
شب را اشاره تو به زنجیر می‌کشد
حتی خدا برای تو تکبیر می‌کشد

ما را دلی ست بس که خراباتی شماست
از آب و خاک صحن سماواتی شماست
این اشک چشم را به امیری نمی‌دهم
این قطره قطره‌ها همه سوغاتی شماست
مردم مرا به چشم غلامیت دیده‌اند
این‌ها هم از عنایت ساداتی شماست
شاید شبی به کوچۀ ما هم گذر کنی
با سر رسیده‌ایم که خیراتی شماست
دست مرا به پای غمت بسته‌اند
دستم بگیر حضرت بی دست علقمه

محمّدیك ژولمیده

از بس نوشته‌اند جمالت منور است
رویت سزای گفتن الله اکبر است
ای حمزه رسول گرامی کربلا
محو تو سید الشهدای پیمبر است
ای نافذ البصیره کجا سیر می‌کنی
چشم شبیه هیبت چشمان حیدر است
از آن زمان که تو پسر فاطمه شدی
دست شفیع امت زهرای اطهر است
سرو قدت اگر چه به ام البنین برد
کی هیبتت به هیبت زینب برابر است
آنان که نام ماه بنی‌هاشمت دهند
رخسارشان منور صد ماه و اختر است
فضل و کمال را به تو تفویض کرده‌اند
آنان که فضلشان همه از فضل داور است
روز جزا به مرتبه ات غبطه می‌خورند
آنان که از شهادتشان فیض محشر است
دل را شراب صحبت تو مست می‌کند
ما را خمار بوسه بر آن دست می‌کند
روز ازل که روز علمداری تو بود
آب حیات تشنه لب یاری تو بود

روزی که جام عشق عطشناک مرد بود
 آن روز، روز سید و سالاری تو بود
 کافی نبود سر بکشد جام عشق را
 تنها کسی که شاهد می‌خواری تو بود
 روزی که هیچ صحبت دلداگی نبود
 صحن‌الست صحنه دلداری تو بود
 دل دادی و شد آتش دلبر به کام تو
 لب تشنگی متاع خریداری تو بود
 چشم و سرو دو دست تو داد الست داد
 شرم شریعه از عرق جاری تو بود
 وقتی تنت نشست ز مستی میان نور
 عرشى عظیم گرم عزاداری تو بود
 بر خلق نوری تو خدا افتخار کرد
 فخر خدا برای گرفتاری تو بود
 آن روز هم در عالم ذر مثل کربلا
 زهرا کنار علقمه در یاری تو بود
 آن ساقی آفرین که تو را آفریده است
 مشک تو را و اشک تو یک جا خریده است

علاءمرضا ساراگار

سرم چه قابل خاک تو سر کجا تو کجا؟
گهر به پات بریزم گهر کجا تو کجا؟
تو آفتاب جهانی قمر کجا تو کجا؟
فرا تراز بشر راستی بشر کجا تو کجا؟
تو سرو باغ هدایت حدیقه یاسی
تو یک حسین زیبا تا به سر تو عباسی

قیام توست قیامت، قیامت نازم
مرام توست کرامت، کرامت نازم
پی امام امامت، امامت نازم
به هر دلایت اقامت، اقامت نازم
چراغ و چشم ولایت گل و گلاب علی!
مه دو فاطمه، بین دو آفتاب علی!

تو خیل هاشمیان را ستاره سحری
تو آفتاب جهانی، که گفته تو قمری
علیت باب و عزیز دل پیامبری
به مرتضی پسری و به عالمی پدری
چنان ز کام تو آب حیات می جوشد
که خضرا ز لب خشکت گلاب می نوشد

تو ماه امّ بنینی، بنین به قربانت
 تمام خلق زمان و زمین به قربانت
 ملک، بشرز یسار و یمین به قربانت
 تمام هستی هست آفرین به قربانت
 ز دست‌های تو گلبوسه علی روید
 همان سزد که ولی اللّٰهت ولی گوید

مزار توست چراغ دل مسلمان‌ها
 به حضرتت متوسل شوند سلمان‌ها
 کم است اگرچه شود خاک زائرت جان‌ها
 مقام توست فراتر ز وهم انسان‌ها
 جلالت تو کجا ما کجا؟ «بنفسی انت»
 امام گفت تو را «یا اِخا بنفسی انت»

تو با دو دست جدا از بدن کنی اعجاز
 تو با ملائکه در آسمان کنی پرواز
 ادب به خاک درت ایستاده بهر نماز
 به دامن کرمت دست عالمی است دراز
 جواب توست به هر سائلی جواب حسین!
 که گشته نام خوشت هم عدد به «باب حسین»!

گره‌گشاست دو دست ز تن بریده تو
 سلام یوسف زهرا به دست و دیده تو
 درود برتن در خاک و خون کشیده تو
 جهان پر است ز فریاد ناشنیده تو

چه قرن‌ها که به هر نسل گفتگو داری
هنوز زمزمه «ان قَطَعْتُمُوا» داری

نشان سجده نشانی است از عبادت تو
شهادت تو بود بهترین ولادت تو
کرم، سنجیه و احسان و جود، عادت تو
سلام آب به آقایی و سیادت تو
هنوز علقمه گوید درود بر صبرت
هنوز حضرت زهراست زائر قبرت

تو مرد غیرت و مهر و وفا و ایثاری
تو همچنان پدرت حیدری و کمراری
تو چون حسین، همان خون حی داری
تو یک سپاه نداری، ولی علمداری
اگر چه دست نداری، حسین را دستی
سپه نیاز نداری که خود سپاه استی

قسم به آنچه که بود و قسم به آنچه که هست
تو با خدای خودت دادی از ولادت، دست
خدا زمام دل خلق را به زلف تو بست
اگر چه دست تو از تن فتاد و فرق شکست
به دست و چشم و سرت می‌خورم قسم عباس!
که در تمام شهیدان تویی علم عباس!

سلام کعبه به صحن و حریم محترمت
پیمبران خدایند زائر حرمت
به خود همیشه ببالد کرامت از کرم
خدا گواست که باشد ثنای خلق، کمت
شود ز کوه غمت قامت امامت، خم
برای گفتنِ مدحت چه آورد «میثم»

علاءمرضا ساراگار

آسمان امشب ز دامن جای گل ریزد ستاره
ماه، سرگرم تماشا مهر مبهوت نظاره
مرحبا! ای ماه شعبان، ماه آوردی دوباره
ماه آوردی دوباره ماه، نه! یک ماه پاره
قلب آل الله خرم، چشم خیرالناس روشن
خانه مولا شده از طلعت عباس، روشن

چشم دل بگشا که وجه خالق اکبر ببینی
شیرتارالله را در دامن حیدر ببینی
بلکه در آغوش حیدر، حیدر دیگر ببینی
ساقی عترت کنار ساقی کوثر ببینی
چشم شوتا بنگری آینه حق الیقین را
شیرتارالله و شمشیر امیرالمؤمنین را

فاطمه! ام البنین! شیرخدا را شیرزادی
مرحبا! مادر! که بردست خدا شمشیرزادی
سوره انا فتحنا را بهین تفسیرزادی
لشکر پیروز دشت کربلا را میرزادی
شیرشیرداور است این پای تا سرحیدر است این
فاش می گویم که زهرا را حسین دیگر است این

روی، داور دست، حیدر خصلت و خوی رسولش
 سیر معراج الهی هم صعودش هم نزولش
 کیست این ریحانه الحیدر که زهرای بتولش
 کرده در اوج سرافرازی به فرزندى قبولش؟
 نقش پیشانیش باشد این که این یار حسین است
 حضرت عباس، سقا و علمدار حسین است

اوست آن عبدی که کس نشناخت او را جز امامش
 ناتمامش خوانده ام خوانم اگر ماه تمامش
 لرزه‌ها افکنده بر پشت سپاه کفر، نامش
 از خدا و انبیا و اولیا بادا سلامش
 شأن او شأن امامت دست او دست کرامت
 سایه قدش قیامت تا قیامت راست قامت

جز علی هرکس بگوید مدح او باشد شکستش
 بوسه‌گاه مرتضی روی و جبین و چشم و دستش
 گشت تقدیم خدا روز شهادت بود و هستش
 دست از دست و سرو جان شست در عهد الستش
 بروفای عهد خود تا پای جان استاد، آری!
 هم شعار بذل جان سرداد هم سرداد، آری!

ای که با خون خدا ممزوجی و خون خدایی
 دستگیر عالم و سردار دست از تن جدایی
 نور چشم فاطمه، مصباح مصباح الهدایی
 بلکه در روز قیامت بر شهیدان مقتدایی

تو علمدار حسینی تا ابد یار حسینی
شیرعاشورای خون و مرد ایثار حسینی

بازوی فرزند زهرا دست از پیکر جدایت
چارده معصوم را باشد به لب ذکر ثنایت
بلکه هنگام ولادت کرده شیر حق دعایت
کیستی تو که امامت گفت جان من فدایت؟
ای همه آزاد مردان شاهد آقایی تو
خضربا آب حیاتش تشنه سقایی تو

آب دریا نعره زد تا جرعه‌ای از آن بنوشی
غیرت می‌گفت باید چون دل دریا بجوشی
بین دریا تشنه باشی آب دریا را ننوشی
مرحبا! تا آخرین خط عطش باید بکوشی
ای شرار تشنگی نور چراغ مکتب تو
بحر سوزان تب تو آب عطشان لب تو

تو دلت آرام اما آب دریا بی‌قرارت
بحر، رفع تشنگی کرده ز چشم اشک بارت
بلکه دریا قرن‌ها گردیده برگرد مزارت
آب شد خون جبین و گشت جاری بر عذارت
سوخت در آب روان بر تشنگان پا تا سرتو
شک ندارم اینکه زهرا خوانده خود را مادر تو

دل گرفتار تو اما تو گرفتار حسینی
 جان جانانی و با جانت خریدار حسینی
 از ولادت تا شهادت محو دیدار حسینی
 بلکه فردای قیامت هم علمدار حسینی
 کیستی تو؟ کیستی تو؟ ای عطش آب بقایت
 وقت جان دادن پیمبر آب آورد از برایت

ای سلام آب بر لب‌های خشکت تا قیامت
 ای پس از ایثار جان خویش هم یار امامت
 یافته عشق و وفا از خون بازویت سلامت
 سائل درگاه تو آقایی و جود و کرامت
 این تویی مولا! که منت بر سر «میثم» نهادی
 نخل خشکش راز بحر بی‌کرامت آب دادی

فصل سوم؛ ولادت امام سجاد علیهما السلام



سپید دناشتم و قلابی

امشب رواق دیده را آذین ببندید
همراه اشک شوق خود چون گل بخریدید
امشب فروغ آسمانها را ببینید
نور چراغ کهکشانها را ببینید
امشب سپهر زهد و تقوا ماهتابی ست
چون روز در شب آسمانها آفتابی ست
امشب که اشک چشم من آئینه بسته
با ذوق، اشک شوق در چشمم نشسته
با اشک، شوق خویش را ابراز کردم
بر آسمان چشم دلم را باز کردم
دیدم تمام عرشیان را در سموات
دارند بر درگاه لطف حق مناجات
جبریل میگوید که نور نور آمد
شیدائی آمد عشق آمد شور آمد
امشب مریدان شام میلاد مراد است
امشب دل آل رسول الله شاد است
ای دل حسین بن علی فرزند دارد
زین غنچه زیبا به لب لبخند دارد

ای اهل عالم زینت عباد آمد
 من فاش گویم سید سجاد آمد
 سجاده از او رنگ و بویی تازه دارد
 اخلاص و تقوا آبرویی تازه دارد
 وقت ولادت هم پراز شور نماز است
 رخساره نورانیش نور نماز است
 پیچیده در هفت آسمان راز و نیازش
 پُل بسته تا عرش برین روح نمازش
 عشق و محبت با دل او همنشین است
 او مظهر تقوا و زین العابدین است
 در هر دلی بذر ولایش ریشه دارد
 آن دل برای حشر خود اندیشه دارد
 مهرش کلید باغ فردوس خدا شد
 هر کس ز مهرش شد جدا از حق جدا شد
 آن کس که گردد ذره این مهر پر نور
 روز جزا هم با همان نور است محشور
 هر کس دلش پرمی زند در صحن سینه
 پروانه پرواز دارد تا مدینه
 بر ما «وفائی» می رسد بوی مدینه
 ای کاش ما را خواند او سوی مدینه

وَحْمِکَ تَالَمْسَمِی

روز میلادتان چه روزی بود در مدینه هوا بهاری بود
برق می زد نگاهتان از عشق وقت یک عکس یادگاری بود

روز میلادتان چه روزی بود چشم عالم به دست آقا بود
سرتبریک گفتن به حسین بین خورشید و ماه دعوا بود

روز میلادتان خدا خندید فتبارک دوباره نازل شد
حضرت حق برای شیعه تو امتیازات ویژه قائل شد

روز میلادتان زُحل پا شد غسل در آب حوضِ کوثر کرد
شاد باشش به آسمانی‌ها گوش آل امیه را کر کرد

روز میلادتان نسیم آمد غنچه‌ها را یکی یکی وا کرد
خنده‌های تو بس که شیرین بود هوس شیر و شهد خرما کرد

ای کلیم مدینه نبوی مرد شب زنده دار سجاده
همه عرش تحت سلطه توست حضرت شهریار سجاده

آسمان‌ها به پات افتادند هر زمانی به سجده افتادی
با زبور صحیفه ات آقا درس دلدادگی به ما دادی

آمد ابلیس شکل یک افعی نقشه‌ای شوم را رقم بزند

عددی نیست این فرومایه که نماز تو را به هم بزند

پوزه اش را به خاک مالیدی مرحبا، آفرین، چه پیکاری!
تا سلاح البکاء به دستت هست چه نیازی که تیغ برداری

خاک نعلین هایتان آقا سرمه چشم حوریان بهشت
اشک های زلال نافله ات عسل چشمه روان بهشت

بندگی را به من بیاموزید نروم سمت لأبالی ها
کاش می شد بخواهی و بشوم از ابوحمزه ثمالی ها

سیدالساجدین دعایی کن گره کور خورده در کارم
غیر از این جا بگو کجا بروم؟! با امید آمدم، گرفتارم

سیدالعابدین نگاهی کن بی پناهم مرا تو یاری کن
نوکرت کربلا نرفته هنوز! تا نمردم ز غصه کاری کن

علاءمرضا مبارک

ای بحر شرف، گهر مبارک ای شمس ضحی، قمر مبارک
ای بانوی شهر، شهر بانو دیدار رخ پسر مبارک
ای مادر نه امام تبریک ای نخل ولا ثمر مبارک
این دسته گل حسین بر تو از خالق دادگر مبارک
این آیت محکم حسین است قرآن مجسم حسین است

خورشید سپهر پرور است این یا عبد خدای منظر است این
دوم علی حسین زهرا سر تا به قدم پیمبر است این
لبخند بزن به ماه رویش زیرا که حسین دیگر است این
دردانه چار بحر توحید منظومه هشت اختر است این
این سید کل ساجدین است مولای همه مجاهدین است

شعبان به ولادتش معظم قرآن به ولایتش منظم
در هر ورق صحیفه او قرآن نخوانده ای مجسم
خوانند فرشتگان ثنایش مانند دعای نور با هم
بخشد به دعا تلاوتش روح همچون نفس مسیح مریم
رویش که بهشت عالمین است گلخانه بوسه حسین است

گل آینه دار خلق و خویش دل تشنه کوثر سبویش
در طور دعا، هزار موسی مدهوش به شوق گفتگوش
دست همه اولیا به دامن چشم همه انبیا به سویش
لبخند زند عزیز زهرا هر صبح به بوستان رویش

جان مست نوای دلنوازش آغوش حسین مهد نازش

ای آینهٔ جمال سرمد سرتا به قدم تمام احمد
فرزند حسین، نجل زهرا سجاد، علی، ابا محمد
تو دست خدا و گردش چرخ پیداست که باید تو باید
از خالق ذوالجلال و از خلق بر جان و تنت سلام بی حد
مشتاق نیاز بی نیازت سجادهٔ عشق جانمازت

قرآن خط حسن نازنینت گلبوسهٔ سجده بر جبینت
تنهانه ملائکه، خدا هم مشتاق دعای دلنشینت
هم روی ملک در آستانت هم دست خدا در آستینت
هنگام دعا صدای آمین خیزد ز یسار تا یمینت
تکبیر و قیام سرفرازت جبریل مکبّر نمازت

ای در دهنت زبان قرآن وی هر سخنت بیان قرآن
هم صورت تو صحیفهٔ نور هم در تن تو است جان قرآن
هم میوه و هم درخت توحید هم روحی و هم روان قرآن
ارکان تو کعبهٔ ولایت رخسار تو بوستان قرآن
آمین خداست در دعایت وحی است تمام خطبه‌هایت

فرماندهٔ ملک لامکانی سلطان زمین و آسمانی
در پیکر شرع روح روحی در جسم نماز جان جانی
معصوم ششم ولی چارم مولا و امام انس و جانی
در تنگی حلقه‌های زنجیر بخشنده به وسعت جهانی
تو کل وجود را امامی در سلسله هم امیرشامی

ای قلعه عرش جایگاهت جنّ و بشر و ملک سپاهت
در دایره خرابه شام بر وسعت آسمان نگاهت
چون سیر کنی به سوی معبود بال ملک است فرش راحت
با رفتن گوشه خرابه کی کم شود از جلال و جاهت؟
تو مظهر حقّ داور استی از وهم بشر فراتر استی

ای سجدۀ عرشیان به خاکت ای روح خدا به جسم پاکت
تو سلسله دار عالم استی از سلسله عدو چه باکت
صد مصر وجود خاک راحت صد یوسف مصر سینه چاکت
تا هست لوای عدل برپا هستند ستمگران هلاکت
اوصاف تو بر زبان «میثم» باشد به بدن روان «میثم»

سپید حمید رضا پورتمی

بسته است همه پنجره‌ها رو به نگاهم
 چندی ست که گم گشته در نیمه راهم
 حس می‌کنم آینه من تیره و تار است
 بر روی مفاتیح دلم گرد و غبار است
 از بس که مناجات سحر را نسرودم
 سجاده بارانی خود را نگشودم
 پای سخن عشق دلم را نشاندم
 یعنی چه سحرها که ابو حمزه نخواندم
 ای کاش کمی کم کنم این فاصله‌ها را
 با خسته‌اش شرطی کنم این مرحله‌ها را
 بر آن شده ام تا که صدایت کنم امشب
 تا با غزلی عرض ارادت کنم امشب

ای زینت تسبیح و دعا زمزمه‌هایت
 در حیرتم آخر بنویسم چه برایت
 اعجاز کلام تو مزامیر صحیفه است
 جوشیده زبور از دل قرآن به دعایت
 در پرده عشاق تو یک گوشه نشسته است
 صد حنجره داوود در آغوش صدایت
 از بس که ملک دور و برت پرزده گشته است
 «پیراهن افلاک پر از عطر عبایت»

تنها نه فقط آینه در وصف تو حیران
باشد حیرالاسود الکن به ثنایت
من کمتر از آنم که به پای تو بیفتم
عالم شده سجاده و افتاده به پایت

محمّدیك ژوالیڼه

سیمای سجده چهره گویا به ما نداشت
 دست دعا تجسم یک عمر را نداشت
 وقتی امام ما به رکوع و سجود بود
 جز با خدا توجهی آن مقتدا نداشت
 خواهر ندیده بود کتاب خدا هنوز
 قبل از صحیفه هیچ کتابی دعا نداشت
 بالا گرفت بال و پر جبرئیل وحی
 اما بدون بال دعا اوج را نداشت
 باب دعا به دست تو وا شد به روی ما
 ورنه خدا به خواهش ما اعتنا نداشت
 محکم به آیه‌های تو شد پایه‌های دین
 قبل از صحیفه درس دعا ارتقا نداشت
 حمد و ستایش و صلوات است مطلعش
 قرآن صاعدی که به جز ربّنا نداشت
 سجاد آمد و دل ما را غدیر کرد
 ما را اسیر حضرت نعم الامیر کرد

هر چند سفره سفره جشن ولادت است
 اما شنیدن سخن تو سعادت است
 آری صحیفه تو به ما درس می‌دهد
 اسلام ناب مهد جهاد و شهادت است

درک فرزهای دعایت عنایتی ست
فهم کلام حضرتتان خود عبادت است
گاهی ز مرزبانی اسلام و مسلمین
گه صحبت از سیاست و کسب سیادت است
گاهی سخن ز توبه و اخلاص و بندگی
گاهی ز حرص و بخل و ز حقد و حسادت است
از بعد ماجرای اسارت چرا سکوت؟
این خود شبیه صلح حسن یک رشادت است
وقتی سلاح شیعہ سلاح البکاء شد
تولید این سلاح نه یک نحو، عادت است
وقتی امام مفترض الطاعه امر کرد
دیگر اطاعت از تو مزید ارادت است
ای مقتدا به فعل تو داریم اقتدا
عمری ست خوانده‌ایم تو را حجت خدا

وقتی که با کریم مناجات می‌کند
انگار مستقیم ملاقات می‌کند
با آن مقام عصمت و آن همت بلند
هر روز یاد روز مکافات می‌کند
با روی باز نزد فقیر و اسیر و پیر
تا مرز جان اجابت حاجات می‌کند
از هست خویش می‌گذرد در ره یتیم
محروم را رهین مواسات می‌کند
مظلوم را به حال خودش وا نمی‌نهد
با بی کسان همواره مؤاخات می‌کند

وقت صدور حکم قضاوت برای خلق
 از روی عدل امر مساوات می‌کند
 گاهی غلام خانه خود را به امر حق
 با دست‌های خویش مجازات می‌کند
 کار زیاد از تن نوکر نمی‌کشد
 حال غلام پیر مراعات می‌کند
 معنا کنیم پس عملو الصالحات را
 نیات را بُروز و ظهور و صفات را

آن رهبری که بعد حسین انقلاب کرد
 با اشک دیده ظلمت شب را جواب کرد
 ظلمت زدود و شیوه روشنگری گرفت
 با روضه شام غمکده را آفتاب کرد
 با خطبه‌ای حزین به هنرمندی تمام
 قلب تمام اهل هنر را کباب کرد
 تصویر هر شهید و شه سر بریده را
 در روح و جان هر جگر خسته قاب کرد
 از عمه گفت از همه گفت از سه ساله گفت
 با گریه صحبت از شب شام خراب کرد
 وقت عطش سراغ ز سقا که می‌گرفت
 با آب گفتنش جگر آب، آب کرد
 هر گاهواره دید و یا شیر خواره‌ای
 یاد گلوی پاره طفل رباب کرد
 تیغ علی، خطابه زهرا، غم حسن
 خون حسین، اشک علی، فتح باب کرد

حالا تمام خلق گرفتار زینبند

یا زین العابدین! همه غمخوار زینبند

حسین لائمی

ای انیس قدیمی دلها آفتاب بلند ناپیدا
 تا خدا می برد دل ما را پیر سجاده‌های سبز شما
 من کجا و غبار مقدمتان تو کجا، کوچه‌های این دنیا
 من کی ام از قبیلۀ مجنون تو ولی از عشیرۀ لیلا
 من کی ام بی زبان ترین مردم تو خدای بلاغتی اما
 نفسی ده که از تو دم بزنم بال در صحن این حرم بزنم

آسمان موج شد تلاطم کرد که خدا جلوه بین مردم کرد
 آسمان جای خود از این محشر عرش هم دست و پای خود گم کرد
 عرش هم جای خود، خدا خندید لحظه‌ای که لب ت تبسم کرد
 آب با نیت دو رکعت عشق با غبار شما تیمم کرد
 همه دیدند با دو چشمانت چشم‌های پدر تکلم کرد
 خانه ات قبله غریبان است پایتخت تمام ایران است

ای سراپای تو مثال حسین دومین مرتضای آل حسین
 روی دوش تو گیسوان علی کنج لب‌های توست خال حسین
 با تماشای تو به سرمی شد شب و روز تمام سال حسین
 خنده‌ای کن که در تو گل کرده همه زیبایی جمال حسین
 سیر می دید چهره ات را عشق به سرش بود اگر خیال حسین
 شور آب آور حسین هستی دومین حیدر حسین هستی

سرخوش از بانگ این طرب هستیم مست شیرین ترین رطب هستیم
مثل موسیقی شگفت بهار نغمه‌هایی به روی لب هستیم
شجره نامه‌ای اگر داریم همگی بر تو منتسب هستیم
ما همه خانه زاده تو یعنی همه ما از این نسب هستیم
شکر حق ما ز آستان توایم همگی از نوادگان توایم

به علی رفته‌ای غدیری تو نه فقط شیر، شیرگیری تو
هم رکاب علی اکبرها هم خروش سفیر تیری تو
شوره زاریم و خشکسال اما چشمه روشن کویری تو
رشته‌های قنات می جوشد از قنوت چه آبگیری تو
خوش به حال دودست خالی ما لحظه‌هایی که دستگیری تو
با حضورت غم پدر سر شد کربلا با تو کربلا تر شد

دستچورد اصلاکئی

امروز را که مهمان آسمانم
 در انتظار لحظه سبز اذانم
 حتی شده از شوق با بال شکسته
 خود را به سمت آسمانها می‌کشانم
 امشب که گرم دادن خیرات هستند
 خوب است تا وقت سحر این جا بمانم
 من تا گره را وا کنم از کارهایم
 باید دعایی از صحیفه را بخوانم
 سجاده‌ها تبریک، آمد استجابت
 تسبیح‌ها، هو یا علی ورد زبانم
 باید گدای حضرت سجاد باشم
 طبق وظیفه نوکر این آستانم
 آمد علی سوم این خانواده
 بابا عقیقه کرده و خیرات داده

روح دعایت آبروی صد مسیحا است
 از آبروی توست این که عشق زیباست
 در چشم‌هایت موج می‌زد استجابت
 آقا دخیل چشم‌هایت دست دریاست
 در حالت سجده اگر چه روی خاکی
 زیر پرو و بالت همیشه عرش پیدا است
 پرواز را با دست بسته یاد دادی

رد قدم‌هایت میان آسمان‌هاست
تو شهربانو زاده‌ای و سهم ایران
اصلاً حرم سازی تو بر عهده ماست
وقتی اصالتاً تو از ایران مایی
با تو همیشه پرچم این خطه بالاست
ما از اهالی حسین آباد هستیم
فامیل‌های حضرت سجاد هستیم

غلامرضا مسالگار

امشب ز آهنگ شغف در هر سری شور آمده
 جان مشعل بزم صفا دل مهبط نور آمده
 یثرب ز انوار خدا روشن تراز طور آمده
 ویرانه دل خوب تراز بیت معمور آمده
 قلب محبان جلوه‌گر چشم عدو کور آمده
 سر حلقه عشاق را نیکوترین پور آمده
 هان چشم شو، سر تا به پا، کان مقتدا را بنگری
 در خانه سبط نبی حسن خدا را بنگری

بگشای چشم معرفت مرآت سبحانی بین
 آئینه شو آئینه شو آن روی نورانی بین
 در حسن ماه فاطمه آثار ربّانی بین
 آثار ربّانی نگر آیات قرآنی بین
 بی پرده وجه الله را در پرتو افشانی بین
 ماه عرب را در بر بانوی ایرانی بین
 از برج عصمت نیمه شب شمس الضحی پیدا شده
 خورشید برج فاطمه روشن‌گر دلها شده

ای ماه ایرانی نسب خورشید تابان زاده‌ای
 جان جهان بادت فدا خود یک جهان جان زاده‌ای
 چارم ولی الله را در پنج شعبان زاده‌ای
 تو کیستی ای پاک جان کاین طرفه جانان زاده

من هرچه وصفش آورم تو برتر از آن زاده‌ای
الحق که جان تازه‌ای بر جسم ایمان زاده‌ای
در خانه سوّم ولی چارم امام آورده‌ای
بالله که در آغاز مه ماه تمام آورده‌ای

وجه الله یکتاست این، روشنگر دلهاست این
روشنگر دلهاست این، آئینه طاهاست این
آئینه طاهاست این، ریحانه زهراست این
ریحانه زهراست این، توحید سرتاپاست این
توحید سرتاپاست ای، از وهم‌ها بالاست این
از وهم‌ها بالاست این بر عارفان مولاست این
این است آن کو پرورد در جان کمال بندگی
وز، أنت زین العابدین دارد مدال بندگی

این است مصباح الهدی، این است انوارالبیقین
این است مسجود سماء، این است ساجد در زمین
این است ماه بی مثل، این است مهری قرین
این است هستی را امان، این است ایمان را امین
این است میزان را عمل، این است قرآن مبین
این است قطب عارفان، این است زین العابدین
این است کز انوار دل، اوراق ظلمت سوخته
این است کو بر نسل‌ها درس جهاد آموخته

بگذاشت در هستی قدم آزاده‌ای نیکو خلف
مخلوق پیش از ما سوا فرزند قبل از ما سلف

پس لقب طاهان‌سب حیدر همدف زهرا شرف
 چرخ هدایت را قمر دُر ولایت را صدف
 بگرفت آن دردانه را ریحانه زهرا بکف
 زد بوسه بر لعل لبش با شادی و شوق و شعف
 چون دید در ماه رخس روی خدا را منجلی
 یاد گرمی جدّ خود بگذاشت نامش را علی

این است کو بعد از پدر اسلام را یاری کند
 زیر غل و زنجیرها از دین نگهداری کند
 با منطقتش از نسل‌ها دفع ستمکاری کند
 صبح سفید خشم را همچون شب تاری کند
 وز چشم خون‌آشام‌ها خون جگر جاری کند
 از هر جنایت پیشه‌ای اعلان بی‌زاری کند
 خیزد ز عمق سینه‌اش بر آسمان فریادها
 تا نسل‌ها را وارهد از سلطه بیدادها

این است کو با خطبه‌اش بخشید جان اسلام را
 کوبید برفرق ستم هم کوفه و هم شام را
 مشت حقارت بردهن زد خصم خون‌آشام را
 داد آگهی یا منطقتش یکباره خاص و عام را
 بر سرکشان و طاغیان پر کرد ز آتش جام را
 بخشید جان توحید را کوبید سر اصنام را
 لرزید جان اهرمن با منطق شیوای او
 شام بلا شد کربلا با خطبه غزای او

علاءالدین مسازگار

بحر موج ولا را گه‌ری پیدا شد
آسمانهای شرف را قمری پیدا شد
پدر پیر خرد را پسری پیدا شد
همه گفتند حسین دگری پیدا شد
مژده‌ای اهل ولا، باز ولی آمده است
که علی بن حسین بن علی آمده است

ماه امشب عرق شرم ز پیشانی ریخت
مهرانوار خود از بهر گل افشانی ریخت
آسمان از سرو رو، اختر نورانی ریخت
نقل در مقدم آن بانوی ایرانی ریخت
اختر کشور ایران به جهان ماه آورد
قرص خورشید به هنگام سحرگاه آورد

دخت ایران که به خلق دو جهان مام آمد
اختر عزّو جلالش به لب بام آمد
ذره‌ای بود که بهتر ز مه تام آمد
شهربانو که جهان بانوی اسلام آمد
پسری زاده که عیساست ز جان پا بستش
می‌سزد مریم اگر بوسه زند بر دستش

پسری زاده علی نام و محمّد مرآت
 چه پسر خاک رهش آبروی آب حیات
 چه پسر عبد خدا و بخدا جلوۀ ذات
 به کمال و به جلال و به جمالش صلوات
 یوسف فاطمه را نور دو عین آورده
 یا حسین دگری بهر حسین آورده

این پسر دسته گل دسته گل یاسین است
 این پسر طوطی گلخانه علیین است
 این پسر جان حسین است و روان دین است
 فاطمی روی علی خوی و نبی آئین است
 این پسر کعبه و چشم همگام زمزم اوست
 زندگی بخش همه عالم و آدم، دم اوست

این کریمی است که دشمن همه شرمندۀ اوست
 این اسیری است که آزادی، یک بندۀ اوست
 این خطیبی است که خون شهدا زندۀ اوست
 این خدا نیست ولی خلق جهان بندۀ اوست
 این تجلای جمال ازلی می باشد
 این علی بن حسین بن علی می باشد

در سپهر عظمت ماه تمامش گویند
 شجر و کوه و در و دشت سلامش گویند
 جن و انس و ملک و حور امامش گویند
 گرچه دشنام به دروازه شامش گویند

حبل ایمان همه از رشته قنடைه اوست
سرمه چشم ملک خاک ره ناقه اوست

مخزن سرّ الهی ست دل آگاهش
حوریان فیض گرفتند ز خاک راهش
رخ گل انداخته از بوسه نازالاهش
زینب فاطمه مبهوت جلال و جاهش
این همان است که هستش چوبه تاراج رود
دست در سلسله با ناله بمعراج رود

این که خورشید غبار کف پایش گردد
این که گردون سپر تیر بلایش گردد
این که جان ملک الحاج فدایش گردد
قتلگه مروه و ویرانه صفایش گردد
آفرینش همه بردامن او چنگ زنند
غم ندارد ز سر بامش اگر سنگ زنند

عشق و آزادی و ایثار و وفا مکتب او
بین طوفان بلا ذکر خدا بر لب او
میدهد جان به مَلک زمزمه یا رب او
غل و زنجیر شده محو نماز شب او
در غل جامعه از جامعه می بود جدا
پای تا فرق خدا بود خدا بود خدا

اینکه هر سلسله را بار غمش بردوش است
 گرچه نیش از همگان دیده کلامش نوش است
 خطبه‌اش اهل ولا را همه جا در گوش است
 مسجد شام هنوز از سخنش مدهوش است
 تا ابد از دم او در نظر خصم اله
 مسجد شام سیاه است سیاه است سیاه

ای که افراشته خود را به نماز تو نماز
 وی به درگاه تو آورده دعا روی نیاز
 به سر کوی تو ارواح رسل در پرواز
 زلف حورا کشد از حلقه زنجیر تو ناز
 خرم از آب و گل عشق تو آب و گل هاست
 جان مائی و گلستان بقیعت دل ماست

گلشن سبز محبت گلی از دامن تو
 روزی عالمین خوشه‌ای از خرمن تو
 جان خلق دو جهان باد فدای تن تو
 دست هر سلسله بر سلسله گردن تو
 باغ عشق از گهر اشک تو آبدای یافت
 وز اسیری تو آزادی یافت

من کی‌ام؟ ذاکرو مداح و ثناگوی توأم
 فارغ از خود شده مشغول هیاهوی توأم
 پرورش یافته خاک سر کوی توأم
 سایه پرورده‌ای از سرو لب جوی توأم

ای به یک نیم نگه برده دل عالم را

دستگیری کن در روز جزا «میثم» را

در حکایت سیمبر زاده

سلام ای چارمین نور الهی کلیم وادی طور الهی
 تو آن شاهمی که در بزم مناجات خدا می‌کرد با نامت مباحات
 تو را سجاده داران می‌شناسند تو را سجده گزاران می‌شناسند
 تو سجادی تو سجاده نشینی تو در زهد و ورع تنهاترینی
 قیامت می‌شود پیدا جبینت به صوت «این زین العابدینت»
 شبیه تو خدا عابد ندارد مدینه غیر تو زاهد ندارد
 تو با درماندگان خود شفیع تو با خیل جذامی‌ها رفیق
 سحرها نان و خرما روی دوشت صدای سائلان تو به گوشت
 فرزذق را تو شعر تازه دادی تو بر شعر ترش آوازه دادی
 تو میقاتی تو مشعرزاده هستی عزیز من پیمبرزاده هستی
 تو کزنسل امیر المؤمنینی پیمبرزاده ایران زمیننی
 سزد شاهان فتند اینجا به زانو علی بن الحسین شهر بانو
 تو در افلاک زین العابدینی تو روی خاک با ما همنشینی
 قتیل تار گیسوی تو اصغر فدایی تو باشد همچو اکبر
 ابوفاضل همان ماه مدینه کنارت دست دارد روی سینه
 تو کوه عصمتی، لرزش نداری تو از غیر خدا خواهش نداری
 تو در بالای منبر چون رسولی تو در محراب خود گویا بتولی
 تو بابایی چنان شمشیر داری تو بابایی ز نسل شیر داری
 تو را شب زنده داران می‌پرستند لب‌ت را روزه داران می‌پرستند
 تو جنس‌ات از نیستان غدیر است تو نامت روی دیوان غدیر است
 تو بر پیشانی خود پینه داری تو بر حق خدمتی دیرینه داری
 تو آتی که به کویت هر که آمد غلام مستجاب الدعوه باشد

تو اشک مطلق، گریه تباری تو از روز ازل ابر بهاری
تو مقتل سیرتی از جنس آهی تو مثل حنجر گل بی گناهی
رعیت های توشه زادگانند اسیران درت آزادگانند
تو بزم روضه را بنیانگذاری تو در دل روضه ماهانه داری
تو از جنس غرور دخترانی تو آه سینه بمعجرانی
تو منبر رفته ای اما به ناقه سخن ها گفته ای اما به ناقه
تو آن یعقوب یوسف زاده هستی تو آن از دست یوسف داده هستی

فصل چهارم؛ ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام

علی کاشگر

آئینه رخت نفات محمد است
لبخند تو شاخه نبات محمد است
تصویر تو خلاصه روی پیمبر و
آمیزه خوش صلوات محمد است

سپید دماشتم و شایبی

در عرش فرشتگان چه غوغا کردند
بزم طرب و عشق مهیا کردند
با آمدن علی اکبر، با شوق
رخسار محمدی تماشا کردند

یک غنچه ز گلخانه ایزد آمد؟
یا آن که بهشت سبز و سرمد آمد
با دیدن اکبرش چنین گفت حسین
یکبار دگر بوی محمد آمد

دیوانک بیتربی

به بیت وحی افزون یک پسر شد
 که طوبا نخل عصمت را ثمر شد
 بیا مطرب نوایی ساز کن چون
 حسین بن علی امشب پدر شد

امشب که همه شادی دیگر دارند
 لطفی ست که عالمین سراسر دارند
 این جشن و سرور و شادمانی را هم
 از یمن قدوم علی اکبر دارند

تلاسم نعمتی

در کربلا شمیم گل یاس آمده
لرزه به جان دشمن خناس آمده
از میمنه به میسر طوفان به پا شده
شاگرد رزم حضرت عباس آمده

هر دم که لب به لعل لبثت وا کنم علی
اسرار عشق خویش هویدا کنم علی
از بس شبیه مادرمان راه می روی
قدری قدم بزن که تماشا کنم علی

در سرزمین عشق تو سامان عالمی
جان حسین فاطمه جانان عالمی
اریاب زاده‌ای و همه نوکر تویم
تو سرور تمام جوانان عالمی

دردِ محکم و سینه‌ریزی

ما را نظر دوست خدا باورمان کرد
 با یک صلوات از دگران برترمان کرد
 ذکر صلواتی که خدا هدیه به ما داد
 ذکری ست که هم سفره پیغمبران کرد
 هم سفره پیغمبر اکرم شدن ما
 فیضی ست که دور و بری حیدرمان کرد
 با حب علی عاشق زهرا شده‌ایم و
 این عشق غبار قدم مادرمان کرد
 خاک قدم فاطمه بودیم که بی بی
 با نام حسن عاشق و عاشق ترمان کرد
 با عشق حسن بوده گرفتار حسینیم
 این کار حسین است اگر نوکرمان کرد
 سلطان شده باشیم غلام در اویم
 در اوج، کف پای علی اکبر اویم

میلاد گل سرسبد شاه جهان است
 خاک قدمش تاج سراهل جنان است
 شیرینی نام علی اکبر لیلا
 نقل دهن مجلس شیرین دهنان است
 ای لیلی لیلای حرم، خوش قد و بالا
 نام تو شروعی ست که آغاز اذان است

گفتیم که میلاد علی روز پدر بود
گفتند که میلاد تو هم روز جوان است
هم حیدر کراری و هم احمد مختار
چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است
پس حق بده از چشم تو کفار بترسند
تا پلک تو تیرو خم ابروت کمان است
تو جمع همه پنج تن آل عبا
تو علت زیبا شدن مأذنه‌هایی

در روز ازل عشق و صفا را به تو دادند
افسار همه ارض و سما را به تو دادند
عباس اگر که علی کربلا شد
پیغمبری کربلا را به تو دادند
با صوت اذان تو به داوود عیان شد
تا روز ابد اوج صدا را به تو دادند
از بس که گره باز نمودی ز دل خلق
مانند حسن جود و سخا را به تو دادند
عیسای مسیح حرم آل محمد
بی واسطه معجون شفا را به تو دادند
در پیش تو خورشید چه افتاده می‌آید
پیراهن شه بر تن شهزاده می‌آید

ای روی تو چون روی پیمبر علی اکبر
هستی نوّه ساقی کوثر علی اکبر

تو لایق شمشیر علی بودی و هستی
 باید بزنی بر دل لشگر علی اکبر
 با واسطه شاگرد یدالله زمینی
 از برکت عباس دلاور علی اکبر
 شاگرد ابالفضل شدن فیض کمی نیست
 شد ضربه تو ضربه حیدر علی اکبر
 تیغ کج تو نعره یا فاطمه دارد
 انداخته دور و بر تو سر علی اکبر
 مشغول دعاگویی تو زینب کبراست
 از جای بکن قلعه خیبر علی اکبر
 هر کس که تو را دید به پای تو سر انداخت
 با دیدن ابروی کج تو سر انداخت

بی عشق تو هر قلب پریشان شده باشد
 چون کاخ خرابی ست که ویران شده باشد
 اصلاً عجبی نیست که با نیمه نگاهت
 یکباره گدا حضرت سلطان شده باشد
 اصلاً عجبی نیست که دور و بری تو
 با گوشه چشمان تو سلمان شده باشد
 اصلاً عجبی نیست که هر بنده گمراه
 با صوت اذان تو مسلمان شده باشد
 اصلاً عجبی نیست که این شاعر گمنام
 با لطف شما صاحب دیوان شده باشد
 اصلاً عجبی نیست که مخروبه قلبم
 با لطف خدایی تو ایوان شده باشد

ما هر چه که هستیم گرفتار تو هستیم
صد شکر که عمری ست بدهکار تو هستیم

ای کاش به ما نیز صفاتی برسانی
از لعل خودت یک صلواتی برسانی
اندر خم یک کوچه نشستیم بیایی
تا این که به ما راه نجاتی برسانی
ما تشنه یک جرعه ز چشمان تو هستیم
تا این که خودت آب حیاتی برسانی
خالی شده این دست خودت پر بکن آقا
ای کاش به من نیز براتی برسانی
بالی بده تا کربلایم برساند
ای کاش برات عتباتی برسانی
دلتنگ حریم پسر فاطمه هستم
ای کاش در این هفته آتی برسانی
بوی تو می آید به نظر وقت اذان است
این عطر گمانم ز نسیم رمضان است

بگذار که امسال سحریار تو باشم
مهمان سر سفره افطار تو باشم
نگذار که یک عمر جدا از تو بمانم
نگذار که یک عمر فقط بار تو باشم
نگذار اسیر غم دنیا شده باشم
بگذار که یک عمر بدهکار تو باشم

داروی طبیبان به خدا نیست دوایم
داروی من این است که بیمار تو باشم
بگذار در آن ماه، شب لیله قدری
یک ثانیه‌ای هم شده زوار تو باشم
آقا علی اکبر ارباب نظر کن
بگذار که من خادم دربار تو باشم
بگذار محرم برسد اذن بگیرم
بگذار شب هشتم امسال بمیرم

محمّد بن زکریا

خوب است ابتدا ز خدای کریم گفت
از لطف‌های واسطه آن رحیم گفت
باید پس از مرور ثناء الجمیل از آن
ذریهٔ الکرام و ابن الکریم گفت
از حب عشق حب خدا حب اهل بیت
از نعمت بزرگ، ز نور العظیم گفت
وقتی کلام فاضله گل می‌کند به لب
ممکن شود ز صاحب قلب سلیم گفت
باید ز نهرهای جنان گفت گاه گاه
وز میوه‌های ناب بهشت نعیم گفت
گاهی برای تلخی و تغییر ذائقه
باید ز دردهای عذابِ الیم گفت
قرآن به سبک وحی بشارت دهد به ما
آن جا که آیه‌های غلامِ حلیم گفت
خواهی اگر سیادت نسل خلیل را
باید که از فدایی ذبحِ عظیم گفت
باید شناخت سید آل سلیل را
ابن الحسین سرور آل خلیل را

۱. قَبَشْرَنَاهُ بَغْلَامٍ حَلِيمٍ، صافات ۱۰۱

۲. وَفَدِينَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ، صافات ۱۰۷

دل را خدا اگر که تدارک ندیده بود
 ما را به مدح یار کجا برگزیده بود
 و حسی که دور از نظر جنّ و انس ماند
 آری حدیث قدسی این نور دیده بود
 یعنی همان ذخیرهٔ نسل پیمبران
 قبل از ظهور خود دل ما را خریده بود
 نوبت به استغاثهٔ آل نبی رسید
 دین خدا به مشکل سخت و عدیده بود
 تنها به یک اسارهٔ خلقت نیاز داشت
 یعنی نیاز بر قدم یک پدیده بود
 باید که از تمام رسل عمر می‌گذشت
 تا رو شود که یار که را برگزیده بود
 وقتی نبی بشارت او داد بر حسین
 قبل از طلوع، مژدهٔ وصلش رسیده بود
 احمد خبرز اکبر لایلا دهد به ما
 وقتی که هیچ دیده جمالش ندیده بود
 چشم علی اکبر لایلا گشوده شد
 دل از تمام عالم و آدم ربوده شد

ای دل وصال را به کجا می‌بری مَبَر
 توصیفِ خال را به کجا می‌بری مَبَر
 آئینهٔ تمام نمای محمدی‌ست
 وصف جمال را به کجا می‌بری مَبَر
 این جاست شرح خَلقاً و خُلُقاً و منطقاً
 شاهد مثال را به کجا می‌بری مَبَر

بر چهره اش جمال علی نقش بسته است
وجه جلال را به کجا می‌بری مبر
ای آن که دم ز آیهٔ اکمال می‌زنی
رشد و کمال را به کجا می‌بری مبر
او را قدم شبیه قدم‌های فاطمه است
شرح غزال را به کجا می‌بری مبر
ذبح عظیم را به تماشای او بین
بس امتثال را به کجا می‌بری مبر
بر روی دست حضرت ارباب کائنات
بنگر جمال نوری ارباب ممکنات

ای دیده اشک شوق بیار از نگاه خویش
یوسف دوباره باز در آمد ز چاه خویش
یوسف نه مصطفای دگر دیده باز کرد
اعجاز شد که ماه در آمد به ماه خویش
تنها همین رسول برای بشر بس است
حالا حسین فخر کند بر سپاه خویش
آیا امام مفترض الطاعه آمده
یا کبریا پناه دهد بر پناه خویش
این است فجر صادق و این است مطلعش
اینک قَلْک سلام کند بر پگاه خویش
وقتی خدا بهشت علی اکبر آفرید
دیگر گدا بهشت نخواهد ز شاه خویش
کوه گناه را به نگاهی بَرَد فرو
کی نا امید می‌کندم از نگاه خویش

سیر و سلوک عارف بالله را مگو
او ختم می‌کند ره ما را به راه خویش
ورد زبان حوری و قلمان علی علی‌ست
ذکر تمام جمع رسولان علی علی‌ست

حَمِيمٌ رَمِي

آسمان دل ارباب قمر می خواهد
شجر طیبه عشق ثمر می خواهد
هر چه نیرو به دو بازوی حسین بن علی ست
هر چه بوده ست دو بازوی پسر می خواهد
وقت بر لشکر دشمن زدنش فهمیدند
جگر شیر دو تا بال سفر می خواهد
بچه شیری ست که شیران همگی مبهوت اند
پسر این است، پس ای وای، پدر می خواهد...
الفرار از دم شمشیر بنی هاشمیان
الفرار از دم این صید که سر می خواهد
هیبت تیر نگاهش به عمویش رفته
دیدنش در صف پیکار جگر می خواهد
کار از نیزه و شمشیر و سنان بگذشته
که عدو رو به رویش چند تبر می خواهد
هر که آماده جنگ است ز پا افتاده
رزم با دلبر ارباب کمر می خواهد
هر که دلتنگ پیمبر شده این جا باشد
هر کسی حیدر کزار اگر می خواهد...
شاهزاده ست ولی جلوه‌ای از شاه شده
اشهد ان علیاً ولی الله شده

عاشق اکبر لطیفان

باید برای طور کلیمی درست کرد
 سجاده‌ای گرفت و حریمی درست کرد
 باید برای مقدمی از بال جبرئیل
 یک گوشه‌ای نشست و گلیمی درست کرد
 باید در ازدحام گدا و کمی جا
 جایی برای مرد کریمی درست کرد
 باید قسم به نور دو عین حسین داد
 تا از خدا، خدای رحیمی درست کرد
 باید دل حسین هوای نبی کند
 شاید دوباره خلق عظیمی درست کرد
 مجنون شهر بودم و لیلا نداشتم
 اکبر اگر نبود من آقا نداشتم

یک فرصتی کنار بزن این نقاب را
 بیچاره کن به صبحدمی آفتاب را
 امشب خودی نشان بده تا سجده ات کنم
 از من مگیر فرصت این انتخاب را
 نور جبین نیمه شب در تهجدت
 در هم شکست کوکبه ماهتاب را
 آباد باد خانه ات ای زلف پرگره!
 من از تو دارم این دل خانه خراب را

دستار را ببند و کنارم قدم بزن
شاید کمی نظاره کنم بوتراب را

پیغمبرانه بود ظهوری که داشتی
خورشید بود جلوه طوری که داشتی
هر شب نصیب سفره شهرمدینه شد
در کنج خانه نان تنوری که داشتی
شب زنده دار بودی و ذوب خدا شدی
در بندگی گذشت حضوری که داشتی
ای سربه زیر و از همگان سربلندتر
عین تواضع است غروری که داشتی
خُلُقاً و منطقاً همه مثل رسول بود
در کوچه‌های شهر، عبوری که داشتی
این آفتاب توست که خورشیدمان شده!
یا که پیمبراست دوباره جوان شده؟

مردی رسیده تا که پراز دلبرش کنند
مانند خاک آمده تا که زرش کنند
دینی نداشت اصل و نسب نیز هم نداشت
آخر چگونه در بزند باورش کنند
او خواب دیده بود مسلمان شده همین
او آمده مدینه مسلمان ترش کنند
در خانه حسین اگر اکبری نبود
امکان نداشت زائر پیغمبرش کنند

پیغمبر و زیارت او را بهانه کرد
تا که اسیر زلف علی اکبرش کنند
آن عده‌ای خوش اند که حیران تو شدند
مُسلم اگر شدند مسلمان تو شدند

چشمان تو همین که نهان می‌شود علی
عمّه برای تو نگران می‌شود علی
تو رفته‌ای و زائر رویت شدن فقط
با دیدن امام زمان می‌شود علی
دنیای ما اگر به جمال تو رو کند
هر روز سال روز جوان می‌شود علی
بی اختیار یاد صدای تو می‌کنم
هر لحظه‌ای که وقت اذان می‌شود علی
روزی سه بار پشت بلندای ماذنه
آقائی تو اشهد ما می‌شود علی
ما کیستیم تازه مسلمان حنجرت
الله اکبر از تو، از الله اکبرت

هنگام رو به رو شدن کارزار شد
کار تمام لشگریان با تو زار شد
وقتی رکاب رزم تو آماده می‌شود
باید برای مقدم تو خاکسار شد
نامت علی ست، شان تو شمشیر ساده نیست
باید برای هیبت تو ذوالفقار شد
حیدر شدی و ضجّه لشگر بلند شد

این چه مصیبتی ست که کوفه دچار شد
از میمنه گرفتی و تا پشت میسره
یک لشگری قدم به قدم تار و مار شد
فرزند لافتی که به جزاین نمی‌شود
شاگرد مجتبی که به جزاین نمی‌شود

چشم تو ماه و تابش ماهت پیمبری ست
روی سپید و خال سیاهت پیمبری ست
گفتار و آفرینش و خُلق عظیم تو
لحظه به لحظه گاه به گاهت پیمبری ست
ابروی تو کشنده و زلفت کشنده تر
جانم فدای تو که سپاهت پیمبری ست
باید دوید پشت سر ردّ پای تو
یعنی تویی همیشه که راهت پیمبری ست
نامت علی ست جلوه رویت محمدی ست
نامت علی ست طرز نگاهت پیمبری ست
تو صاحب جلال علی و پیمبری
آئینه جمال علی و پیمبری

ای آفتاب روشن شب‌های کربلا
پیغمبر دوباره صحرای کربلا
ای از تمام آدمیان برگزیده تر
نوح و خلیل و آدم و موسای کربلا
یک کاروان به عشق نگاهت اسیر شد
گیسو کمند خوش قد و بالای کربلا

آب فرات و علقمه و گنبد حسین
یا تل زینبیه و هر جای کربلا...
...هرچند دیدنی ست ولی دیدنی تراست
پایین پای مرقد آقای کربلا
نزدیک تر به محضر آقااست جای تو
پایین پای و همه پایین پای تو

حالا که می روی جگرم را نگاه کن
این چشم های محتضرم را نگاه کن
در این لباس ها چقدر دیدنی شدی
زینب بیا بیا پسرم را نگاه کن
من پیرو تو جوان کمی آهسته تر برو
افتادگی بال و پرم را نگاه کن
باور نمی کنی که علی پیرتر شدم
پیشم بیا و موی سرم را نگاه کن
اصلاً بیا به جای تمنای جرعه ای
شرمندگی چشم ترم را نگاه کن
بعد از تو فصل فصل دلم بی بهار شد
بعد از تو خاک بر سر این روزگار شد

عالمی رضا لکی

این روزها مجنون‌تر از دیروزهایم
دنبال لیلائی نگاهی بی صدایم
گاهی سراغ بال‌های خود می‌ایم
انگار آبی‌تر شده رنگ دعایم
اعجاز زمزم شستشو کرده دلم را
یعنی که چشمت زیرو رو کرده دلم را
ای در نگاهت از خدا صدها نشانه
خانه به دوشت لاله‌ها خانه به خانه
وقتی که بابایت غزل، مادر ترانه
یعنی تویی زیبا تو هستی عاشقانه
آه‌ای شکوه عاشقی چشم زلالت
خون تمام عاشقان بادا حلالیت

مسجد بیا تا که محمّد را ببینند
مردم دوباره روح اشهد را ببینند
تا عابد و معبود و معبد را ببینند
حناها این قامت و قد را ببینند
رو بزنگردان ورنه‌این مردم بمیرند
الله اکبر را بگو تا جان بگیرند

هرشب که دستان شما بالا می‌آید
خورشید در قلب سحر، گویا می‌آید

عطر مناجات شب زهرا می‌آید
 نام همه همسایه‌ها این جا می‌آید
 آقا که تو باشی فراموشی ندارد
 شمع در این خانه خاموشی ندارد

نذر تو کردم این پر خاکستری را
 قلبی که داری با اشاره می‌بری را
 اشکی که حالا آمد و آن دیگری را
 این دست‌های خالی پشت دری را
 آری، نداری بهترین عذر و بهانه است
 در غیبت بابا پسر آقای خانه است

دل‌داده نام تو احساسش جوانی‌ست
 با همت چشم تو دور از ناتوانی‌ست
 در انتظار معجزات ناگهانی‌ست
 روی زمین هم باشد اما آسمانی‌ست
 اصلاً علی اکبری‌ها مثل آبند
 از جنس شیرین دعایی مستجابند

زیباترین آئینه از روز ازل تو
 آقای آقازاده‌های بی بدل تو
 یعنی کریم بن کریم این محل تو
 شمشیرزن مثل علی ضرب المثل تو
 بر هم بزن تاریکی خناس‌ها را
 از ریشه بگن این خدا شناس‌ها را

رعدی بزن تا زیر پایت سر بریزد
از وحشتت با این رجزها پر بریزد
هر کس که دارد کینه حیدر بریزد
تیغی بچرخان زهره کافر بریزد
یک تپه کشته مانده بی چون و چرایی
وقتی که تراز میسره بیرون می آیی

من مطمئنم پای تو سوزد جگرها
دیگر نمی آید صدایی از پدرها
ویران شود پشت سرت قلب قمرها
تو می روی و وای بر این نوحه گرها
من مطمئنم بی تو این دل دل نمی شد
کشتی صبرم راهی ساحل نمی شد

بال و پر روح الامین پیراهن تو
خون تمام عاشقیها گردن تو
دست خیام کربلا بر دامن تو
بابا بمیرد ای پسر با رفتن تو
شمشیرها گل بوسه از روی تو چیدند
تصویر پاره پاره ای از تو کشیدند

تا آسمانها می روی پیغمبرانه
از من گرفتی از لب من یک بهانه
ترسیده ام بگذارمت بر روی شانیه
می چینمت روی عبایم دانه دانه

این شعر هم بی گریه تا پایان نیاید
اصلاً به چشم ما سرو سامان نیاید

مسموع اصلاکتی

دل می‌رود به دل شدگان اقتدا کند
شاید کسی بیاید و او را سوا کند
از آیه‌های حمد مدد می‌شود گرفت
باید وسیله‌ای گره بسته وا کند
من خاک زاده ام و نشستم که یک نفر
این خاک تیره را به نظر کیمیا کند
تا زیر دست و پای گدایان دلم شکست
دستی بلند شد که دلم را دعا کند
جمعیتی ست پشت در خانه حسین
یعنی کریم آمده فکر گدا کند
امروز اولین پسرش را حسین دید
پس می‌رود عقیقه او را ادا کند
در آسمان شب زده مهتاب را بین
ارباب زاده نه خود ارباب را بین

عشق است مرغ عشق هوای علی شدن
مجنون شدن اسیر به پای علی شدن
ماه حسین! جان به فدای رسیدنت
این شغل ماست، شغل فدای علی شدن
چشم علی به چشم تویی خود گره نخورد
چشمش تو را گرفت برای علی شدن

بی خود دل حسین برایت نمی‌طپید
این است رسم جاذبه‌های علی شدن
حالا که راه رفتن و طرز نگاه تو
مانند فاطمه است سوای علی شدن
وقتی تو را به سینه گرفته علی خوش است
راهی دشت کرب و بلای علی شدن
در گوش باد قصه‌ای از آسمان بگو
الله اکبر، اکبر لایلا اذان بگو

حکیم و مستقیم

سرودن از لب تو با انارها
و راوی شکفتنت بهارها
به پاک بودن تو غبطه می خورند
زلالی تمام چشمه سارها
برای کشتن آمدی و گیسویت
تنیده حلقه، حلقه، حلقه دارها
یکی دو تا که نیست زلف مشکیت
نشسته روی دوش آبشارها
برای من که نه، همیشه گفته ام
خوشا به حال با تو هم جوارها
خوشا به حال عاشق و ندارش
خوشابه حال هر که دوست دارش

کسی به جز تو نمان نمی دهد
زمین نمی دهد، زمان نمی دهد
بدون مهربانی تو هیچ کس
پر مرا به آسمان نمی دهد
هنوز هیچ سائلی ندیده ام
که خانه تو را نشان نمی دهد
دلی که با محبت شما تپید
به هر کسی رسید جان نمی دهد

درخشش تو را هر آن کسی که دید
 به آفتاب کهکشان نمی‌دهد
 کدام رشته کوه مدعی شده
 علی، علی مرا تکان نمی‌دهد
 تو از تبار بهترین قبیله‌ای
 تو دومین علی این قبیله‌ای

نگاه اهل خانه بردهان توست
 که بهترین کلام‌ها از آن توست
 چه خوب حرف‌های خوب می‌زنی
 شنیدنی ترین بیان، بیان توست
 تو آمدی و بعد از این حسین هم
 در انتظار چرخش زبان توست
 قرار شد هر آن چه خواهی آن شود
 و آن او همان شود که آن توست
 به نوکری مرا هم انتخاب کن
 نه حرف من که حرف نوکران توست
 برای توقبول کن که سخت نیست
 و هر چه خواهش است در توان توست
 لب ت همین که میل تاک می‌کند
 ستون خانه سینه چاک می‌کند

مگر نه پادشاه و شاهزاده‌ای
 چه زندگی پاک و صاف و ساده‌ای

نباید از گدا به راحتی گذشت
خودت به ما همیشه یاد داده‌ای
محصل سه تا امام بوده‌ای
پیمبری‌ترین امام‌زاده‌ای
سوار مرکبی و خیره ات شده است
نگاه در شگفت هر پیاده‌ای
پدر دلش به زیر گام‌های توست
برو هنوز هم که ایستاده‌ای
برو که با شهامت و جوانی ات
نشان دهی چقدر با اراده‌ای
برو بجنگ مثل شیر مثل مرد
برو بهانه‌ای بجوی و بازگرد

خدا وسیله ساز می‌شود بیا
نمی‌شود نه، باز می‌شود بیا
بهانه‌ای کجاست بهتر از عطش
خدا وسیله ساز می‌شود بیا
بیا که با اذان تشنگی تو
نماز سرفراز می‌شود بیا
دو رکعت لب تو با لب پدر
نماز در نماز می‌شود بیا
و از محبت شما پدر - پسر
دوباره کشف راز می‌شود بیا
بیا که با دوباره ناز کردنت
حسین بی نیاز می‌شود بیا

به لخته، لخته‌های خون در گلو
دری گشای و باز هم پدر بگو

چراغ حمیدری

لطف خدا شامل به هنگام دعا شد
چون نام من مقبول قلب مرتضا شد
ممت سرم بنهاد از بهر کنیزی
تا همسرم سلطان دشت لاله‌ها شد
اول کسی بودم که در بیت حسینی
فرزند زیبایی به دامانم عطا شد
تا اهل بیت از صورتش خورشید چیدند
در چشمشان پیدا جمال مصطفی شد
گفتند یا أمّاه جای هست خالی
امشب که زیباتر سرای هل اتی شد
در ماه پیغمبر گل پیغمبر آمد
الله اکبر چون علی اکبر آمد

در کودکی هم دلبر دل‌های ما بود
زهر صفت، حیدر جمال، احمد لقا بود
چون جده اش زهرا قدم می‌زد خرامان
او حافظ زینب میان کوجه‌ها بود
صوت اذانش مرده‌ها را زنده می‌کرد
دل از همه می‌برد از بس با خدا بود
وقتی که مُحرم می‌شد و احرام می‌بست
دیگر نبود اکبر که ختم الانبیا بود

احرام او در طوف کعبه دیدنی بود
 لبیک از لعل لبش بشنیدنی بود
 من امّ لیلالیم که لیلا پروریدم
 در دامنم یک سرو رعنا پروریدم

یعقوب‌ها را مات این دردانه کردم
 من یوسفم را پاک و زیبا پروریدم
 گفتند او آئینه روی رسول است
 از جان خود شیرین‌تر او را پروریدم
 دستورها را من ز زینب می‌گرفتم
 در مکتب او پور زهرا پروریدم
 الله اکبر را به گوشش من سرودم
 او را مؤذن بهر بابا پروریدم
 یک لحظه غافل از علی اکبر نبودم
 خدمتگذارش بودم و مادر نبودم

اکبر کریم خانه خون خدا بود
 بر مادرش زهرا قسم او مجتبا بود
 او سوره والعصر قرآن حسین است
 زیرا عصاره بر تمام انبیا بود
 در کربلا گر رحمت حق جلوه دارد
 او رحمة للعالمین کربلا بود
 او رحم کرد از کشتن دشمن حذر کرد
 ورنه عدو معدوم در آن ماجرا بود

خُلُقش عظیم و منطقش وحی الهی
الله اکبر در اذان نینوا بود
گردر عمل با امر او مشهور گردیم
روز جزا پشت سرش محشور گردیم

او سرور و مولا و سلطان دل ماست
فرماندهٔ مطلق به سامان دل ماست
او قلب یاسین است و یاسین قلب قرآن
او معنی آیات قرآن دل ماست
یاد شهیدانی که از او فیض بردند
او بهترین الگوی ایمان دل ماست
گراز شهیدان به خون خفته بپرسی
گویند اکبر جان و جانان دل ماست
زیباتراز عرش و جنان و باغ رضوان
پائین پای قبر سلطان دل ماست
ای مرگ مهلت تا بینم کربلا را
زائر شوم لیلائی آل مصطفی را

حاجاتك لشهور

آهسته آمدی که دلم را خبر کنی
 سهم مدام جام مرا بیشتر کنی
 از راه آمدی که زمین را جلا دهی
 عطری دوباره برنجف و کربلا دهی
 ای آفتاب شوق و صفا و امید و جود
 ای آنکه آمد و دل ارباب را ربود
 بازوی کوچکت خبر از ذوالفقار داشت
 زلفت برای هر سرو سردار دار داشت
 امشب شب تلاوت قرآن سرمدی است
 چشم حسین مات جمالی محمدی است
 ای نور چشم‌های زلالت پیمبری
 در راه رفتنت چقدر مثل مادری

عطر بهاری نفس مرتضی علی
 ای حجم جاری نفس مرتضی علی
 لب‌های گرم حضرت عباس می‌زند
 بوسه به دست‌های تو مشکل گشا علی
 آینه تمام نمای محمدی
 پرورده بهشت رسول خدا علی
 قربان دست‌های ابوالفضل ات شوم
 بر روی بازوان تو هم نقش، یا علی

برق نگاه مست تو تا آسمان رهاست
جانا حساب چشم تو از دیگران جداست

دائم دلم به راه تو پا می‌کشد علی
آخر خیال وصل، مرا می‌کشد علی
دارم برای آمدنت شعر می‌شوم
عشقت دل مرا به کجا می‌کشد علی؟
گفته است مادرم که فدایت شوم کنون
دارد قضا مرا به بلا می‌کشد علی
من بی خودم ز خویش نه سردانم و نه پا
شوق لب تو دست مرا می‌کشد علی
این است آرزوی شب و روز نوکرت
پای ضریح عشق سلامی کشد علی

ای آمده به جان ز جهان‌داری ات جهان
افتاده پای غیرت تو هفت آسمان
ای سرفراز! سرو ستر حسین من
ای مونس همیشه قبر حسین من

دستم برای آمدنت لرزه داشته
حتی قلم قدم ز قدم بر نداشته
ناقابلست سینه تنگم ولی خدا
این قلب را به عشق تو در سینه کاشته
اصلا به عشق چشم تو این روح مختصر
در جسم گرد و خاکی من پا گذاشته

اصلا فقط به حرمت یک یا حسین تو
 عالم پراز طراوت یک یا حسین تو
 پرچم بگیرای که جهان در مدار توست
 لشکر بخواه لشکر خورشید یار توست
 دستی به دستگیری بیچارگان برآر
 ای مثل مجتبی همه عمر، سفره دار
 آقا مرا به نور علی رو به راه کن
 گاهی به زیر پای خودت هم نگاه کن
 مبهوت خنده‌های تو گلهای شاد هم
 در حلقه‌های زلف تو افتاده باد هم

ای خواجه کیست آنکه بگردد فدات من
 جان می‌دهد به حسرت یک رونمات من
 ای خواجه کیست آنکه گدا را نواخت تو
 کو آن گدا که سر بدهد پیش پات من
 لب باز کردی از نفست جان گرفتم و
 حالا که جان گرفته ز لحن دعوات من
 دل را به یک نگاه علی وار زنده کن
 بی تاب و کشته مرده طرز نگات من
 توحید با زبان تو شیرین و تا ابد
 فرهاد شعر من تو و عبد خدات من
 آموختم ز عشق که مشق فنا کنم
 دامن یار گیرم و دل را رها کنم

ای ارث از عشیره کرار، عزم تو
ای ذوالفقار، تشنه میدان رزم تو
آری تویی که پشت ستم را شکسته است
عباس با تو شانه به شانه نشسته است
جانم به چشم‌های تو ای مرد شیرگیر
ای دشت خون به قبضه چشمان تو اسیر
ای در تو شان حیدر کرار منجلی
جانم به بازوان علی وارت ای علی
دلگرم از نگاه حسینی تو حسن
ای نور چشم و قوت قلب امام من
جانم به تو که پای امامت نشسته‌ای
جز با حسین عهد ولایت نبسته‌ای
جانم به تو که سایه قدت پناه شد
لبخند تو امید همه خیمه گاه شد
ای شط به پای عزم تو افتاده بی قرار
ای فخر شیعیان به همه روز و روزگار
آری محمد است که در توس منجلی
بر روی بازوان تو هم نقش، یا علی

ای تشنه قیام شما ذوالفقارها
در التهاب صبح شما بیقرارها
چشم انتظار فصل شما پابره‌ها
دلدادۀ شکوه شما سر بدارها
تا روزها به شمس شما نونمی‌شوند
یعنی که رو به راه نگردیده کارها

ای نور نور رسیده دعا کن که تا خدا
 پایان دهد به همه‌ی انتظارها
 آن روز مثل نور به خورشید می‌رسند
 همراه تکسوار شما تکسوارها
 خورشید تار و تیره نگردیده هرچقدر
 پنهان کنند آینه را در غبارها
 می‌آید و بهشت به این شهر می‌رسد
 می‌آید و به شهر می‌آید بهارها

تیغی به سربنه که ببینی مرام ما
 سردادن است فکر همه صبح و شام ما
 تاهست جان، به جان تو جانم فدای توست
 این قلب چاک چاک شکسته برای توست
 ما نیز دل به راه ولایت نهاده‌ایم
 ما بیدلان مست دل از دست داده‌ایم
 سرمایه شکسته دلان یا علی مدد
 دست گدا و دامتنان، یا علی مدد
 گفتند از بهشت خدا حیدر آمده
 آقا ببین که سائل انگشتر آمده

سید محمد حسن و زینب

ای که در حسن و خرد شهره عالم بودی
اشبه الناس به پیغمبر خاتم بودی
پیش حسن تو دم از یوسف کنعان نزنم
که تو زیباتر از او در همه عالم بودی
ای علی اکبر لیلایا، که تو در رتبه و جاه
پسر خاتمی و مفخر آدم بودی
ای نبی روی و علی صولت و زهرا شوکت
گوهر حلقه انگشتر خاتم بودی
احمدی حُسن و حَسَن خَلْق و حسینِ خِصَلت
صاحب این همه عنوان تو مسلم بودی
در همه ملک عرب شهره به زیبایی و حسن
در سماواتِ ادب نیر اعظم بودی
از همان خال سیاهی که به کنج لب توست
می توان گفت که تو، ماه مجسم بودی
ماه شعبان ز جمال تو درخشان شد و باز
ماه تابنده شب های محرم بودی
بیشتر، از شهدا نام تو را می خوانند
که به میدان شهادت تو مقدم بودی
دل و دست تو نلرزید و نشد عزم تو سست
در ره دین خدا ثابت و محکم بودی
بالب تشنه چرا کشته شدی بر لب آب؟
تو شفا بخش دل عیسی مریم بودی

چه بگوید به مدیح تو بیان (خسرو)؟

که تو شایسته تراز هر چه بگویم بودی

علی کاشغر

کیست آن نور که این گونه تماشا دارد
رَشحات رخ او نزهتِ طاها دارد
آیه آیه خبر از شاخه طوبی دارد
والضَّحای نگهش این همه معنا دارد
باید از عرش برایش نفحاتی برسد
به تماشای رخ او صلواتی برسد

آیه روی نبی بود و مکرر گشته
به صفای حرم عشق منور گشته
در شجاعت چو علی محشر محشر گشته
از رخ فاطمه گل کرد و معطر گشته
من که باشم که از آن خط نگارین گویم
از لب لعل تو آن شکر شیرین گویم

از حرم آمده بیرون و خرامان در خود
به کجا می رود این خرم و خندان در خود
وقت میدان شدنش این همه تابان در خود
همه را کرده هراسان و پریشان در خود
شور شیرینی احساس تو دیدن دارد
هر چه هم ناز کنی باز خریدن دارد

آمده هم چو علی تیغ مرتب بزند
 و بی‌آشوبد و بر پیکرهُ شب بزند
 ذوالفقاری شود و تیغ لبالب بزند
 مثل خیبر سری از آن همه مرحب بزند
 کربلا بوده و تکرار علی در اکبر
 همه دیدند شده یکسره حیدر، اکبر

کربلا فرصت تکرار علی بود در او
 مثل یک آینه دیدار علی بود در او
 زور بازوی شرر بار علی بود در او
 پنجه حیدر کتار علی بود در او
 مرتضی دیده در آن هیمنه تکرارش را
 تا تماشا بکند فاطمه پیکارش را

آوخ آن لحظه که آن مصحف ایمان افتاد
 پاره پاره ورق تازه قرآن افتاد
 آن طرف‌تر به فغان عمه پریشان افتاد
 حضرت فاطمه در عرش هراسان افتاد
 آمدند از همه سو راه بگیرند از او
 انتقام اسدالله بگیرند از او

دیوان پیغمبری

می‌زنم امشب ز مینای دگر
تا کشم تصویر زیبای دگر
آمده حسن خدای لم یزل
چون پیمبر یا که مولای دگر
سر زده موسی ز طور دیگری
آمده امشب مسیحای دگر
نام زیبایش چونام حیدر است
او علی سرتا به پا پیغمبر است

خانهٔ خون خدا غوغا شده
گوئیا که محشری برپا شده
ام لیلا زاده لیلا، هر طرف
صحبت از لیلای این لیلا شده
این طرف مسرور گردیده علی
شادمان در آن طرف زهرا شده
کوری چشم حسودان شد پدر
چون خدا بر او عطا کرده پسر

مادر گیتی نزاید چون تویی
سروری را می‌سزاید چون تویی
ناتوان باشد بشر در مدحتان
حق تعالی می‌ستاید چون تویی

آفتاب از شرم رویت در حجاب
 رفته و بالا نیاید چون تویی
 ای قیامت آن قد و بالای تو
 کار ما بسته به یک امضای تو

یک نظر بنشین جمالش را بین
 می برد دل از امیرالمؤمنین
 برق لبخندش گرفته شهر را
 روشن از نورش یسارست و یمین
 نجل زیبای ولایت را ثمر
 حلقه سبز امامت را نگین
 خالق اکبر که اکبر داده است
 هدیه بر حیدر پیمبر داده است

ای طواف من به گرد روی تو
 طاق محرابم خم ابروی تو
 تو مطهر زاده ای مولای من
 عالمی گردیده مست بوی تو
 باب حاجات همه بر من نگر
 آدمم با قلب پر خون سوی تو
 لحظه ای گیسوی خود را تاب ده
 قطره ای ما را شراب ناب ده

محمد رضا ناصری

مثل اسفند دلم روی دلم بند نبود
مدتی روی لبان همه لبخند نبود
درد دوری ز پیمبر که خوشایند نبود
و کسی مثل خداوند هنرمند نبود
تا که پیوند زند زلف غم و شادی را
تا نمایان بکند زینت آبادی را

از همان لحظه آغاز تو صحبت شده بود
نوبت دیدن رخسار تو قسمت شده بود
بی تحرک همه آینه حیرت شده بود
که خداوند به رخسار تو رؤیت شده بود
و کسی نیست که دست از سر تو بردارد
آخر این چهره نشانی ز پیمبر دارد

می‌نشینم که سر راه عبورت باشم
روشن از پرتو یک جلوه نورت باشم
ای سلیمان بده اذنی که چو مورت باشم
می‌شود تا نمک نان تنورت باشم؟
انبیا کاسه به دستان کرم خانه تو
دشمن و دوست همه محو تو دیوانه تو

چهره ات اوج جمال است ولی باور کن
 وصل تو خواب و خیال است ولی باور کن
 دیدنت امر محال است ولی باور کن
 این گدا گرچه وبال است ولی باور کن
 به خیالات و محالات دلم خوش باشد
 من به این گردش حالات دلم خوش باشد

مادرت شوق غزلخوانی باران دارد
 پدرت بر همه اوصاف تو ایمان دارد
 در رگ و ریشه تو نام علی جان دارد
 و جهانی سرانگشت تو، امکان دارد
 تو همان زمزمه اهل نظر می باشی
 تو همان معجزه دست پدر می باشی

از چه پس بال و پرت زخمی تغییر شده
 فرصت خنده به لب های تو زنجیر شده
 از شما مانده صدایی است که تصویر شده
 آیه قطع و جدایی است که تفسیر شده
 این همه داغ به روی جگر بابایت
 عاقبت می شکنی تو کمر بابایت

فصل پنجم؛ ولادت امام زمان علیه السلام



سید مرتضی شجاع

شاید که به پیکر جهان جان آمد

شاید که شب غصه به پایان آمد

آماده پی ظهور او باید شد

شاید که همین نیمه شعبان آمد

سپیددشاهشیم و نقابیی

ای دوست شکوفه‌ها همه می‌خندند

درشادی و شور و زمزمه می‌خندند

امشب که امام عسکری شاد بود

بنگر که علی و فاطمه می‌خندند

علاءمرضا مبارکوار

من کیم قلب وجودم من کیم جان جهانم
من کیم نور عیانم من کیم سرّ نهانم
من کیم کھف حصینم من کیم مهد امانم
من کیم مولای خلقت در زمین و آسمانم
من کیم فرمانروای ملک حیّ لا مکانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من کیم من آسمانی مصلح خلق زمینم
من کیم من دست تقدیر خدا در آستینم
من کیم من وارث پیغمبر و قرآن و دینم
من کیم سرتا قدم مولا امیرالمؤمنینم
من کیم من آخرین تیرالهی در کمانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من کیم من آفتاب یازده خورشید نورم
من کیم من مصحفم، توراتم، انجیلیم، زبورم
من کیم من مظهر عفو خداوند غفورم
من کیم من آن کلیم استم که عالم گشته طورم
من یگانه مصلح عالم امام انس و جانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

ماه شعبان خنده زن بر آفتاب منظر من
 بوسه گاه جدّه ام زهرا جبین مادر من
 سیزده معصوم را روح و روان در پیکر من
 جان به قرآن می دهد لعل لب جان پرور من
 نقش جاء الحقّ به بازویم شهادت بر زبانم
 من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

پیشتر از آنکه کامم تر شود از شیر مادر
 داشتم بر آسمان معراج چون جدّم پیمبر
 بر لبم گردید جاری آیه قرآن چو حیدر
 بر همه مستضعفین دادم نوید فتح را سر
 با گل لبخند، بابا بوسه می زد بر دهانم
 من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من به چشم شیعیانم جلوّه الله و نورم
 من میان دوستانم، گر چه پندارند دورم
 ملک هستی بحر مواجی بود از شوق و شورم
 دوستان آماده نزدیک است ایام ظهورم
 می رسد دیگر به پایان انتظار شیعیانم
 من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

گرچه چون یوسف به چاه غیبت کبری اسیرم
 هر کجا باشم به کلّ عالم خلقت امیرم
 غیبتم را هست سزای نزد دادار قدیرم
 تا در اقطاع زمین با دوستانم انس گیرم

گه به سهله گه به کوفه گه به قم گه جمکرانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

من همان خون خدا هستم که در جوش و خروشم
بانگ هل من ناصر جدم بود دائم به گوشم
پرچم سرخ حسین ابن علی باشد به دوشم
پرشود از عدل این عالم به عزم سخت کوشم
چون پیمبر گله صحرای هستی را شبانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

جامه ختم رسل پوشیده بر قد رسایم
ذوالفقار مرتضی در پنجه مشکل گشایم
چارده خورشید پیدا در جمال دلبرایم
می رسد از کعبه بر گوش همه عالم صدایم
جمع می گردند در یک لحظه گردم دوستانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

می رسد روزی که با عدلم که دنیا را بگیرم
وز پی احیای قرآن کل دنیا را بگیرم
پنجه قهر افکنم حلقوم اعدا را بگیرم
داد حیدر، داد محسن، داد زهرا را بگیرم
داد ثاراللهیان را از یزیدی ها ستانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

منتظر باشید مهدیون به امید وصالم
می‌رسد روزی که گیرم پرده از ماه جمالم
من امید مصطفی من آرزوی قلب آلم
من شما را آبرویم، عزتم، قدم، جلالم
من به «میشم» شهد وصل خویشتن را می‌چشانم
من کیم فرزند زهرا مهدی صاحب زمانم

تجربه پیرومانگی

دوست دارم به تُوَلای تو بنویسم عشق
آه خورشید به پهنای تو بنویسم عشق
دست خطم به قشنگی خط و خالت نیست
تا به زیبایی لب‌های تو بنویسم عشق
دوست دارم که شبی روی فرج نامه‌ت تان
با همه مردم دنیای تو بنویسم عشق
در و دیوار دلم پُر شده از یا مهدی
چقدر از غم شب‌های تو بنویسم عشق
ذکر یابن الحسنی گفتم و رفتم سرداب
تا به یاد دلِ تنهای تو بنویسم عشق
کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ
بهتر این است فقط پای تو بنویسم عشق
شب شعراست به یادش قلمی بردارید
جای بیکار نشستن قدمی بردارید

روی این بوم پُر از عشق قَلَمو بکشید
چشم و خالی و لب و بینی و آبرو بکشید
پَر طاووس ندارید اگر فرش کنید
زیر پایش صَفی از بال پَرستو بکشید
انبیاء کوچۀ سرداب ترافیک شده
یار در راه و در این فاصله جارو بکشید

می‌کشم بر رخ عالم خبر آمدنت
چه سحرگاه خوشی شد سحر آمدنت

باز هم دست و دل شعر به کار افتاده
باز هم قرعه به نام دل زار افتاده
سحر نیمه شعبان خبری در راه است
شور در گردش این لیل و نهار افتاده
دست و پایم دم صبحی به خدا گم شده است
مهزیارِ دل من یادِ قرار افتاده
جای یک عکس در این لحظه شیرین خالی است
چشم نرگس به تماشای بهار افتاده
چه کسی باز تُرنجی به زلیخا داده
که نفس هاش دوباره به شمار افتاده
یوسفی لابد از این کوچه گذر کرده که باز
این همه دست در این گوشه کنار افتاده
سمت سرداب دویدیم به حاجت برسیم
پسرنوح شویم و به هدایت برسیم

دسته‌ای مرغ سحر گریه برایت کردند
لب گهواره نشستند و صدایت کردند
دوش جبریل نشستی که به معراج روی
دو سه ساعت نشده سر به هوایت کردند
تربت عشق به کام تو زدند و آن جا
آخرین منتقم خون خدایت کردند

چشم عیسی که به چشمان قشنگت افتاد
همه عرش در آن لحظه دعایت کردند
تاب دوری تو را حضرت جبریل نداشت
پس به زور از بغل عرش جدایت کردند
چقدر بر پدر و مادر تو سخت گذشت
این دقایق که ز آغوش رهایت کردند

آمده صاحب آدینه، خدایا شکر
زُخش افتاده در آینه، خدایا شکر
شور می زد دلم از آمدن تو، اما
زود آرام شد این سینه، خدایا شکر
نقش بسته به لب حضرت زهرای بتول
باز هم خنده دیرینه، خدایا شکر
عشق می خواست حکومت بکند در دلها
جور شد دولت و کابینه، خدایا شکر
چقدر خون جگر خورد دلم تا آمد
زهق الباطل هر کینه، خدایا شکر
عمر قلبم به دعاگویی تان شد سپری
بسته دستان دلم پینه، خدایا شکر
اسم ما را بنویسید که رجعت بکنیم
قامت عشق ببندیم و قیامت بکنیم

محمد رضا ناصری

تا دست کردگار تو را بی نشان نوشت
 گفتم مگر که می شود از آسمان نوشت؟
 حالا دگر که می شود و می توان نوشت
 باید تو را همیشه امام زمان نوشت
 هم کنیه عموی رشیدت به ابجدی
 گویی که غرق نام و نشان محمدی

هر روز و شب سلام تو زهرای اطهر است
 بعد از سلام کلام تو زهرای اطهر است
 آماده قیام تو زهرای اطهر است
 پرواضح است امام تو زهرای اطهر است
 او منتظر نشسته که از تو خبر رسد
 آن غایبی که هست دمی در نظر رسد

در صبح جمعه ای که نوشتند می رسی
 با آن لب شکر شکن قند می رسی
 کنج حیاط بیت خداوند می رسی
 می بینمت که با گل لبخند می رسی
 دستی به زلف یاری و دستی به ذوالفقار
 چون خیبر و علی و دم تیغ آبدار

امشب برای ما ز امام حسن بگو
کمتر شنیده‌ایم تو نام حسن بگو
از قدرت نفوذ کلام حسن بگو
از فتح کربلای قیام حسن بگو
آماده‌ایم با تو که جشنی به پا کنیم
صحنی برای حضرت قاسم بنا کنیم

اشکی به رنگ سرخ ز چشمش چکیده است
گنبد به غیر سرخ به چشمش ندیده است
گوش فلک صدای کسی را شنیده است
وقت عوض نمودن پرچم رسیده است
آقا بیا به خاطر باران ظهور کن
از کربلای تشنه دل‌ها عبور کن

مست زلال باده میقات او شدم
سرخوش به گوشه چشم و علامات او شدم
وارد به خیمه گاه ملاقات او شدم
زانو زدم و گرم مناجات او شدم
دیدم صحیفه را که به اشکش روان بود
باران خاطرات علی بر زبان بود

سر منشاء تمام علوم خدا تویی
اول تویی و آخر این کبریا تویی
اوصاف ناشمرده و بی انتها تویی
منظور حق ز آیه قالو بلی تویی

از نسل باقری و خدا داده عزت
علم و وقار و عصمت و ایثار و شوکت

سنگم که زیر بار بلا کم تحمل است
عمرم شبیه بوسه‌ای از صورت گل است
فرشم به زیر پای شما از گلائیل است
ذکر و دعای حضرت صادق توسل است
او انتظار روی شما را کشیده است
شب را به یاد روی شما آرمیده است

زندان اگر بلاست بلا را خریده‌ام
زیباتر از جمال تو دلبر ندیده‌ام
هر شب تو را کنار رخ مه کشیده‌ام
من مزه ندیدن رویت چشیده‌ام
با شور و اشتیاق بیا و نظاره کن
درد فراق و دوری ما را تو چاره کن

تو عابدی و عبدی و معبود و معبدی
یعنی شهید و شاهد و مشهود و مشهدی
از زائران عالم آل محمدی
ما بین کربلا و طوس تو در رفت و آمدی
سائل شدن به خاطر منت کشیدن است
آهو شدن بهانه اکرام دیدن است

دارد گواه می‌دهد این دل زیادی‌ام
هر چند عاشق تو و حیدر نژادی‌ام
باب‌المرادی‌ام من و باب‌المرادی‌ام
من زنده از بلاد شمایم جوادی‌ام
یا ایها العزیز تصدق به جود خود
ما را ببر به صحن دو چشم وجود خود

نذر نگاه دلبرتان جامعه به دست
راهی شدم به سمت حرم یک رواق و بست
یک گوشه‌ای نشستم و ایوان دل شکست
گفتم که السلام و دلم مست مست مست
با هر فرار جامعه جانم به در رود
نوکر به پای نوکری اش جان و سر دهد

این جا مجال دلبری از دلبری کم است
چون اشک گل به صبح همه چشم‌ها نم است
این خانواده هر دمشان عیسوی دم است
خشمش هزار زلزله دارد یکی بم است
در کنج صحن سامره سردابی ام کنید
نوکر مرا صدا زده اربابی ام کنید

یا ایها العزیز بیا وقت دیدن است
دیگر زمان زمانه منت کشیدن است
دیگر زمان حرکت و سویت دویدن است
وقت سرودن از تو و جامعه دریدن است

ای آخرین بهار چرا دیر کرده‌ای؟

معنای انتظار چرا دیر کرده‌ای؟

قصید شہریاری

صدا صدای اذان است دل به دریا زن
هوا هوای جنان است دل به دریا زن
نسیم حق چه وزان است دل به دریا زن
زمان شستن جان است دل به دریا زن
بزن دلت تو به دریا که شاه جان آمد
امیر عشق و وفا، صاحب الزمان آمد

شده تمام دو عالم چه باصفا امشب
گرفته بوی خدا شهر سامرا امشب
شمیم نرگس و یاس است در فضا امشب
رسیده وارث زهرا و مرتضی امشب
زمان عشق و جنون است و موسم خیرات
به روی فاطمی صاحب الزمان صلوات

صدای بال ملک در برش شنیدنی است
میان سینه بابا پسر چه دیدنی است
چه ناز دارد و نازش بسی خریدنی است
که منتش ز ازل تا ابد کشیدنی است
بیا که بر همه سینه‌ها قرار آمد
بیا که وارث شمشیر ذوالفقار آمد

ببین به صورت او جلوه‌های کوثر را
 به روی دست حسن بین جمال حیدر را
 چنان گرفته به سینه امام آخر را
 که یادم آمده یکدم حسین و اکبر را
 به شام تار دو عالم دگر سحر آمد
 ببین که همچو ابوالفضل یک قمر آمد

تمام عرش چراغان برای او باشد
 دو صد خلیل و مسیحا فدای او باشد
 تمام عرش برین خاک پای او باشد
 هزار حاتم طایی گدای او باشد
 ملائکند سراسر غلام دربارش
 هزار یوسف مصری بود گرفتارش

تو ای تمام کتاب خدا بنفسی انت
 عزیز فاطمه و مرتضا بنفسی انت
 تو ای تمامی آل کسا بنفسی انت
 همیشه معتکف کریلا بنفسی انت
 به لحظه لحظه شعبان تو را تو را خواهم
 به ناله‌های حسین جان تو را تو را خواهم

تلاسم نعمتی

دمی که سیرو وجودم الی السما می شد
تمام صفحه شعرم پراز خدا می شد
گمان کنم خبر از یار می رسد امشب
که باب فیض الهی به سینه وا می شد
به زخم کهنه چشم انتظارها دیگر
نگاه مرحمت دلبری دوا می شد
چه جلوه ای شده بر ظرف کوچک قلبم
که بند بند وجودم ز هم جدا می شد
کنار سفره زیباترین مسافر عرش
دلم ز پنجه تنگ قفس رها می شد
به هرنسیم که در زلف یار می پیچد
به هر کرشمه گره ها ز کار وا می شد
در این زمانه که مردم همه غریبه شدند
در این سکوت کسی با من آشنا می شد
چه بیقرار دلم میل سامرا کرده
خدا به حضرت نرگس پسر عطا کرده

حریم کوچک سرداب، عرش اعلا شد
نگار آمد و لبخندها شکوفا شد
سلام من به کسی که ز کاخ رم آمد
به ریسمان محبت اسیر آقا شد

خدا چه بخت بلندی به او عطا فرمود
 ز راه دور رسید و عروس زهرا شد
 عروس خانه غریب و امام خانه غریب
 چقدر شادی این خانواده زیبا شد
 نشسته یک پدری در کنار گهواره
 ترنم لب او نغمه‌های لالا شد
 شهادتین به لب‌های او چه دیدن داشت
 در ابتدا جلواتش شبیه عیسی شد
 همه ذخیرهٔ حق در میان گهواره است
 عصا به دست نگهبان خانه موسی شد
 صدا صدای رسول خداست می‌آید
 طنین یا رب او مثل پور لیلا شد
 ستارهٔ سحر خانواده سر زده است
 خلاصهٔ همهٔ اهل بیت آمده است

دل شکسته بداند قرار یعنی چه؟
 خبر نیامدن از تکسوار یعنی چه؟
 نگاه حضرت یعقوب می‌کند تفسیر
 تمام عمر غم انتظار یعنی چه؟
 به دست باد سحر بوی پیرهن آید
 نسیم صبح بداند بهار یعنی چه؟
 فقط ز خون شهیدان به جلوه می‌آید
 به تیری از مژه طعم شکار یعنی چه؟
 ندیده عاشق رویت شدم که فاش کنم
 اسیری دل و گیسوی یار یعنی چه؟

کسی که طعم وصال چشیده می‌داند
نگاه مرحمت سفره دار یعنی چه؟
بگفت سید بحرالعلوم کی دانید
بغل گرفتن قد نگار یعنی چه؟
دگر برای وصال بهانه می‌گیرم
اگر که دیر بیایی ز غصه می‌میرم

ز درد دوریت ای دوست شکوه‌ها دارم
خوشم اگر چه غریبم ولی تو را دارم
تمام سوز دل من ز ناله‌های شماست
ز درد هجرت و سوزی در این صدا دارم
جدایی در این خانه آرزوی من است
ز نام توست اگر زره‌ای بها دارم
الا امیر سحر ای مسافر زهرا
امید وصل تو را بین هر دعا دارم
بیا و نامه اعمال من مرور نکن
که برجبین عرق شرم از شما دارم
به کام خویش چشیدم غم جدایی را
امید رحمتی از یار آشنا دارم
بیا میان قنوت مرا ز یاد مبر
که احتیاج شدیدی بر این دعا دارم
به آه نیمه شب تو قسم عنایت توست
اگر زبان مناجات با خدا دارم
قرار ما همه تنگ غروب صحن حسین
هوای بوسه‌ای از خاک کربلا دارم

چه می‌شود به نگاهی دلم تکان بدهی

چه می‌شود شب نیمه رخی نشان بدهی

محمّد چو ناله کفّی و زلاله

دیشب به دست غم گره افتاد در دلم
یعنی هوای سامره افتاد در دلم
گفتم به خود که روز نیایش شب دعاست
ای غم برو که مقصد من سرّ من رأست
آن جا که انبیا به طوافش رسیده اند
سیمرغ‌ها به قلّه قافش رسیده اند
آن جا که چشم‌ها پلی از آب بسته اند
یعنی دخیل گریه به سرداب بسته اند
آن جا که جلوه گاه گل روی دلبراست
این عطر روح پرور از آن کوی دلبراست
او را هزار ماه جبین مشتری بود
او را نگین وحی در انگشتی بود
سنگ بنای کعبه سیاهی خال اوست
وجه خدای جلّ جلاله جمال اوست
جان بی فروغ طلعت او جان نمی‌شود
او حجت خداست که پنهان نمی‌شود
روزی که ظلم پر کند آفاق دهر را
احلی من العسل کند این جام زهر را
در عدل او جهان زبر و زیر می‌شود
یعنی فروغ عدل جهان گیر می‌شود
یوسف به بوی پیرهنش زنده می‌شود
دل‌های مرده با سخنش زنده می‌شود

گفتند آسمان و زمین بی قرار اوست
 خورشید شعله‌ای، قَبَسی از شرار اوست
 گفتند اوست محور منظومهٔ حیات
 گفتند گردش دو جهان در مدار اوست
 گفتند کعبه چشم به راهش نشسته است
 صبح و سپیده و سحر آئینه دار اوست
 گفتند روز جلوۀ آن آخرین امام
 پیغمبری مسیح نفس در کنار اوست
 متن حدیث افضل العمال امتی
 تصویر قدر و منزلت اقتدار اوست
 یک نکته از هزار بگویم که منتظر
 خود در میان جمع و دلش بیقرار اوست
 آن کس که دل به جلوۀ موعود بسته است
 در اختیار خویش نه در اختیار اوست
 آن کس که شاملش بشود لطف محض یار
 شاید که ادعا بکند محض یار اوست
 او را بخوان در آینهٔ ندبه و سمات
 فرزندی از سلالهٔ طاهها و محکمات

روی لبش تلاوت لبیک دیدنی ست
 آری دعای او به اجابت رسیدنی ست
 احیاگر معالم دین خداست او
 شمس الضحای روشن و نور الهداست او
 ای آخرین امید بشر در کویر غم
 حرم حریر عاطفه در زمهریر غم

مضمون بکرو ناب مناجات جوشنی
فرزند اختران درخشان و روشنی
چشمان ما غبار گرفته نیامدی
دامان انتظار گرفته نیامدی
دیشب به خوابم آمدی ای صبح تابناک
خواندم متی ترانا گفتم متی نراک
یا ایها العزیز بین خسته حالیم
چشمان پر ستاره و دستان خالیم
مائیم آن خسی که به میقات آمدیم
شرمنده با بضاعت مزجات آمدیم
شام فراق سوره والیل خوانده ایم
یوسف ندیده اوف لنا الکیل خوانده ایم
یا ایها العزیز به زیباییت قسم
بر حسن دل فریب و فریبائیت قسم
موسی تویی، مسیح تویی، مکه طور توست
شهر مدینه چشم به راه ظهور توست
تنها نه از غمت دل یاران گرفته است
چشم بقیع تر شده باران گرفته است
شعر «شفق» حدیث زبان دل من است
تکرار نام تو ضربان دل من است

چواک محمد زینبی

در این بهار چهره دم از گل نمی‌زنیم
 با نغمه‌ تو خنده به بلبل نمی‌زنیم
 معراج می‌رویم چو شب‌نم نه مثل رود
 یعنی قدم به خاک تنزل نمی‌زنیم
 خود می‌شویم آینه‌ای از جنون خود
 دیگر سری به باب تفاعل نمی‌زنیم
 تدبیر عقل روز جنون را چه می‌کند؟
 تکیه به سمت کهنه‌ این پل نمی‌زنیم
 بستیم چشم خود ز تماشای عالمی
 دیگر به روی آینه هم زل نمی‌زنیم
 از پا نشسته‌ایم ز مستی، بیخ‌ش اگر
 بر دامن تو دست تو سل نمی‌زنیم
 دریا کرانه‌ای ز دل بیکران تو ست
 هر جا دلی شکسته همان جمکران تو ست

روزی که آفتاب ظهور تو می‌دمد
 از قلّه‌ها طراوت نور تو می‌دمد
 مست نماز نافله ناز می‌شویم
 وقتی اذان صبح ظهور تو می‌دمد
 با هم‌رهان بگویی که آهسته پا نهند
 گل در مسیر سبز عبور تو می‌دمد

موسی به دست، نان تجلی گرفته است
از آتشی که قعر تنور تو می‌دمد
پاکان زمین واقعه را ارث می‌برند
این‌ها ز آیه‌های زبور تو می‌دمد
با شوق آن که چشم‌گشایی به انتقام
شمشیر زیر پلک صبور تو می‌دمد
با صبح حمله‌ای به شب شوم می‌کنی
شادی به قلب مردم مظلوم می‌کنی

ما را به سمت آبی خود رهسپار کن
ای گل به قلب سرد زمستان بهار کن
بر دوستان زبان سوی تبلیغ و نما
بر دشمنان زبانه تیغ آشکار کن
افطار عاشقان تو دیدار روی توست
شهدی از این رطب به لب روزه دار کن
ای گلشن بتول چه شد جوشن رسول؟
آبی ز شعله در جگر ذوالفقار کن
عیسای روح را ز دمت جان تازه بخش
ایوب صبر را ز تبت بی قرار کن
قوم لجوج حضرت موسی ستم‌گردند
این توسن رها شده را راهوار کن
همراه تو عنایت غیب است بی گمان
سردار این سپاه شعیب است بی گمان

در شرح تو زبان غزل لال مانده است
 خورشید تو به روزن غربال مانده است
 باید به شعروصف تو حیرت ردیف کرد
 وقتی زبان قافیه‌ها لال مانده است
 قرآن چشم‌های تو بر دل نزول کرد
 تفسیر این خجسته انزال مانده است
 خورشید پشت ابر، بر این پهنه سایه کن
 این سیب‌های باغ خدا کال مانده است
 دل شد مذاب خانه آشفشان زخم
 بر چهره‌ها گلایه تبخال مانده است
 برخیز، گاه حمله به سفیانی آمده‌ست
 بشتاب رفع فتنه دجال مانده است
 در حق هق زیارت ناحیه فاش شد
 در سینه تو روضه گودال مانده است
 یا صاحب الزمان و یا فارس الحجاز
 تنها تویی به زخم دل شیعه چاره ساز

مادر به انتظار نشسته برای تو
 کی می‌رسد ز کعبه دل‌ها صدای تو؟
 گفتمی که آرزوی ظهور است در دلت
 کی مستجاب می‌شود آخر دعای تو
 دست نجف تو را ز علی می‌کند طلب
 یثرب به ناله خواسته از مجتبیای تو
 تنها به انتقام تو از دیده می‌رود
 اشکی که مانده در سحر کربلای تو

ای میزبان صحن ابالفصل جلوهای
ما مانده‌ایم و حسرت مهمان سرای تو
مشتاق قبله‌ایم و شاخص به دست توست
در سجده‌ایم تربت خالص به دست توست

محمّدیك ژولمیده

باز بوی بهار، عطر نعیم صحبت کردگار و لطف رحیم
 باز آهنگ رَبَّنَا اغفرلی نیتِ قُربِ آشنای قدیم
 همنشینِ سائل و سلطان حاجتِ بندگان و جود کریم
 باب رحمت به روی مردم باز می وزد از بهشت عطر نسیم
 عطریک بارِ عام پُراکرام بوی یک ازدحام پُرتکریم
 چه خبر می شود مگراشب که خدا عشق را دهد تعمیم
 غیر را دور می کند ز حرم بنده را راه می دهد به حریم
 هاتقی می دهد ندا که رسید عید شب زنده داری و تعظیم
 آمده عید نیمه شعبان گنه و زشتی و بدی تحریم
 عید طاعت مداری و توبه است عید باور مداری و تسلیم
 هر که آرد بضاعت مزجات صدقه می دهد خدای کریم
 که رسد از تبار اسماعیل آخرین دودمان ابراهیم
 گرد او آسمانیاں جمعند همه دارند بوسه را تصمیم
 صف کشیدند خیل مه رویان بلکه بر او کنند جان تقدیم
 انبیا اولیا گرفتارش نام مهدی ست واجب التعظیم
 کیست این کودکِ خدا منظر از خداوند چارده ترسیم
 چارده نور چارده نعمت چارده ماه چارده تقویم
 قرص ماه کمال کامل شد سیزده نور رب در او تقسیم
 خبر از ختم اوصیا آمد این خبر از جنان شده تفهیم
 شیعیان مزده وقت هم عهدی ست وارث مرتضی علی، مهدی ست

مژده ای دل نگار می آید صاحب ذوالفقار می آید

مجری عدل و داد قرآنی حیدر روزگار می‌آید
 داور دین امام عالمیان مالک هر دیار می‌آید
 باب رحمت برای دینداران یاور کردگار می‌آید
 رهنمای تمامی هستی وعده استوار می‌آید
 آن که یاری دهنده حق است ضامن اعتبار می‌آید
 ترجمان نهایی آیات سرّ لیل و نهار می‌آید
 التیام تمامی غم‌ها سینه‌ها را قرار می‌آید
 حضرت میم و حا و میم و دال کوثر یادگار می‌آید
 عرش را زینت و زینت و برکت فرش را وعده دار می‌آید
 عرش و لوح و قلم بفرمانش صاحب اختیار می‌آید
 وارث انبیا امام زمان لطف پروردگار می‌آید
 کربلا را حریم قرآن را شیعه را پاسدار می‌آید
 یوسف فاطمه عزیز همه فرج از انتظار می‌آید
 مرد آدینه‌های بارانی فرد پرهیزگار می‌آید
 ای ولایت مدارها مژده که فلک را مدار می‌آید
 آن که خورشید عالم هستی است از دل شام تار می‌آید
 لشگراو ز شرق و غرب زمین وز یمین و یسار می‌آید
 شیعیان مژده وقت هم عهدی است وارث مرتضی علی، مهدی است

ای به دل اعتماد یا مهدی وی همه اعتقاد یا مهدی
 عالم از ظلم و جور مملو شد ضامن عدل و داد یا مهدی
 بس که دَجّال‌ها فراوانند الامان از فساد یا مهدی
 الامان از هزار سفیانی وز هزاران زیاد یا مهدی
 ای دو صد خطبه‌ات به سینه‌نهان وی امیر العباد یا مهدی
 توبه داد دل زمانه برس با سلاح و سداد یا مهدی

ای که بی وقفه می‌شود امضاء با تو اذن جهاد یا مهدی
 عالمی تشنه آن المهدی ای به عالم عماد یا مهدی
 یار مستضعفین تویی آقا یارت از هر نژاد یا مهدی
 در دل مسلمین شود با تو وحدت و اتحاد یا مهدی
 تو مگر ریشه کن کنی از بُن ظلم و جور و عناد یا مهدی
 تونه تنها امام موعودی که تو هستی معاد یا مهدی
 دست بیعت دراز می‌سازیم با همه انقیاد یا مهدی
 یا لثارات گو که می‌آئیم سویت از هر بلاد یا مهدی
 مُلک ری خظه خراسان قم همه ات خانه زاد یا مهدی
 لشگری می‌شود مهیا از سمت باب الجواد یا مهدی
 سپهی از جوار بانوی قم همچنان گرد باد یا مهدی
 کربلا کاظمین سامرا هر چه باب المراد یا مهدی
 همه عزم مدینه را دارند دلت آباد باد یا مهدی
 درد ما انتقام یک سیلی ست بی تو درمان مباد یا مهدی
 آن دو تن راز خاک بیرون آر ای وفا را نماد یا مهدی
 به چه جرمی به مادرت سیلی زده اهل فساد یا مهدی
 انتقام انتقام مولایی ست حیدرت یار باد یا مهدی
 ای خوش آن دم که دست تو علمی به ابا الفضل داد یا مهدی
 شیعیان مزده وقت هم عهدی ست وارث مرتضی علی، مهدی ست

حَمِيمٌ رَمِي

امشب بهانه‌ها همگی جور می‌شود
حتی شراب کاسه‌ای از نور می‌شود
وقتی نگاه یار قدم رنجه می‌کند
چشم تمام صاعقه‌ها کور می‌شود
بهر خوش آمدید به پای ادیب عشق
شعر و شعور اهل ادب شور می‌شود
لعلی که غمزه‌های نگاهش درست کرد
والله باعث تب انگور می‌شود
از بس که محو او شده ماه چهارده
پشت نقاب، جلوه مستور می‌شود
بلقیس را بگو که سلیمان ما بین
آن کس که شاه روبرویش مور می‌شود
با زلف ذوالفقار ز قبضه درآمده
دنیا برای خصم علی گور می‌شود
وقتی دعای فاطمه پشت و پناه اوست
چشم حسود از نظرش دور می‌شود
امشب جمال محشر کبری جلا گرفت
ذکر آنا الحق است که شیپور می‌شود
یوسف ترین قمر سر بازار آمده
در جلوه‌ای ز حیدر کزار آمده

امشب تمام مأذنه‌ها را اذان بده
 آیات روح بخش خدا را نشان بده
 سجاده پهن کن که مکبر به صف شده
 قدقامت نشان زمین و زمان بده
 الله اکبر تو مرا مست می‌کند
 جامی بیار و بردل خسته توان بده
 هر کس قنوت دست تو را دید، سجده کرد
 قدری سجود سجده کنان را امان بده
 امشب به پای منبر تو آسمان نشست
 دستی برای عرش الهی تکان بده
 بی اذن تو تکلم مدح تو کار کیست؟
 در حدّ چند بیت، سخن را زبان بده
 هر چیز هست و نیست مسخر به نام توست
 لطفی کن و دوباره زمان را مکان بده
 دستی برای دامن‌تان جور کرده‌ام
 بالی برای پر به سوی آسمان بده
 وقتی زمان خلق دو عالم فرا رسید
 ما را خدا به پای رکاب تو آفرید

سر می‌زنم به سینه صحرای انتظار
 موجم برای صخره دریای انتظار
 طی می‌کنم به شوق تمنای وصل دوست
 امروز را به نیت فردای انتظار
 ما را گدای خانه آقا نوشته‌اند
 هستیم تا ابد پس درهای انتظار

پروندهٔ قبولی عرض ارادتم
تأیید می‌شود پی امضای انتظار
باید هزار مرتبه شکر خدا کنم
وقتی رسیده ام به بلندای انتظار
این انتظار روزی من را رسانده است
سرمی‌نهم به خاک کف پای انتظار
باید تمام آنچه منم را رها کنم
از خود گذشتگی ست الفبای انتظار
از کودکی قنوت نمازم برای توست
عمرم حلال شد به تمنای انتظار
مُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ تُو از ازل
گفتند: إِنَّ ذِكْرَكَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ

رحمان نوالی

مثل یک سحرآمیز سامرا چه غوغا شد
 بین خانه نرگس آفتاب پیدا شد
 تا که پلک زد چشمش گل به شوق او باشد
 یک نفس کشید و بعد، دم به دم مسیحا شد
 آسمان چنان بارید که کویر دریا شد
 قبله از سر جایش پیش پای او پا شد
 هر کسی ذلیلش شد، نور چشم زهرا شد
 سائلش که سید شد، نوکرش چه آقا شد
 هر صدف به ذکر او قیمتی شد و در شد
 دست خالی ما هم از نگاه او پر شد

کیستی که می‌تابی آفتاب دنیایی
 نه، نه آفتاب اما آفتاب زهرایی
 پس بزن نفس که تو برتر از مسیحایی
 پس تو آب را بشکاف که امام موسایی
 نوح هم مسافر توست چون تو نوح دریایی
 چشم حضرت یعقوب دارد از تو بینایی
 عالمی که مجنون شد حق بده تولیایی
 گاه مثل مجنونی گاه مثل لیلیایی
 می‌نویسم از این پس نور چشم زهرایی

انبیا همه جمعند در نگاه تصویرت
بازتاب تو هستند مثل صورت و سیرت
مثل حلقه‌ها هستند متصل به زنجیرت
تک تک اقتدا کردند بر نماز و تکبیرت
سرسپرده عشقند پیش حکم تقدیرت
مرهم خدا هستند روی قلب دلگیرت
آینه تویی آقا هر چه هست تصویر است
این مقام تو آقا مستحق تکبیر است

ای که روی سجاده شب به شب سحر داری
توبه خاطر ماها این همه سفر داری
از کنار ما آقا روز و شب گذر داری
از قبیله از نسلم از خودم خبر داری
قلب مهربان‌تر از قلب یک پدر داری
کی شده که از ما یک لحظه چشم برداری
چشم ما که می‌بیند چون به ما نظر داری
ما چه غصه‌ای داریم تا تو دلبر مایی
آسمان مایی و سایه سر مایی

کیستی که فرمودند در بهشت طاووسی
بین ساکنان عرش ذکر نور و قدوسی
مثل نور سبز عشق مثل آبی طوسی
گرچه غائبی اما مثل نور محسوسی
توبه نور زهرایی آن قدر که مأنوسی
عرش و فرش می‌افتد پای تو به پابوسی

نور تو هُو التَّوْر است بین آسمان پیداست
نور تو تجلّی نور مادرت زهراست

قبل آفرینش در جستجوی ما بودی
تو امام ما بودی آبروی ما بودی
مثل قبله همواره پیش روی ما بودی
قبله گم نمی شد تا سمت و سوی ما بودی
تا نماز می خواندی رو بروی ما بودی
تو همان مناجات و گفتگوی ما بودی
یکسره همیشه در آرزوی ما بودی
ما نه اینکه در دنیا در به روی خود بستیم
قبل و بعد دنیا هم با تو بوده و هستیم

ای که هیبتی مثل روز واپسین داری
ای که همنشینی با مردم زمین داری
ای که دست خوبانت حلقه و نگین داری
یک قبیله از سلمان توی آستین داری
چند تا بگو آقا یار نازنین داری
مثل مالک اشتر مرد راستین داری
مثل رهبر ایران سیدی امین داری
یک بغل گل نرگس هدیه با خود آوردیم
ای خدا مباد امشب بی نصیب برگردیم

بی تو عهد با شیطان سرگرفت و محکم شد
بی تو کفر بر ایمان سالها مقدّم شد

بی تو در خیابان‌ها تیگی مجسم شد
بی تو کوچه‌های شهر کوچه جهنم شد
بی تو دست یک عده رنگ سبز پرچم شد
بی تو حال و روز من یکسره محرم شد
پس بتاب ای خورشید بی تو باز سردم شد
زیر بارش باران حق هقم کنید آقا
می‌نویسم از اول عاشقم کنید آقا

در حکمت فاطمیه

پیش از شروع خلقت، قبل از وجود آدم
 وقتی نبود حوا، وقتی نبود آدم
 تاریک بود و خاموش، حق مانده بود با حق
 در هیچ محض، تنها، در آن سکوت مطلق
 ناگاه از آن سیاهی، زد شعله‌ای شراره
 روشن شد عرش اعلی، با چارده ستاره
 از بین انجمن سبز، می شد یکی پیمبر
 یک نور فاطمه شد، یک نور نیز حیدر
 یک نور شد حسین و، یک نور مجتبی شد
 از مابقی انوار، خلق امامها شد
 جمع ائمه بودند، خندید حق و آنگاه
 اینگونه شد مقدر، باشی بقیه الله

یک گل که عطر و بویش، از عرش می شود حس
 یک شاخه گل یاس، اما به رنگ نرگس
 چشمت کشیده می شد، با رنگ دلربایی
 دست تو را خدا ساخت، بهره گره گشایی
 مثل هزار و یک شب، هرتار گیسویت شد
 تو آمدی و قبله، محراب ابرویت شد
 پیشانی بلندت، خورشید فاطمی بود
 پایان طرح رویت، یک خال هاشمی بود

دل برد از خدا هم، خال سیاهت آقا
مبهوت کرد ما را، برق نگاهت آقا
در پیش روی ماهت، ابری کشیده می‌شد
تو پشت ابرو تنها، نور تودیده می‌شد
آن روز نامتان را، نعم الامیر کردند
در پیچ و تاب زلفت، ما را اسیر کردند

بعد از تولد تو هنگام خلقت ماست
دم دادی و تن ما، از خاک تیره برخاست
مازاد خاک پایت، این قد و قامت شد
دستان ماهر تو، معمار خلقتم شد
تو پادشاه آغاز، من تا ابد گدایت
تو حضرت سلیمان من مور زیر پایت
دیر آمدیم و گفتند، رفتی میان صحرا
بیچاره من ... کجایی آقای آسمان‌ها؟
عمری در انتظارم، با دست‌های خالی
یکبار هم نگاهی مولا به این حوالی
من بی لیاقت اما، تو با لیاقتم کن
من غرق استغاثه، آقا اجابتم کن
تواز تبار باران، من اوج تشنه کامی
تو آخر رفاقت، من اوج بی مرامی
تا کی به تن کنیم این، پیراهن ریا را؟
در فکر تو نبودیم، آقا ببخش ما را
وقتی که تونباشی، چه نوشی و چه عیشی
برگرد بی قرارم، ای دلبر قریشی

باز این دل هوایی، گم کرد دست و پا را

«دل می‌رود ز دستم، صاحب دلا خدا را»

سپید دناشتم و نایبی

به پیروان ولایت سرور بخشیدند
به شیعیان علی شوق و شور بخشیدند
به احترام شکوفائی گل توحید
به باغ سبز محبت سرور بخشیدند
به باغبان گل نرگس از خدا امشب
فرشتگان همه گل‌های نور بخشیدند
به رهروان ره او ز نور عشق و یقین
دلی به صاف جام بلور بخشیدند
به حرمت و شرف باغبان عشق قسم
به لاله‌های شهادت غرور بخشیدند
چه جای حیرت ما داشت در شب میلاد
اگر که ملک سلیمان به مور بخشیدند
بگو به موسی عمران ز نور طلعت اوست
اگر که چشمه نوری به طور بخشیدند
ز آخرین خُم سرشار معرفت ما را
هزار باده ناب ظهور بخشیدند
دعا کنید برای ظهور او که به ما
امید روشن روز ظهور بخشیدند
اگر چه از گنه ما ملول و غمگین است
ولی به او دل و جانی صبور بخشیدند
سلام ما برساند به حضرتش امشب
به هر که فرصت و فیض حضور بخشیدند

ز یمن جلوۀ مهدی بود «وفائی» را
اگر که پرتو نوری ز دور بخشیدند

سپید دناشتم و نایبی

بیا که جشن گل و بزم نور و توحید است
شب شکفتن عشق و قرار و امید است
چنین که غرق تجلی و شور شد عالم
که تجلی قرآن و نور توحید است
حقیقتی است که می آید از بهشت برین
چه جای شک من و تو چه جای تردید است
سرود نور ز عرش برین بگوش آید
مگر که صبح طلوع فروغ خورشید است
به یمن نور وجود ودیعه موعود
به هر دلی نگری غرق شادی و عید است
گلی شکفت که او یادگار یاسین است
که شکفتن این گل بهار یاسین است

طلوع نور سحر شد پدید منتظران
نسیم صبح سعادت وزید منتظران
چه محشری است که برپا شده به دلها، عشق
مگر به صور قیامت دمید منتظران
خبر دهید به از پا فتادگان وصال
خبر ز منجی عالم رسید منتظران
به شوق دیدن رویش، پرستوی دلها
به سوی سامره اش پرکشید منتظران

پی نثار قدم‌های او ز جا خیزید
گلاب اشک به راهش برید منتظران
به خاک بوسی مهدی همه قیام کنید
به خاک مقدم او جمله استلام کنید

امیر کبیر

ما بنده‌ایم و اختیار از خود نداریم
جز آنکه سرب‌رخاک پای تو گذاریم
ما را گدای کوی دلبر خلق کردند
ما با گدای تو شدن سرمایه داریم
تو آفتاب ابرهای طول هفته
ما ابر صبح جمعه‌های انتظاریم
جمعه اگر چه روز تعطیل است، اما
ما بیشتر در آن پی انجام کاریم
جمعه همیشه روز گریه، روز ندبه
لطفاً به ما امشب بگو تا کی بیاریم
امشب گدایان! نیمه شعبان رسیده
یوسف سر دروازه کنعان رسیده

امشب کنیزی رتبه می‌گیرد ز ارباب
تعبیر می‌گردد برایش اصل آن خواب
خوابی که تعبیرش امام عصر ما بود
خوابی که شد نرگس برایش سخت بی تاب
فردا خدا از بطن نرگس بر خلاق
افشاء نماید صورت آن گنج نایاب
فردا خدا خورشید خود را می‌نماید
فردا مرا ای آسمان، دریاب! دریاب!

فردا شود پیشانی و لب‌های مهدی
 از بوسه‌های عسگری سیراب سیراب
 جاء الحقی خواند به اذن و امر آقا
 گوید که « اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا »

امشب جهان پیراهنی نوتر به بر کرد
 امشب حکیمه حکمت حق را نظر کرد
 امشب خدا آزادی نوع بشر را
 چون نغمه‌ای در سینه مرغ سحر کرد
 مرغ سحر با نغمه میلاد موعود
 گوش شیاطین را به یک آواز کر کرد
 ارباب، خود بعد از ولادت با لبانش
 اطرافیان را از گل رویش خبر کرد
 اربابمان در نیمه شعبان رسید و
 دامن نرگس را پُر از شمس و قمر کرد
 نرگس! شکوه عزتت بادا مبارک
 طاووس اهل جنتت بادا مبارک
 وقتی خدا بر ماه روی او بنازد
 خورشید باید رنگ از صورت بیازد
 او آمده تا که به امر حق تعالی
 دین را به دست حیدری خود بسازد
 آمد که تا با ذوالفقار صبر مولا
 بر دشمنان آل پیغمبر بتازد
 با یالثارات الحسینش می‌رسد تا
 همچون ابوفاضل علم را بر فرزند

می‌آید و با یک «اناالمهدی» تمام
گریه کنان جدّ خود را می‌نوازد
عشق حسین بن علی می‌آید از راه
ذکر لبش نعم الوکیل و حَسْبُ اللَّهِ

ما تشنه رویش شدیم، الحمدلله
آواره کویش شدیم، الحمدلله
همچون سیاهه لشگری ویلان و سیلان
در خال هندویش شدیم، الحمدلله
«أنا إليه راجعون» گفتیم و آخر
چون قطره‌ای سویش شدیم، الحمدلله
در پای محراب نماز و ذکر و قرآن
محتاج ابرویش شدیم، الحمدلله
با عطر یاس روضه‌های مادر او
آشفته بویش شدیم، الحمدلله
ما چارده سرمایه نیاب داریم
شکر خدا، شکر خدا ارباب داریم

فردا فرشته می‌گشاید دور او پر
روح القدس دور و برش گردد کبوتر
او را برزد در آسمان هفتگانه
تا قدسیان قنداقه اش گیرند در بر
او رفت و مادر در پی اش آشفته گردید
نرگس ز دوری شقایق گشت پرپر

فرمود بر او عسگری: آرام! آرام!
می‌آورد قنداقه را حق سوی مادر
شاعر شب عید خدا از سامرا تو
بردی دل ما را کنار امّ اصغر
اریاب ما را از خجالت آب کردند
با یک سه شعبه طفل را سیراب کردند

سالی اکبر لطیف‌ایمان

زلفت اگر نبود، نسیم سحر نبود
گمراه می‌شدیم، نگاهت اگر نبود
مهر شما به داد تمنای ما رسید
ورنه پل صراط چنین بی خطر نبود
تعداد بی نظیری تان روی این زمین
از چهارده نفر به خدا بیشتر نبود
پیراهن، اشتیاق نسیمانه‌ای نداشت
تا چشم‌های حضرت یعقوب‌تر نبود
بی توجه گویمت که در این خاک سرزمین
صدها درخت بود، ولیکن ثمر نبود
ای آخرین بهار، چرا دیر کرده‌ای؟!
خورشید با وقار، چرا دیر کرده‌ای!؟

این جشن‌ها برای تو تشکیل می‌شود
این اشک‌ها برای تو تنزیل می‌شود
وقتی برای آمدنت گریه می‌کنیم
چشمانمان به آینه تبدیل می‌شود
بوی خزان گرفته پاییز می‌دهد
سالی که بی نگاه تو تحویل می‌شود
ایمان ما که اکثراً از ریشه ناقص است
با خطبه‌های توست که تکمیل می‌شود

تقویم را ورق بزن و انتخاب کن
این جمعه‌ها برای تو تعطیل می‌شود
ای آخرین بهار چرا دیر کرده‌ای؟!
خورشید با وقار چرا دیر کرده‌ای!؟

ای آخرین توسل خورشید بام‌ها
ای نام تو ادامه نام امام‌ها
می‌خواستم بخوانمت اما نمی‌شود
لکنت گرفته‌اند زبان کلام‌ها
ما آن سلام اول ادعیه توایم
چشم انتظار صبح جواب سلام‌ها

آقا چگونه دست توسل نیاوریم
وقتی گدا به چشم تو دارد مقام‌ها
از جانماز رو به خدا و بهشتی ات
عطری بیاورید برای مشام‌ها
ای آخرین بهار چرا دیر کرده‌ای؟!
خورشید با وقار چرا دیر کرده‌ای!؟

آقا بیا که میوه ما کال می‌شود
جبریل مان بدون پرو بال می‌شود
در آسمان و در شب شعر خدا هنوز
قافیه‌های چشم تو دنبال می‌شود
یعنی تو آمدی و همه گرم دیدن اند
وقتی کنار پنجره جنجال می‌شود

روز ظهور نوبت پرواز می‌شود
روز ظهور بال همه بال می‌شود
بیش از تمام بال و پریا کریم‌ها
دست کبود فاطمه خوشحال می‌شود
ای آخرین بهار چرا دیر کرده‌ای؟
خورشید با وقار چرا دیر کرده‌ای؟

فصل ششم؛ ولادت حضرت رقیه علیہا السلام



بیرونست رحیمی

دراوج شکوه و اوج بی همتایی

داری دلی آسمانی و دریایی

کی عمر سه ساله تو را می فهمیم؟

تو آینه دار زینب و زهرایی

دیلمی غزلی

ای فدای چهره زهراییت
جان، فدای این همه زیباییت
تا تویی مه پاره سلطان عشق
هرنگاهت، گشته چون دیوان عشق
ای نگاه عرشیت عشق آفرین
تار مویی از سرت جبل المتین
با نگاهی از همه دل برده‌ای
جان گرفته از تو هر دل مرده‌ای

امشب از تو لحظه‌ها زیبا شده
خنده جای گریه بر غمها شده
امشب از تو عشق هم احیا شده
دختری آرام جان شیعه زهرا شده
امشب از تو آسمان هم، میل باران می‌کند
چشمه الطاف حق یکباره طغیان می‌کند

علی صالحی

نه، که گفته که تو جا در دل دنیا داری
 تو سر دوش ابالفضل فقط جا داری
 شور ذکر تو که شیرین شده از این جهت است
 که به نامت نمک حضرت زهرا داری
 هر کسی لایق آن نیست شود سینه زنت
 این هم از گوشه چشمی ست که بر ما داری
 دل ارباب سر ذوق می آید وقتی
 جا در آغوش علی اکبر لیلا داری
 شام تسخیر سپاه اُسر شد زیرا
 توبه دوشتم علم زینب کبری داری

در حمد فاطمیه

او سفیر نهضت کرب و بلاست
پنجه‌های کوچکش مشکل گشاست
ناز او را عمه جاننش می‌خرد
خنده او از حسین دل می‌برد
طفل اما بر بزرگی فاطمه‌ست
پاره قلب حسین فاطمه‌ست
طفل اما مثل زینب شیر بود
گرچه کودک بود اما پیر بود
یک سه ساله دختر اما عالمه
صورتش سیب دو نیم فاطمه
طفل اما نور چشمان حسین
ذکر لالایش قرآن حسین
طفل اما کوه رنج و درد بود
دختری کوچک ولیکن مرد بود
آسمان مبهوت طنازی اوست
حضرت عباس همبازی اوست
دست زینب شانه بر مویش زده
شاه عالم بوسه بر رویش زده
درد عالم را مداوا می‌کند
با نگاهش کار عیسی می‌کند!
ماورای درک و عقل این و آن
عمه با غیرت صاحب زمان

من فدای نام دلجویش شوم

کاش روزی زائر کویش شوم

وحید قاسمی

پریوشی که غزل خوان مهربانی‌هاست
سه ساله دخترک خانواده زهراست
شب ولادت او روز مرگ نومیدی
شروع لحظه تحویل سال خورشیدی
شکوفه‌های بهاری مرید خنده او
شکفتن گل مریم نوید خنده او
چه انعکاس شگرفی نگاه او دارد
از آسمان نگاهش ستاره می‌بارد
نماز پنجره‌ها سمت کعبه چشمش
حواس آینه‌ها پرت جذبۀ چشمش

ستاره‌ها به رقیه سلام می‌کردند
برای دیدن او ازدحام می‌کردند
رجال اهل کهف، خواب ناز امشب را
به پلک منتظر خود حرام می‌کردند
زنان پاک سرشت قبیلۀ مریم
به احترام مقامش قیام می‌کردند
و شاعران علی دوست تمام جهان
قصیده گفتن خود را تمام می‌کردند
فرشته‌ها به قماتش دخیل می‌بندند
فقیرهای بهستی چه آبرومندند

طواف قاصدکان گرد او تماشایی ست
 شکوه فاخر اعمال حج شیدایی ست
 به پای بوسی خاکش هزار سرو بلند
 بر آستانه گهواره سر فرود آرند
 چکیده شهد گل از غنچه تبسم او
 مسیر باد صبا کوچه تبسم او
 نسیم، شانه صبح حریر گیسویش
 عقاب قلب ابوالفضل گیر گیسویش
 گل سرشب این کودک شکر شیرین
 ستاره‌های درخشان خوشه پروین
 صدای گریه او شرح آیه‌های بهشت
 رسد ز پیرهنش عطر جانفزای بهشت
 نگاه فاطمی اش، باغ خاطرات حسین
 سرشک دیده او، باده حیات حسین
 عقیده آمد و قنداقه را به دستش داد
 حسین ذوق کنان یاد مادرش افتاد
 به گریه گفت: غم از دیده ترم رفته
 نگاه کن چقدر او به مادرم رفته!

دیندی نظری

عجب شبی است که يك ماه منظر آوردند
برای هاشمیان باز مادر آوردند
ز بس حسین دلش تنگ روی مادر بود
شبهه مادرش این بار دختر آوردند
مثال عمه خود که افتخار حیدر بود
به دختران جهان دختری سر آوردند
درست مثل زمان تولد زهرا
سه آیه‌ای به بلندای کوثر آوردند
برای این که بگیرند گاهوارش را
هزار مریم و آسیه از در آوردند
عجیب نیست که عباس ماه هدیه کند
شبی که حضرت زهرا را دیگر آوردند
برای این که غزل‌های حق شود کامل
سه بیت از صد و چارده غزل در آوردند
اگرچه حضرت زهرا ز نسل احمد بود
رقیه را ولی از نسل حیدر آوردند
از این به بعد صفا در قبیله رایج شد
رقیه آمد و باب همه حوائج شد

رسید تا که شفاعت کند جزا ما را
رسید تا ببرد تا کویر دریا را

نشست در بغل عمه زینبش گویا
 خدیجه در بغلش داشت باز زهرا را
 به یوسفی که ته چاه بود وحی رسید
 بگیر دامن شیرین زبان آقا را
 ز بس که آینه فاطمه ست این دختر
 رسید با نفسش جان دهد مسیحا را
 به خنده‌های قشنگش که باغ رضوان است
 ربوده است دل عمه‌ها و بابا را
 به پای دل برو پشت در امام حسین
 که بشنوی همه دم نغمه‌های لالا را
 برای این که به افلاک هم سری بزند
 مکان بازی خود کرده دوش سقا را
 نگاه کن به خودت کشته مرده اش هستی؟
 شب ولادت بی بی ست زین جهت مستی

ستاره چون گل سر بود روی گیسویش
 حسین فاطمه را غرق کرده از بویش
 ملائکه همه خیل سپاه او هستند
 فرشته‌ها همه هستند خادم کویش
 اگر که عشق علی جاری است در گهاش
 نشان قدرت مولاست روی بازویش
 زبان اوست که دارد نشان تیغ علی
 جمال حضرت زهرا نشسته بر رویش
 رقیه بود که نامش یزید را لرزاند
 هلال ماه محرم هلال ابرویش

دو گوشواره او هدیه علی اکبر
و هدیه‌های عمو بود هر انگویش
به دور ماه رخس جبرئیل می‌گردید
و هر که خورد به چشمش خلیل می‌گردید

میان چشم ترش کوهی از حیا دارد
رقیه است جلالی به ناکجا دارد
اگر که جمله سرزند اوست یا زهرا
برای این که لبش عطر مرتضی دارد
ز روز اول میلاد او مشخص بود
شبه عمه خود میل کربلا دارد
به خاطر گل روی حسین فاطمه است
نگاه مرحمتی هم اگر به ما دارد
گدایی در او پادشاهی دل‌هاست
گدائیش قد باغ جنان بها دارد
شبی که بر سر سجاده می‌نشیند او
ز خاک تا دل افلاک رد پا دارد
اگر که خادم او بی بنای بر نفست
چرا که باغ جنان است قمری قفست

محمّد پختیاری

زنده هستم به عشق دلداری به امید طلوع دیداری
 گاه دنبال زندگی هستم گاه دنبال چوبه‌ی داری
 جرعه‌ای نور، کاسه‌ای خورشید مرحمت کن به قلب بیماری
 با خیال تو دائم الذکر موقّع خواب و وقت بیداری
 ما گرفتار عشق مولائیم ای به قربان این گرفتاری
 شعله‌ی عشق خانمان سوزاست عشق در اصل آتش افروز است

مثل صبح بهار بیدارم دور تو در مدار تکرارم
 لب به لب ابرو باد و بارانم آسمانم ولی نمی‌بارم
 در تکاپوی نور سرزده‌ام تازه‌ام میل عاشقی دارم
 از همان اول تولد، نه قبل از آن کرده‌ای گرفتارم
 چه بهشتی چه دوزخی باشم دست از این عشق بر نمی‌دارم
 خاک عاشق به گریه گل شده است دل ما با رقیه دل شده است

موجی از شور و همه‌مه آمد دور قنداقه زمزمه آمد
 چشم عباس باز روشن شد دلبر شاه علقمه آمد
 کوری چشم دشمنان علی باز هم بوی فاطمه آمد
 فاتح ماجرای کوفه و شام باعث عزت همه آمد
 و برای غرور و غیرت و اشک معنی و وصف و ترجمه آمد
 چه بگویم به وصف این دختر که هلاکش شده علی اکبر

پری قصه‌های رؤیایی چقدر تو شبیه زهرایی
زانوی غم بغل‌نگیر عشقم گر چه زخمی ولی مسیحایی
عمه قربان اشک چشمانت که عذار مشك سقایی
من که گفتم پدر سفر رفته از چه در انتظار بابایی
ناگهان يك طبق رسید از راه با چه شوری و با چه غوغایی

المیہ رضی اللہ عنہا

تا کہ خدا به بال ملک پر درست کرد
 در آسمان عشق کبوتر درست کرد
 با آیه‌های سوره زیبای قدر خود
 قدری گریست، سوره کوثر درست کرد
 خلقت به حال خویش معلق نمی‌شود
 بر آن خدای فاطمه محور درست کرد
 تا که بهشت پر شود از عطر آشتی
 با قلب خویش صورت مادر درست کرد
 بابا به یاد مادر خود گریه تا نمود
 مادر گرفت آینه... دختر درست کرد
 شأن نزول سوره کوثر بزرگ شد
 دختر تجلی رخ مادر بزرگ شد

دختر همیشه دلبر باباست شک نکن
 در اوج دلبری دل‌آست شک نکن
 این زمزمه شده است سرود ملائکه
 این نورسیده دختر مولاست شک نکن
 هنگام خنده‌هاش و هنگام گریه‌هاش
 این فاطمه به فاطمه همتاست شک نکن
 خواهر بیا بیا و به دقت نگاه کن
 صورت شبیه صورت زهراست شک نکن

حس می‌کنی تو را به خدا، بعد سال‌ها
این عطر مادر است که برپاست شک نکن
او بیشتر از اینکه به من دختری کند
نازل شده است تا که به ما مادری کند

ای ماهتاب نیمه شب‌های اهل بیت
ای دلبر حسین، دلزای اهل بیت
چادر به سر چو می‌بری و راه می‌روی
هستی شبیه حضرت زهراى اهل بیت
بر صورت حسین و ابالفضل و زینب
گلبوسه‌های توست مداوای اهل بیت
اغراق نیست این که بگویم تو یک تنه
زهرا شدی و اُمّ ابیهای اهل بیت
در بین اهل بیت شبیه تو نیست، نیست
بنت الحسین اوج کمال سه سالگیست

محدثک حسیب رحیمیان

با فقیران زمین باز خدا راه آمد
 مژده‌ای آمده که سوگلی شاه آمد
 آمد از راه شب ذره نوازی حسین
 نمک سفره شاهانه این ماه آمد
 به دل سرد زمین باز امیدی دارند
 یاس خوش عطرو گلاب حرم الله آمد
 همه ناخواسته گشتند نمک گیر حسین
 پیش از خواهش ما عیدی دلخواه آمد
 نیست در هیچ کجایی خبر از تنهایی
 قبله بی کسی هر دل آگاه آمد
 کوری چشم بخیل همه عایشه‌ها
 همه جا پر شده که فاطمه از راه آمد
 حضرت زهره زهرای حرم آمده است
 زینت شانه سقای حرم آمده است

رفت خورشید ز رو وقت درخشیدن تو
 ماه بیچاره شد از موقع تابیدن تو
 کاشف الکریم حسین بعد عموجان هستی
 می‌رود غم ز دلش در عوض دیدن تو
 چه قدر در دل دریای عموجا داری
 نشود خسته ابالفصل ز بوسیدن تو

خنده بر صورت زهرایی تو می‌آید
عمه ات هست فقط عاشق خندیدن تو
علی اکبر و عباس و حسین و زینب
آب گردد دلشان موقع رنجیدن تو
مهربان دختر ارباب، گدایی به خدا
دست خالی نرود موقع بخشیدن تو
کودک و این همه اوصاف و جلال و جبروت
به خدا نیست غلط معجزه نامیدن تو
محشری، معجزه‌ای، بی بدلی غوغایی
دختری نیست به اندازه تو بابایی

تو طیبی و به هر درد دوايي داری
مرتضی زاده‌ای و دست شفایی داری
به خداوند قسم فاطمه در فاطمه‌ای
چه وقاری چه جلالی چه حیایی داری
هر کسی هست کسی بندگی ات را کرده
هر کجا ملک خدا هست گدایی داری
نام تو معجزه حضرت عیسی دارد
مثل بابا دم انگشت نمایی داری
چشم‌ها خیره شد از گریه طوفانی تو
مثل زینب، دل از ترس رهایی داری
آن قدر ناله زدی تا پدر آمد با سر
همه دیدند به ویرانه خدایی داری
طعنه زد چشم پراز آب تو بر آب فرات
پدر از گریه تو گشت قلیل العبرات

حضرت فاطمهٔ دوم این ایل و تبار
مانده ام من تو کجا چادر پرگرد و غبار
عاشقی را تو فقط یاد به مجنون دادی
یک شبه پیرشده پای غم دوری یار
دم افطار به یاد شکم خالی تو
می شود هر رمضان چشم همه ابر بهار
دست سنگین همه شهر به جانت افتاد
تا که آب آور لب های تو شد نیزه سوار
دلَم از بی کسیت آب شده ای بانو
در دلِ بَرّ و بیابان به تو دادند مزار
هر کجا حرف تو شد سوخت تمام جگر
اسوهٔ کودک بحرین! فدای تو سرم

بخش پنجم؛ کلچین
مجالس مداحان

فصل اول؛ ولادت امام حسین علیه السلام



ترک ۰۱ - شعر

لال بودم مرا زبان دادند من افتاده را توان دادند
 زیر خورشید گرم روز الست مانده بودم که سایه بان دادند
 ازدحامی عجیب بود اما به من از آن همه مکان دادند
 خواستند کار عشق را بیند حال و روز مرا نشان دادند
 مثل آتش شدم مرا سوزاند به دلم تا حسین جان دادند
 نه چو مجنون نه مثل فرهادم خوش به حالم حسین آبادم

اول عشق شور شیرین است بعد از آن روزهای غمگین است
 تا که عاشق شدم همه گفتند روی پیشانی ات چرا چین است
 روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم سیه کند این است
 جگرم را هرآنکه دید گریست گفت این ارث آل یاسین است
 حاء و سین، یاء و نون مرا دریاب که سرم روی شانۀ سنگین است
 حاء و سین، یاء و نون مرا کشته شکر حق این جنون مرا کشته

از جمالت بهار می ریزد وز جلالت وقار می ریزد
 حرف اصلا نداری و از هر خطبه ات اعتبار می ریزد^۲

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

۲. شایعه افتاد تو شهر، گفتند شنیدی پسر دلم علی زلکنت زبان داره؛ چون کم حرف می زد. این حرف پیچید تا این که رسید به گوش پیغمبر اکرم، یه روز تو مسجد رسول خدا

لحظه‌هایی که تیغ می‌گیری عرق از ذوالفقار می‌ریزد
چقدر سربه زیر پایت از تار و مار شکار می‌ریزد
چشم زینب به گیسویت حیران چه خوش این آبشار می‌ریزد
شب پروانه است بسم الله هر که دیوانه است بسم الله

با تو این آسمان نگین دارد و خدا با تو همنشین دارد
تو علی هستی و علی با تو دست حق را در آستین دارد
تو علی هستی و علی وقتی می زند تیغ آفرین دارد
تو علی هستی و علی یعنی از رجز خوانی اش زمین دارد -
می زند چرخ گرد خود هر روز که علی ضرب آتشین دارد
فاطمه هم حسین می خواند زیر دین کسی نمی ماند

در دلم درد بی شماری هست چند وقتی ست روزگاری هست -
قسمتم نیست کربلا بروم این چقدر این چه انتظاری هست!
مژه‌هایم به کار می‌آید به ضریح نوات غباری هست
سنگ فرش حرم بگو آیا قسمتم از تویک مزاری هست؟!
سفره ات گرم می‌کنم بلدم خوشی من همین نداری هست
تو که می‌خواستی مرا بکشی کاش می‌شد به کربلا بکشی

تا گدایان پشت در داری تا که هستیم در دسرداری
عقل می‌خواست تا حرم برود عشق پرسید بال و پرداری؟!
دستت از پشت در برون آمد خوب از شرم ما خبر داری

فرمود: حسین جان بالای منبر برو، همه نگاه کردند - ارباب من و شما چهار پنج سالشه -
ساعتی خطبه‌ای غراء خواند، همه بلغا و فصحا انگشت به دهان موندند. خطبه تمام شد.
ابی عبدالله با وقار اومد پائین...

پشت در آمدی ولی دیدم که تو هم دست بر کمر داری
ارتباطی است از تو با جگرم چقدر زخم بر جگر داری
تو همه باور ابالفضلی سومین حیدر ابالفضلی

ترک ۰۲- شعر

گفتم حسین و میل پریدن شروع شد
در سینه ام دوباره تپیدن شروع شد
واژه به حد وصف تو شرمنده ام که نیست
اما تو خواستی و دمیدن شروع شد
از التقاط موج دو دریا کنار هم
مرجان ظهور کرد و رسیدن شروع شد
پاداش آفریدنتان را خدا گرفت
خندید فاطمه و خریدن شروع شد
حالا علی کنار تو احساس می‌کند
زیبا ترین بهانه دیدن شروع شد
ای دلنواز عشق من ای دلربا ترین
تا آمدی تو ناز کشیدن شروع شد
تا بال‌های زخمی فطرس به پات خورد
بعد از هزار سال پریدن شروع شد
با تو خدا برای من از نو نوشته شد
خاک من از اضافه خاکت سرشته شد

هستی مشابهت کس دیگر نداشته است
مانند چشم‌های تو دلبر نداشته است
انگشت در دهان تو دارد نبی چرا؟
یعنی خدا که دایه بهتر نداشته است
وقت حسین منی پیغمبر است تا
باور شود حسین برابر نداشته است

جبریل معتکف شده بر گاهواره‌ات
 تا خنده ات ندیده سرش بر نداشته است
 از يك کلام ختم به صدها کلام که
 آقا! کسی شبیه تو مادر نداشته است
 هر روز آب خوردنی ات سلسبیل بود
 در خانه فاطمه غم کوثر نداشته است
 تا تربت تو هست طیب و دوا چرا
 تا کربلاست حاجت قبله نما چرا

عاشق که می شوم به خدا از شما شوم
 زیر سر شماست اگر مبتلا شوم
 هر روز در هوای شما بال می‌زنم
 پایین پای روضه تان تارها شوم
 حتماً اسیر در «چه کنم» می شوم حسین
 وقتی به قدر يك نفس از تو جدا شوم
 من بی ننگات، لحظه به لحظه جهنم
 يك ثانیه بدون تو باید قضا شوم
 بی تو بهشت جاذبه کوچکی نداشت
 اصلاً خدا نخواست بی کربلا شوم
 حالا که شعر می‌کشدت سمت کربلا
 دنبال ضجه‌های حروف دلم بیا

۱. اومد داخل، دید فاطمه زانو بغل کرده گریه می‌کنه، رسول خدا اصلاً تحمل دیدن گریه فاطمه رو نداره. دخترم چرا انقدر بی تابی؟ عرضه داشت: یا رسول الله! طفلی که در رحم منه، با من حرف می‌زنه، دخترم تو هم با مادرت حرف می‌زدی، چرا گریه میکنی؟ صدا زد بابا تا روزی قبل هی صدا می‌زد یا امه! انا الغریب... یا امه! انا المظلوم... اما امروز از صبح همش صدا می‌زنه یا امه! انا العطشان...

ای بوی سبب شهر سحرهای فاطمه
سجاده بهشتی دنیای فاطمه
ای بالش سرت شده بال فرشته‌ها
آرام می‌شوی تو به لالای فاطمه
وقتی شما نیامده گفتمی انا الغریب...
دیگر چه آمده سر رؤیای فاطمه
تا دید رنگ چهره مادر غروب کرد
حتی گرفت گریه بابای فاطمه
تا سوره مقطعه تفسیر می‌شوی
یک نینوا شود همه نای فاطمه'

ترک ۳۰۳ - شعر

از لحظه نخست خداداد عاشقم
 از ساعتی که روح به من داد عاشقم
 خورشید در حرارت عشق تو آتشم
 گرم توام به شدت مرداد، عاشقم
 با تیشه تیشه اشک شدم بیستون شکن
 شیرین ببین، به شیوه فرهاد عاشقم
 از داستان صبح ازل در تحیرم
 تا اینکه چشم تو به من افتاد عاشقم
 شیرین شهد لعل لب تو عسل ترین
 یوسف ترین عزیز و ضرب المثل ترین

از آن زمان که شورزن این علم شده
 با کیمیای عشق دلم هم قسم شده
 از بس که محض تشنگی ات گریه کرده ام
 مظلومی قیام تو بار دلم شده
 نوح نجات، تشنه لبیک‌ها ببین
 از شدت علاقه دلم هم حرم شده
 آقای و به عشق قسم دوست دارم
 ای زندگی من! چه کنم دوست دارم

من که شما ندیده مرید شما شدم
 سرمست از فرات همان ابتدا شدم

از لطف رزق پاک و همین گریه بر تو بود
این که علی شناس شدم، با خدا شدم
پرچم به دوش در تب ایام کودکی
از پابرهنه‌های همین دسته‌ها شدم
نوزاد بودم و لحظات نخست بود
تا آشنا به تربت کرب و بلا شدم
در زیر قبه حرم عرش حائرت
فرموده‌اند اینکه خدا هست زائرت

ما را خودش نوشته مسلمان منبرش
حزّ و زهیرهای حواشی دفترش
ما را خودش نوشته به همراه جبرئیل
ما را خودش نوشته به چشم محبتش
شور حسین عاقبت خیر می‌دهد
چون بی نتیجه نیست دعا‌های مادرش^۱
دنیا به قد هیبت نامش کفن نداشت
شاهی که بود زینت عرش پیمبرش
او عین عشق هست و پراز شور عشق ما
پیر حسین منی انا من حسین ما

۱. گفت: آقا پیاده رفتم کربلا. امام صادق یه نگاه بهمش کرد. گفت: می‌ترسم از ثوابهای زیارت جدم حسین بگم، مردم دیگه کعبه رُز زیارت نکنند، همیشه دور حسین بگردند اما بگوشعیان ما هرکی رفت زائر شد، گناهای گذشته و آینده همه رُمی بخشند. فرمود چگونه می‌شه گناهای آینده رُبیخشند؟ صدا زد: یعنی عاقبت به خیر می‌میره، توفیق توبه پیدا می‌کنه.

از او دوا گرفت مسیحا هو الشفا
 یعنی حسین روح تسلا هو الشفا
 با نوح بود هم دم یوسف کنار هود
 جبریل هم که گفت به موسی هو الشفا
 ای قوم خسته جان خداجو هو الطیب
 ای تشنگان جام مداوا هو الشفا
 بال و پرت شکسته امیدت کجاست پس؟
 فطرس قسم به حضرت زهرا هو الشفا

دید خیلی گریه کرده بود، شرر الهی بالهای فطرس رُ
 سوزانده بود. نگاه کرد جبرائیل - سر سلسله دار ملائک -
 جلو جلو داره پرواز می‌کنه، خیلی از ملک پشت سرش، سر
 بلند کرد گفت: جبرائیل تا حالا ندیده بودم این جوری
 آسمونی‌ها جایی برن. چه خبره؟ گفت: امروز خدا به فاطمه
 پسر داده، داریم می‌ریم عرض تبریک خدا رُ به رسول الله
 ابلاغ کنیم، گفت: جبرائیل می‌دونی من وضعم چطوریه؟
 بال و پرم سوخته، اگه میشه من با خودتون ببرید، کمک
 کردند، فطرس ملک همراه شد، گوشه‌خونه یه جوری دست
 به سینه، خجالت زده، سر پائین انداخته ایستاده بود،
 داشت نگاه می‌کرد قنداقه حسین دست به دست می‌شد.
 جبرائیل پیغام تبریک خدا رُ آورده، با این اوضاع داره نگاه
 می‌کنه، صدا زد: جبرائیل پس کار من چی میشه؟ عرضه
 بدار خدمت پیغمبر، داستان رُ برای رسول الله گفت: حق
 نداره به قنداقه خودش بزنه، فقط بیاد بال و پرش به این
 گهواره بزنه و بره. تا بال و پر فطرس به گهواره حسین خورد،

بال و پر در آورد، رفت تو آسمون، هی صدا می زد: مَن مِثلی؟
کی مثل منه؟! مَن حسین آزادم کرده...

ترک ۴ - شعر

عشقی ست در میان دل ما که کیمیاست
 این عشق، این جنون همه آبروی ماست
 روزی ماست نوکری خوب خانه‌ای
 آقای ما کریم و جوانمرد و باوفاست
 ما در بهشت هم همه دنبال هیتیم
 جنت بدون روضه ارباب بی صفاست
 سرمی‌دهیم و منت مردم نمی‌کشیم
 هستیم سائلان حسین تا خدا خداست
 شکر خدا حسین شده زندگی ما
 شکر خدا که در دل ما عشق کربلاست
 جای گلایه نیست که تکفیر می‌شویم
 داریم با حسین حسین پیر می‌شویم

من رعیت و غلام، تو سلطان کربلا
 من مور ناتوان تو سلیمان کربلا
 دستی که بین عرش نوشته تو را امیر
 من را نوشته است پریشان کربلا
 دست مرا رها نکن و بی کسم نکن
 درباب حال زار مرا جان کربلا
 موی مرا سفید نموده است حسرت -
 - پابوسی تو نیمه شعبان کربلا
 دارد میان قلب خدا جای دیگری
 هر کس که گشته است مسلمان کربلا

وصفت به ذهن کوچک من جا نمی‌شود
جز تو کسی برای من آقا نمی‌شود
هر کس بهشت، بی تو بخواهد جهنمی‌ست
اصلاً بهشت بی تو که معنا نمی‌شود
من می‌خورم قسم که کسی عاشقت حسین
مثل رباب و زینب و سقا نمی‌شود
آن قدر این دلم به تو وابسته هست که
امروز من بدون تو فردا نمی‌شود
کاری به خوب یا بدی من نداشتی
آقا کریم‌تر ز تو پیدا نمی‌شود

داده همیشه لطف تو من را خجالتی
آقای کربلا چه قدر با محبتی
ماندم چرا نگاه تو افتاد سوی من؟!
من هیچ هیچ هیچم و تویی نهایی
ایل و تبار تو همه آقا و پادشاه
ایل و تبار من همه مجنون و هیئتی
شکر خدا برای گدایی خانه‌ات
داریم با تمام رفیقان رقابتی
ما را همه به نام شریف‌ت شناختند
داده خدا به ما چه بهایی چه قیمتی
ما اوج عشق را در این خانه یافتیم
در هیئت حسین خدا را شناختیم

دنیای بی تو پر زغم و رنج آورا است
دنیای با تو مثل بهشت است محشراست
ما از همه لذایذ دنیا گذشته ایم
گریه به زیر پرچم تو چیز دیگر است
گویند نوکران و کنیزان خانه ات
عرض ادب برای تو با اشک بهتر است'

ترک ۵۰- سرود

آی اهل عالم شب حسینہ
خوش به حال اون که تو بین الحرمینہ
خدا پیغمبری آقا تو محشری
به تو شاهی میاد به ما هم نوکری
دعا کردن با من برآوردن با تو
برات کربلا می بوسه دستات
دوست دارم کرب و بلا ت ایوون طلا ت
هم ذاکرو هم شاعرو هم سینہ زنا ت
حسین ارباب ارباب

دور سر تو دنیا می گرده
هر کسی نوکرت شده آقایی کرده
بین زیر پا ت می بینی گدا ت
الهی همیشه بمونم من با تو
با عشقت دارم من یه دنیایی دیگه
دعام کرده زهرا نرم جایی دیگه
رو بال و پرفرشته اسمت ر نوشته
کی گفته که عشق و عاشقی از ما گذشته
حسین ارباب ارباب

ترک ۶ - سرود

سلام میدم به گنبد طلاّت بزگی کن نگیرازم نکات
 عوض نمی‌کنم با کل عالم یه ذره از تربت کربلاّت
 حرمت مثل جونمه علمت روی شونمه
 همه جا روزیونمه حسین
 تو چشم عکس گنبده حرمی که زبون زده
 کئی دوست دارم انقده حسین
 ای‌شالله با هم کل نوکرا پیاده می‌ریم سمت کربلا
 یک شب جمعه ایوون طلا
 اللهم ارزقنا کربلا

بگم نمی‌خوامت دروغ محضه جدا نمی‌شم از تو من یه لحظه
 فقط تو ز دارم آقا محاله سرپیل صراط پاهام بلرزه
 تویی تنها ملاک من همه خواب و خوراک من
 روی سینه پلاک من حسین
 تویی راه نجات من تویی والعیادیات من
 باقیات صالحات من حسین
 بمیرم آقا چون زهیر تو عشقی ندارم من به غیر تو
 همیشه هر جاست ذکر خیر تو
 اللهم ارزقنا کربلا

سایه روی سرمه ابالفضل توسل مادرمه ابالفضل
 باغ بهشت خیلی قشنگه اما یه چیز دیگه است حرم ابالفضل
 می‌و میخونه مست تو همه عالم ز هست تو

زده بوسه به دست تو حسین

رجزت مثل حیدره دل زهرا ز می بره

تویی سردار لشکر حسین

حسین عشق اول و آخرت کنیز زهرا بوده مادرت

تو هم غلامی برا برادرت

اللهم ارزقنا کربلا

ترک ۰۷ - سرود

از روز اول زندگی تو یار منی تا روز آخر بندگی کنار منی

سایت روی سرم مستدام ذکر روز و شبم السلام

حسین السلام

اللهم ارزقنا کربلا

نالایقم اما تو هستی خدای کرم یک شب جمعه دعوتم کن پیام به حرم

حرف دلم آقا یک کلام عشقم فقط تویی والسلام

حسین السلام

اللهم ارزقنا کربلا

زندگیم مدیون لطف مدام توام همه می دونن از بیچگی غلام توام

ای بر عالم و آدم امام گوید قبله بیت الحرام

حسین السلام

اللهم ارزقنا کربلا

ترک ۰۸ - سرود

مهربون ترز تو ارباب تو دنیا کسی نمی شناسم
نوکر نوکراتم من غلام ابوالفضل العباسم
ابا عبداللهی برازنده تو پدر بنده ها همه بنده تو
خدا پیغمبری آقا تو محشری به تو شاهی میاد به ما هم نوکری
ای همه آئینم ای کتاب و دینم
ای تو خواب شیرینم
یا ابا عبدالله یا حسین یا ثارالله

نوکر ت خیلی خوش بخته آقا زندگی بی شما سخته
از قیامت نمی ترسم خیالم پس از مردنم تخته
همه قد قامت ها همه عبادت ها با شما می گذره تموم ساعت ها
گدای تو حاتم فدای تو عالم غلام تو عیسی کنیز تو مریم
با تو خلوت کردم هم عبادت کردم
من به تو عادت کردم
یا ابا عبدالله یا حسین یا ثارالله

چشم نوکر به آقاشه نبردی من کربلا باشه
لذت کربلات آقا به اون بوی سیب سحرهاشه
به تو مادام العمر بدهکارم آقا فقط یک کربلا طلبکارم آقا
دعا کردن با من برآوردن با تو برای کربلا می بوسم دستات
دل شده مأنوست من میام پابوست
تو زیارت مخصوصت
یا ابا عبدالله یا حسین یا ثارالله

ترک ۰۹ - سرودا

دیوونه دیوونم می خونم
نغمه دل آگاه ذکر هر فقیر و شاه

السلام علیک یا ابا عبدالله

از زمین تا به ثریا تا دل سفید ابرا

دشت و کوه دامن صحرا خشکی و جنگل و دریا

هر چی که هست توی دنیا حال مجنون حال لیلا

انگار امشب یه جور دیگن همه دارن ذکر تو می گن

گلایی که تو گلدونه صدا دونه های بارونه

دل دیوونه ها می خونه یا حسین

دوباره شب مهتابه نور خدا داره می تابه

شب تولد اربابه یا حسین

حسین حسین به خدا دل تو دلم نیست

حسین حسین عاشقم دست خودم نیست

برای دلای شیدا اومده حضرت آقا

به روی دامن زهرا دمیده خورشید مولا

اومده شفای دلها نغمه و دعای دلها

به هوای دیدن دلبر مرغ روح ما میزنه پر

مدینه چه گل بارونه لبای علی خندونه

قناری داره می خونه یا حسین

نوای شب میخونه ساغرو لب پیمونه

باده توی خم می خونه یا حسین

حسین حسین اسیر نیمه نگاتم

حسین حسین من همون غلام سیاتم

برازهرا نور دیده شاه کربلا رسیده

به گنه کارا امیده برای شیعه نویده

خدا سردر بهشتش طرح یا حسین کشیده

خدا بر ما منت گذاشته ما ز نوکر براش نوشته

اومده شه آزاده عرش خدا شد آماده

رولب ملک فریاده یا حسین

هر کی به حسین دل داده از همه غما آزاده

می گه بی ریا و ساده یا حسین

حسین حسین دل ما ز رو به را کن

حسین حسین راهی کرب و بلا کن

ترک ۱۰ - سرود

شب شیدایی و عاشق شدنه عالم به هم می ریزم یه تنه
 آخه امشب شب آقای منه حسین آقای منه
 از کوچیکی خرابتم منتظر جوابتم
 تو میخونه نشستم و آقا لنگ شرابتم
 امشب به ما بده بال و پر دیگه دوری تو شده درد سر ما ز کربلا ببر

عاشقا صف کشدن تو میخونه حال مستی من کی میدونه
 دل من امشب از عشقت میخونه شدم باز من دیوونه
 امشب از اون شباییه که دل من هواییه
 اسیر و مست عشقه و دیوونه کربلاییه
 امشب و بیدارم تا سحر کردی ما ز آقا دربه در ما ز کربلا ببر

عمریه به زیر بارون توام ندارم غصه که مجنون توام
 همه زندگیم مدیون توام حسین مدیون توام
 حسین حسین شعارمه نگاه تو قرارمه
 غلامی خونه تو تموم افتخارمه
 زیر قدمای تو جای من کی داره به جز تو هوای من شاه با وفای من

ترک ۱۱ - سرود

من که از عشق تو مستم با تو بودم با تو هستم
کاشکی وقت مردن من باشه تو دست تو دستم
سایه تورو سرم مادرت مادرم
حالا که ارباب تویی پس منم نوکرم
حرم ندیده جون بدم همیشه باورم
سیدی یا ثارالله یا اباعبدالله

جنت من هیئت تو عزت من دولت تو
نام من وقت تولد واصله با تربت تو
کرب و بلا کربلا امید آخری
کرب و بلا کربلا کی حرم می بری
کرب و بلا کربلا خونه مادری
سیدی یا ثارالله یا اباعبدالله

ترک ۱۲ - شور

شیدایی آخر بن بست در میخونه در باغه
 رسوایی صف پیمونه ست برای جرعه سرم داغه
 حسین تولاٹ دارم چی کم دارم
 به پات سرمی دارم چی کم دارم
 تویی تاج سرم چی کم دارم
 توی جام دستات می حق پرستی
 جون مولا امشب خودت بگو کی هستی

آقای کشور عشق و دل من مست تولاته
 معنای همه خوبی ها کربلام گیریه امضاته
 من مست و بی تاب می خونم همیشه
 خدایا می میرم برای اون شیش گوشه
 حسین دلم با تو خوشه چی کم دارم
 برات پر می کشه چی کم دارم
 آگه فدات بشه چی کم دارم

چشمامون شده بارونی اشکای شوقه که می باره
 حرفامون مثل یک رازه که فقط حسین خبرداره
 فدای اونی که به تو دل می بازه
 آخه من کی باشم خدا به تو می نازه
 حسین تو مهتاب منی چی کم دارم
 می ناب منی چی کم دارم
 تو ارباب منی چی کم دارم

ترک ۱۳- شور

فی قلوب من والا حسین سیدی یا ثارالله حسین

حسین اربابم

از قیل و قالم معلومه حالم

شبییه فطرس رو به کمالم

از برکات شاه دو عالم

کرب و بلایی شد پرو بالم

می خونم با قلب بی تاب میلادت مبارک ارباب

باز امشب علی خوشحاله یازهر گداث دریاب

فی قلوب من والا حسین سیدی یا ثارالله حسین

حسین اربابم

رحمت و وسعت دادی حسین توبه ما عزت دادی حسین

حسین اربابم

این همه نوکر مال یه دلبر

تواز پیمبر از تو پیمبر

می زخم امشب به سیم آخر

هر کی با تونیست بمیره بهتر

با تیرت شکارم کردی خوبیت نثارم کردی

گرداب گناه غرقم کرد تو کشتیت سوارم کردی

حسین اربابم

مثل آئینه شفاف حسین جمع عین و شین و قاف حسین

حسین اربابم

قسم به قرآن به دین و ایمان

مسیر عشقت نداره پایان

دوست داریم ما خیلی حسین جان

تویی دوماه مردم ایران

من پستم توهم سالازی من بی دل توهم دلداری

شیرین شد دوباره کامم به به به چه اسمی داری

فی قلوب من والا حسین حسین سیدی یا ثارالله حسین حسین

حسین اربابم

ترک ۱۴ - شور

امشب از اوج سما می باره لطف خدا
که پا میزاره زمین پادشه کربلا
تا اوج عرش خدا کبوتر دل پرید
مستی کنید نوکرا که ارباب از ره رسید
بیاید شب اعجاز خداست بیاید شب شاه کربلاست
دادی تو قلبا ز سامون ای شیرینی دنیا مون
زندگیمون ما هستیم مدیون لطف چشماتون
مجنونم باز برات می خونم گوشه میخونه دیوونه می مونم
اربابم باز برات بی تابم تو شبای ظلمت مهتابم اربابم
زمین و آسمون چراغونه خوشا به حال اونکه مجنونه
حالا که عاشقا همه مستن پیمونه بده به پیمونه
مولانا یا حسین جانم

باز دوباره از دلم پیل می زنم تا حرم
می خوام همه بدونند فقط تویی سرورم
تا اوج عرش خدا کبوتر دل پرید
مستی کنید نوکرا که ارباب از راه رسید
بیاید شب اعجاز خداست بیاید شب شاه کربلاست
مست مست مست مستم از جام عشقت یا مولا
تا دنیا دنیا تا دنیاست دوست دارم چون زهرا
آقامی نغمه زیبامی مونس این قلب تنهامی آقامی
رویامی خوشی دنیامی امید امروز و فردامی آقامی
زندگیم به تو بدهکارم خرابم و خمار و بیمارم

می‌خونه دل تا ابد مستم فدای تو همه کس و کارم
مولانا یا حسین جانم

ترک ۱۵ - شور

دین و دنیا می خوای بگو اباعبدالله

حال شیدا می خوای بگو اباعبدالله

واسه رفتن به کربلای ارباب

آگه امضا می خوای بگو اباعبدالله

حسین حسین حسین

به این راحتی بی خیالم نشو

شاید من یه روزی به کارت پیام

می تو نم تو هیئت کفش جفت کنم

اصلا هرچی تو می گی رو جفت چشم

اباعبدالله اباعبدالله

آگه مستأصلی بگو اباعبدالله

با صدای جلی بگو اباعبدالله

از بی بی فاطمه بگیر اجازه بعدش

هر نفس با علی بگو اباعبدالله

اباعبدالله اباعبدالله

حسین حسین حسین

من رو سیاه دیگه بم واجبه

که سنگام واکنم با خودم

من بد بار آوردی با خوبیات

انقدر خوبی کردی بد عادت شدم

اباعبدالله اباعبدالله

فصل دوم؛ ولادت حضرت ابا الفضل علیه السلام

ترکیب - شعر

تا نفس هست تا سلامی هست بال پرواز هست بامی هست
 محرم است آن کسی که عاشق شد تا که لیلا بُود پیامی هست
 همه جا گشته ایم و فهمیدیم فقط این گوشه احترامی هست
 ما او بسیم و از قرن با ما تا ابد گرد تو غلامی هست
 جبرئیلان بام عباسیم تا ابد ما غلام عباسیم

روی شانه بریز گیسو را در به در کن هزار آهوا را
 چه کمانی درست کرده خدا تا گره زد به هم دو ابرو را
 حق بده دود می کنند اسپند خیره شد هر که دید بازو را
 سوی محمل نمی رود زینب تا نسازی رکاب زانو را
 قمر خانواده زهرا سومین شیر زاده زهرا

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. ام البنین اول تعجب کرد، دید بابا فرزند اولش زازام البنین گرفته. هی نگاه می کنه، هی اشک می ریزه، ام البنین خیلی ترسید گفت: آقا جان مگه بچم عیبی داره؟ دید مولادستش آورده بیرون، هی می بوسه. چی شده مولا؟ دلم ریخت - آدم بچه اول رُمی گیره، خوشحال می شه - فرمود: نه ام البنین نقصی نداره، دستا تو کربلا دلوری می کنه، برای حسین علمداری می کنه. تا شنید قصه کربلا رُمی - هر مادری باشه دلش می لرزه می شینه زمین می گه ای وای این همه می خوام زحمت برای این بچه بکشم - دیدند قنداقه رُ برداشت، اومد دور سرابی عبدالله می گردونه، حسین! پسرم فدات بشه. می خوام ابالفضلم برات غلامی کنه.

با تو دیدیم صد تهمت را مرد مردان مرد افکن را
یال و کوپال شیر می ریزد می کشی به شانه جوشن را
رجزی خوان همه بیاموزند شور شور آور مطمئن را
بازره خود و بیرقت دیدیم روی این اسب کوه آهن را
نه که برخاک ها علم بزنی وای اگر یک نفس قدم بزنی

شیر در بیشه ها نمی ماند صاعقه در سما نمی ماند
لشکر آنگونه هست گرم فرار که به جزرد پا نمی ماند
تا قدم می زنی به میدانها در گلویی صدا نمی ماند
آن چنان با شتاب می تازی ردی از تو به جا نمی ماند
جگر سالمی نمی بینی جز سرو دست و پا نمی ماند
لشکری بود و نیست با عباس و خدا مست کیست یا عباس

سرفراز از تمامی سرها سروری کن امیر سرورها
با تو حضرت نافض البصیره ماه با تو یک شاخه سنگ باورها
چقدر خورده ای در روضه نان و سبزی سبز مادرها
چقدر گفت پیش تو زینب خوش به حال تمام خواهرها^۲

ترک ۰۲- شعر

روزی شعر من امشب دو برابر شده است
 چون که سرگرم نگاه دو برادر شده است
 چون که بانوی کلابیه پسر آورده
 چشم وا کن پدر خاک قمر آورده
 هرکه از قافله فطرسیان جا مانده
 نظرش خیره به گهواره سقا مانده
 زور بازوی تو بی حد و عدد خواهد بود
 بعد از این ام بنین ام اسد خواهد بود
 با وجود تو زمین حیدر دیگر دارد
 کعبه جا دارد اگر باز ترک بردارد
 از در خانه او پا نکشیدم هرگز
 چون حسینی تر از عباس ندیدم هرگز
 ماه ذی الحجه که عباس به حج عازم شد
 همه بر کعبه ولی کعبه به او مُحرم شد
 در طوافش سخن از عقل فراتر می‌گفت
 در حقیقت لک لبیک برادر می‌گفت
 این ابالفضل که از قبله فراتر می‌رفت
 مرتضی بود که بر دوش پیمبر می‌رفت
 علی اکبر به ثنا گویی او می‌آید
 چقدر منبر کعبه به عمو می‌آید
 خطبه خواند و همه را محو صدای خود کرد
 در حقیقت همه را قبله نمای خود کرد
 گفت این خانه که حق آمد و ایجادش کرد

مسجدی بود که بابای من آبادش کرد
کاشف الکرب تویی خنده ارباب تویی
پدر خاک علی و پدر آب تویی
روی چشم تو بود جای حسن، جای حسین
هست ما بین دو ابروی تو بین الحرمین
پیش خورشید و قمر سایه تو سنگین است
و فقط محضر زینب سر تو پائین است
ساقی ما چه شرابی چه سبویی دارد
بنویسد رقیه چه عمویی دارد
صحبت از مردی تو کار بنی هاشم بود
نام تو در دل میدان رجز قاسم بود
زور بازوی علی ریخته در بازویت
ذوالفقاری نبود تیزتر از ابرویت
تیغ چرخانده‌ای و پیش تو طوفان هیچ ست
لشکری پشت اگر آمده میدان هیچ ست
وسط جنگ زمین را به زمان دوخته‌ای
فن شمشیر زنی را ز که آموخته‌ای
ای جوان پیررخت کیست از آن شاه بگو
اشهد ان علی ولی الله بگو
او علمدار حسین است ببخشید مرا
مدح او کار حسین است ببخشید مرا

ترک ۰۳ - شعر

چه خوب شد الطاف بالا بیشتر شد
 باران گرفت و خشکی لب هاتر شد
 چه خوب شد این روزهای آفتابی
 ذکر لب نیمه شب ما یا قمر شد
 ای دیشب حسین امشب ابوفاضل و فردا
 چه خوب این شب‌ها دل ما در به در شد
 امروز اگر با آبرویم دست من نیست
 با معجزات عشق شد کاری اگر شد
 بعد از نماز مغرب خورشید وقتی
 شب رفت و رفت و رفت، نزدیک سحر شد
 آمد صدای جبرئیل از عرش بالا
 ام البنین مژده که فرزندات پسر شد
 از این به بعد این مزرعه‌ها یاس دارد
 از این به بعد این روزگار عباس دارد

دیشب نشستم چشم‌هایت را کشیدم
 پائین پایت چند تا دریا کشیدم
 روح القدس ارواح ذهنم را مدد کرد
 تا عاقب تصویری از عیسی کشیدم
 پای ضریح دست‌هایت گریه کردم
 روح خودم را تا خدا بالا کشیدم
 جمعیت روی زمین را تشنه آب
 تنها تو را تنها تو را سقا کشیدم

تو از تمام آبها آبی‌ترینی
مهتابی و از ماه مهتابی‌ترینی

معنا ندارد ماه من بالا نباشی
بالا تر از اندازه‌های ما نباشی
معنا ندارد ما همه لب تشنه باشیم
تو پیش ما باشی ولی دریا نباشی
یا اینکه نبض نیل در دست تو باشد
اما تو ای مرد خدا موسی نباشی
تو ماهی و فرمانروای آسمانی
فرقی ندارد اینکه باشی یا نباشی
حالا که با زینب برادر می‌شوی و
معنا ندارد بچه زهرا نباشی

گفتند دریایی ولی دریا نبودی
گفتند طوبایی ولی طوبا نبودی
تنها نسیمی از نفس‌هایت مسیح است
گفتند عیسایی ولی عیسی نبودی
تو دست گیر عالمی و گفتند ارمنی‌ها
گفتند موسایی ولی موسی نبودی
سقا ترین بودی و سقایی نکردی
گفتند سقایی ولی سقا نبودی
باب النجاه عالمینی یا ابالفضل
یا کاشف الكرب الحسینی یا ابالفضل'

ترک ۰۴ - شعر

السلام ای غمزه کاری شده عشوه از قبل معماری شده
 ای خدای زارعان کشت ها ای به مسجدهای مردم خشت ها
 کیستی ای داغ عرفان بر جبین در تحرک اولین کوه زمین
 من تو را دیدم که در نذری قدیم برتری می یافت نامت بر کلیم
 از زغایا چون و کیلان یاد کن کدخدایی در حسین آباد کن

آه ای ستر نوامیس علی کیستی ای مرد صدیق علی
 ای بلندای اُحامی را ابد تیغ باز قل هو الله احد
 جز تو بعد از چهارده یکتا که شد زیر این هفت آسمان دریا که شد
 ای سر زلفت خم اندر خم ترین ای جدا و از همه درهم ترین
 ای علاج دردهای بی علاج دردها دارند بر تو احتیاج

بی تو نذری های ما ته می گرفت روضه خوان هم شور کوتاه می گرفت
 ای کلیم الله ممتد آمده فوق کُلّ ذی ید ید آمده
 چون به چشمانت نظر انداخته موسی از دستش سپر انداخته
 ای نمازت در فلک ذوق بلتین گه به سوی زینبی گاهی حسین
 ای به موقوفات زهرایی نخست برترین موقوفه ها دستان توست
 ای دعای مستجاب فاطمه ای سحاب بی حساب فاطمه

بازی طفلان حَکم دارد، تویی داوری کردن قسم دارد، تویی
 دجله بازی کارمشک دوش توست دجله پیراهن سرکوی توشست
 نبض دریا زیر انگشت تو زد آسمان هم تکیه بر پشت تو زد
 بوتراب آب ناب قاب چشم حکمران دست ها، ارباب چشم

خاک من در روز فهم خوب و بد زیر پای تو دهن وا می‌کند
پس قیامت شور احساس من است صور من عباس، عباس من است

ای بلور اختصاص فاطمه ای صحابی خواص فاطمه
ای به مضمون‌های نوتدوین شده ای همه خوبان ز تو تضمین شده
مزرع سبز فلک مال تو بود هرچه سبزی بود در شال تو بود
تو ملائک را ادب آموختی آدمی را هم تو تب آموختی
عشق بی تو پاره‌ای تلبیس بود آدمی دور از ادب ابلیس بود
تا ثریا راست شد دیوار تو آفرین‌ها بر تو و معمار تو
مادر تو سالها پیش از غزل آفرینش یاد می‌داد از ازل
جانمازش معبر جبریل بود چادرش از بال میکائیل بود
حضرت مریم به پابوس درش وقت قبلی می‌گرفت از نوکرش
بین صدها نذر رایج تر تویی از همه باب الحوائج تر تویی

ای نمکدان‌های پای روضه‌ها شورهای انتهای روضه‌ها
مرکز ثقل تکامل‌ها تویی قبضه دار جان کاکل‌ها تویی
جز تو خشم الله را ابرو که شد جز تو جسم الله را بازو که شد
کی به چشم خود پناه تیر شد کی دعاگوی لب شمشیر شد
سجده بی دست غیر از تو که کرد رکعتی بد مست غیر از تو که کرد
یا ابالغوث ای ولی بن ولی کاشف الکرب حسین بن علی

تو به تنهایی بنین مادری عونی و عثمانی و هم جعفری
چون تو را دادند دست مرتضی خیس می‌شد چشم مست مرتضی
پس دو دست را ضریح کام کرد یعنی اول شرح سر انجام کرد
عکس حیدر را دو چشمات گرفت شیر حق جا در میان جام کرد

گفت با بَرزمان ربّ زمین دل پریشان و غمین ام البنین
 ای به پایت جای لبهای شعیب دست نوزادم گمانم داشت عیب
 گفت آن دید بلند روزگار حضرت سَبوح قدّوس اعتبار
 من تبرک می‌کنم احساس را شاخه طوبی و عطریاس را
 ما به تو دریای بی حد داده‌ایم ساقی آل محمد داده‌ایم

پس تو آری محور لب‌های خدا جمع شد در تو سبب‌های خدا
 نابلد هستم نشانم را بگیر بی ادب هستم دهانم را بگیر
 ای خطیب نهر سرد روز داغ از چه از منبر نمی‌گیری سراغ
 آبهای سرد را ارشاد کن چون عمالی اولیاء را یاد کن
 پشت هر نخلی عمود کینه‌ای ایست هر عمودی قاتل آینه‌ای است
 ترسم اینک تیرها کاری کنند صورت مه را قلم کاری کنند

کاش در گردن دعایی داشتی یا که تیغ ره گشایی داشتی
 ای کلام الله پرتذهیب من سوره والنجم خوش ترتیب من
 چشم زخم کوفیان خیره سر چیره می‌سازد سنان را بر سپر
 تیرها بوسه به مینویت زدند دستها بر دامن ابرویت زدند
 رسم فریاد ای کمان دار نجف بر هزاران تیر تنها یک هدف

حیف از آن چشمی که راه تیر بست گونه‌ای که عهد با شمشیر بست
 ای سرت در خیل سرها سربلند زان بلندی بر من سائل بخند
 من شریک گریه‌های زینبم من فراتی خسته و جان بر لبم
 شرمسارم از خروش و جوش خود می‌کشم بار گنه بر دوش خود
 بعد تو باید که افتاد و شکست شیربچه نیست شیر کامل است
 تا علی کار پیمبر می‌کند پور حیدر کار حیدر می‌کند

ترک ۵- شعر

عشق تکرار آدم و حواست سینه ام موزه بهشت خداست
عشق یک واژه جدیدی نیست سرنوشت قدیمی دنیاست
مثل یک ماه اول ماه است گاه پیدا و گاه ناپیدا است
نسل ما نسل عاشقند اصلا عاشقی شغل خانواده ماست
عشق مشق شب بزرگان است مثل سجاده‌ای که روبه خداست
مشق این روزگار ابوالفضل است صدوسی و سه بار یا ابوالفضل است

آسمان جلوه‌ای اگر دارد از نماز شب قمر دارد
شب میلاد تو همه دیدند نخل ام البنین ثمر دارد
آمدی و حسین قادر نیست از نگاه تو چشم بردارد
کوری چشم ابتران حسود چقدر فاطمه پسر دارد
ای رشید علی نظر نخوری شهر چشمان خیره سردارد
باب حاجات کعبه خیرات بر تو و قد و قامت صلوات

ای نسیم پر از بهار علی ماه در گردش مدار علی
چقدر مشکل است تشخیصت تا که تو می‌رسی کنار علی
باتویک رنگ دیگری دارد شجره نامه تبار علی
دومین حیدر ابوطالب صاحب غیرت و وقار علی
به شما می‌رسد ذخیره لطف همه ارث ذوالفقار علی
ای علمدار و سرپناه حسین حضرت حمزه سپاه حسین

کمرت جایگاه شمشیر است لب تو جایگاه تکبیر است
سرما را بزن همین امروز صبح فردا برای ما دیر است

هیچ کس روبروت نیست مگر آن کسی که زجان خود سیراست
 سیزده ساله حیدری کردی پسر شیربیشه هم شیراست
 گیرم افتاده است روی زمین دست تو باز هم علم گیراست
 پسر شاه لافتی عباس ای جوانی مرتضی عباس

زلف ما را ز مشک وا نکنید لب ما را از آن جدا نکنید
 پای ما را به جان خالی مشک در حریم فرات وا نکنید
 دست بر زیرتان نمی آرد آبها این همه دعا نکنید
 تیرها روی این تن زخمی خودتان را به زور جا نکنید
 تازه طفل رباب خوابیده جان آقا سرو صدا نکنید
 تا که از مشک پاره آب چکید رنگ از چهره رباب پرید

ترک ۰۶ - سرود

همه دستا فدا دست ابوالفضل همه دلها شده مست ابوالفضل
تا می بینه علی بازوی اون میگه فدای ناز شصت ابوالفضل
اومده اونکه ساقی روی دستش حرومه اومده اونکه عکس حرمش روبرومه
گوش دل واکنید صاحب الزمون می خونه عاشقا گل بریزید شب جشن عمومه
اومده یار میرو پرچمدار ساقی لشکر به همه دلدار
همین امشب میگه ثارالله پاشو عباسم علم بردار
علمدار علمدار ابوالفضل

آرزومه تو این شبای حساس با نگاهت برم تا اوج احساس
قرامون با تو یا ابوفاضل سال دیگه کنار کف العباس
آسمون عیدی میده شب جشن ستاره برات کربلا ز میدی با یک نظاره
نداری دست اما همه عالم می دونند می گیری دست ما ز آقا با یک اشاره
علمدار علمدار ابوالفضل

دل عالم همه به شور و شینه دل عاشق تو بین الحرمینه
اومد اونکه نوشتند همه مردا آره والله بهترین یار حسینه
طواف ماه و خورشید دور گنبد طلاشه زر نابی که میگن خاک زیر پاهاشه
واسه شاننش همین بس که توشبهای جمعه مادرش فاطمه هم میون زائراشه
داده تعلیم علی اکبر بر جنگیدن یل دریا دل
وقتی قاسم می زنه شمشیر زیر لب میگه یا ابوفاضل
ابوفاضل یا ابوفاضل

ترک ۰۷- سرود

ماه اومده روی زمین صورت زیباش ببین
 خونه مولا شلوغه مادر شده ام بنین
 تا عباس اومد تو دنیا داره دستاش می بوسه مولا
 اونکه از راه اومد امشب میشه دلگرمی برای زینب
 رو لب عاشقا ببین تبسم اومد باب هر حاجتی برای مردم اومد
 همه دارن میگن علی دوم اومد
 ابوالفضل ابوالفضل

دل پر از تاب و تبت پهلوانی شد نسبت
 گفتم غلام اربابی منم غلام ادب
 تو مولا ابن مولایی عجب آقایی عجب سقایی
 شد قلبم عظم مدهوش چه زیبا میشه علم رو دوش
 توهمه پرچما پرچم آقا بالاست بیل ام بنین که مادر تو زهراست
 من آقا ببین دخیلک یا عباس
 ابوالفضل ابوالفضل

ترک ۰۸ - سرود

شاهی زگدا سازد جود و کرم و فضلش
دنیا به علی نازد مولا به ابالفصلش
رویای رنگین شبهای من ای شور شیرین دنیای من
عشق است ابوفاضل

عمری است که دارم من سردر کف فرمانت
عالم شده مشتاق فریاد حسین جانت
قربان چشمان جادوی تو آن قد و بالای دلجوی تو
عشق است ابوفاضل

در دایره خلقت تو نقطه پرگاری
شیر اسد الخیر الحق که علمداری
از وقتی که مست سقا شدم من تحت تایید زهرا شدم
عشق است ابوفاضل

ترک ۰۹ - سرود^۱

از دریا گوهر او مد زیبارو پسر او مد
 دنبال خورشید امشب تو مدینه قرص او مد
 به به ماه دمیده باز عطریاس پیچیده
 یک نقاش زبردست جمال ابوالفضل کشیده
 آگه عاشق هستی بگو ابوالفضل آگه خالی دستی بگو ابوالفضل
 آگه امشب مستی بگو ابوالفضل
 یا عباس یا ابوالفضل

کار چشمش شکاره فرزند ذوالفقاره
 غیرام بنین کی می تونه چنین پسری بیاره
 مثل مولا دلیره والله که بچه شیره
 اما بالاتراز این ادب ابوالفضل بی نظیره
 مثل کوهی پشت حسین زهراست همه می دونند این که باوفاست
 به خدا که بهرین عموی دنیاست
 یا عباس یا ابوالفضل

دشمن این بدونه تو این دور و زمونه
 حامی قبرزینب پسر علی پهلونه
 حق اون روز نیاره دشمن پا کج بذاره
 در این صورت ابوالفضل چشم همشون در میاره
 صاحب قدر خدایی عباس موج و طوفان کربلایی عباس
 نایب ذکر مرحبایی عباس
 مرحبا یا سیدی ابوالفضل

ترک ۱۰- شور

توسینه‌ها امشب حرارت عشقه شب تمنای زیارت عشقه
اونی که تودستاش سخاوت عشقه اونی که توچشماش نجابت عشقه
یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

کسی که از جنس کرامت عشقه با اون قد و بالا قیامت عشقه
سرش تو آغوش ولایت عشقه خودش به تنهایی نهایت عشقه
یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

ترنم اسمش اجابت عشقه محبتش کل مساحت عشقه
محبتش کل مساحت عشقه شب علمدار علامت عشقه
یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

تو آسمون‌ها و زمین علمداره روی زمین رعنائترین علمداره
تو مکتب حق سومین علمداره دست گل ام البنین علمداره
یاسیدی مولا قمر بنی هاشم

ترک ۱۱- سرود

داره به پا میشه ولوله شب آقام ابوفاضله
 دلّم می زنم به نام عباس من صدا کنید غلام عباس
 آسمونا توی مدار عشقت نوکرتم امیر علقمه
 شیعه و ارمنی نداره عشقت نوکرتم امیر علقمه
 روز جزا که می رسه شهیدا همه تو حسرت مقامشن
 همه پهلونا تا قیامت مرید مردی و مرامشن
 ولادتش به خاطر حسینه اومده چون بده برا حسین
 می شینه پا میشه به زیر لبهاش می گه فقط امیری یا حسین

آقای واجب الاحترام روی دوشش علم قیام
 ساقی کربلا ماه عشیره همیشه دستای ما ز می گیره
 آئینه دلاور حنینی نوکرتم امیر علقمه
 دخیلمت که تو باب الحسینی نوکرتم امیر علقمه
 روی دوشت که می شینه رقیه دل بنی هاشم می بری
 همه مقابل تو کم میارن یه سرو گردن آخه برتری
 تو عرب و عجم آقا به والله شیوه رزم تو زبونزده
 آگه کسی با تو بخواد بچنگه محاله ممکنه که وانده

ترک ۱۲- شور

باغ پراز یاس کنید عطرش احساس کنید

هرچی که دارید بیارید بیمه عباس کنید

دل و دلدار حسین یا ابالفضل شاه انصار حسین یا ابالفضل

ای علمدار حسین یا ابالفضل

یا ابالفضل یا ابالفضل علمدار علمدار

ساقی جام ادب اومد ثانی شاه عرب اومد

کلید دار باب الحسین و باب الحوائج لقب اومد

محافظ خون خدا عباس عباس ترجمه عشق و وفا عباس عباس

ذخیره کرب و بلا عباس عباس یابن علی مرتضی عباس عباس

یا ابالفضل یا ابالفضل علمدار علمدار

ترک ۱۳- شور

تب و تاب دل دیوونه هوای شراب و پیمونه

می‌کشونه منْ امشب به میخونه

شال علمتُ دیدم دست کرمْتُ دیدم

خواب حرمتُ دیدم ابوفاضل ابوفاضل

نصبتُ عشقه عباس لقبْتُ عشقه عباس ادبْتُ عشقه عباس

دخیلم به علمت عباس کفیلیم به حرمت عباس

تا قیامت بلنده پرچمت عباس

مجنون تو بنی آدم مدیون تو همه عالم

کشتی همه مونْ از دم ابوفاضل ابوفاضل

چشای شهیرت رویا عاشق و اسیرت دریا مست دل شیرت مولا

ترک ۱۴ - شور

مدینه امشب چه حالی داره به سینه از نومدالی داره
گلی بشکفته ست ز باغ حیدر برای ارباب سپاه و لشکر
گلی بشکفته است ز نسل قرآن علمدار این یل هر میدان
بگو یا عباس پرت را وا کن به قلب زینب خودت را جا کن
بگو یا عباس اگر گمراهی سزاوار او مقام شاهی
سرو جان ما به قربان او هزاران سلمان مسلمان او
قیامت پیدا ز چشمان او عصای موسی به قربان او
کرم مدیون کریمی او ادب شاگرد قدیمی او
چو جود و بخشش از او کامل شد به امر حق او ابوفاضل شد
دلبر و مرده شبیه حیدر کسی همتایش نیامد دیگر
رجز چون می‌گفت و مرکب می‌راند چقدر در میدان جنازه می‌ماند
دم یا زهرا ربوده هوشش و منزلگاه رقیه بود دوشش
میان صحنش ملائک حاضر دل هر مجنون به سوبش حاضر
حریمش زیبا حریمش محشر بهشتی از آن ندیدم بهتر
هوای کویش به سردارم من دوباره میل سفر دارم من
به روی قلبم همیشه احساس امیری عباس امیری عباس
نگاهی بر این دلم کن امشب همیشه باشم غلام زینب
گنه کارم من بیا پاکم کن میان کرب و بلا خاکم کن
اباعبدالله حسین ثارالله



فصل سوم؛ ولادت امام سجاد علیه السلام

ترک ۱- شعر

از سکوتم صدا درست کنید ذکر یا ربنا درست کنید
 ببرید و بیاورید مرا بلکه از من گدا درست کنید
 در دلم گربناست خانه کنید اول این خانه را درست کنید
 می شود سنگ دستتان بدهم می شود که طلا درست کنید
 هر چه میل شماست تسلیم یا خرابم و یا درست کنید
 فقر ما را کسی درست نکرد ای کریمان! شما درست کنید
 بعد از آن که مدینه را دیدم سفر کربلا درست کنید
 از لب ما دعا نمی افتد کربلا، کربلا نمی افتد

این قبیله همه شبیه همدان این کرم زاده ها چه با کرمند
 چه نیازی ست تا بزرگ شوند در همان کودکی مسیح دهند
 عاشقان بیشتر پی نامند عاشقانی که عاشقند کمند
 عاشقان در نگاه آل علی گر اسیرند باز محترمند
 دختران قبیله های عرب خادم شهربانوی عجمند
 عجمی کرده اند جانان را آبرو داده اند ایران را

ای مناجات تا خدا رفته عرش را تا به انتها رفته
 بی تو معراج هم کسی برود بی وضو محضر خدا رفته

پس که در حال سجده افتاده رنگ پیشانی شما رفته
محمل ما به گل فرورفته محمل ما شکسته و ارفته
چاره‌ای کن برای ما ورنه رمضان، آبروی ما رفته
آبرودار پنجم شعبان دارد از راه می‌رسد رمضان

چه مقامی ست مادر تو شدن مثل پروانه سر تو شدن
بال جبریل عرش مال خودش راضی ام با کبوتر تو شدن
می‌شود برتر از سلیمان شد ظرف یک روز نوک تو شدن
این غلام سیاه را نفروش کردم عادت به قنبر تو شدن
پدرت هم به تو ولی می‌گفت بابی أنت یا علی می‌گفت

آمدی و حسین خندان شد همه جا جز بقیع چراغان شد
آمدی و به برکت نامت نام جدت علی فراوان شد
مادرت شد عروس زهرا و افتخارش نصیب ایران شد
آشنا با صحیفه اش کردی هر که بر سفره تو مهمان شد
رمضان ماه سَرِ شعبان است رمضان شرح ماه شعبان شد

ابرو خورشید و ماه در کارند خاکی از زیر پات بردارند
تب توتب نبود درمان بود راویان تب تو بیمارند
دوستان قدیمی زهرا به تو و مادرت بدهکارند
در اسیری مادرت حتی از مقامات او خبر دارند
هر چه مهریه اش گران باشد باز قوم علی خریدارند
با مناجات تو ملائکه هم سر شب تا به صبح بیدارند
تا نگاهی به بالشان بکنی از کرم خوش به حالشان بکنی

کاش میشد بنا درست کنند گنبدی از طلا درست کنند
 همه جای مدینه رانه، نه لاقل پنج تا درست کنند
 شیعیان حاضرند با گریه آستان تو را درست کنند
 با النگوی دختران عجم چند ایوان طلا درست کنند
 سنگ‌ها می‌خورند بر سرتو تا که شاید صدا درست کنند
 عمه را زد ولی سرتو شکست هم سر عمه هم سرتو شکست'

ترک ۰۲- سرود

سجادت عرش اعلیٰ و تو دستات نبض دنیا و
تورگهات خون مولا و تو چشمت عشق زهرا
پسرآب من دریا ب پدر عشق ارباب بن ارباب
علی مولا مولا مولا مولا

روز محشر رو کرم حساب کردم
از می خونت جام پراز شراب کردم
از تو عشقا من تو ز انتخاب کردم
پسرآب من دریا ب پدر عشق ارباب بن ارباب
علی مولا علی مولا مولا مولا

چشمامون شده حیرون و دلها بی سرو سامون و
درد از من تویی درمون و لیلای من مجنون
لطفی بر این نوکر روسیاه کردی
رفتم تا عرش تا تو من نگاه کردی
با لبخندت قلبم رو به راه کردی
میرم امشب تا مدینه دل اسیر زین العابدینه
علی مولا علی مولا مولا مولا

دل پای عشقت افتاد و از غمها شدم آزاد و
این ذکر یاد من داد و نام زیبای سجاد
راهم دادی تو صف عاشقات باشم
تو سجاده تشنه ربنات باشم

چی میشه باز زائر کربلات باشم
من فقیرم تو امیری آخرش تو دستم زُ می گیری
علی مولا علی مولا مولا مولا مولا

ترک ۰۳- سرود

روی بال و پرجبریلیم می گیره فاطمه تحویلیم
با اربابم از امشب دیگه فامیلیم
دل‌های همه بی تابه خنده رو لب اصحابه
جشن پسراربابه علی مولا علی مولا
آقا تو چه باب میلی مجنون مرامت لیلی
خاطرث می خوام خیلی

با آقام دیگه قوم و خویشم عاشق رگ ایرونی شم
برای بی بی شهربانو فدا میشم
بازم شب و دل و بی تاب بازم ستاره و مهتاب
اومده علی دیگه برا ارباب برا ارباب
صحیفه کلام عشقه آقامون امام عشقه
سفیر قیام عشقه

ترک ۰۴ - شور

بازم دل عالم و آدم صیقلی شد نغمه نوکرا همه ذکر علی شد
 حضرت سجاد به عالم منجلی شد
 پادشه سجاده‌ها علیه سرود قلب عاشقا علیه
 ذکر دل دیوونه‌ها علیه
 یا علی بن حسین

تو دلبرای تکی گل حضرت زهرا شیرین تراز هر عسله اسم تو مولا
 ایرانی الاصلیم و بت می‌نازیم آقا
 نام تو ز به دل خدا نوشته با خاک پاتون ماها ز سرشته
 شام تولدش شب بهشته
 یا علی بن حسین

امشب بیا درد ما ز دوا کن مس وجود ما ز با نگات آقا طلا کن
 قسمت ما تذکره کرب و بلا کن
 مسیح قلب عالمین تو هستی یاور و یار زینب تو هستی
 آرزوی دل حسین تو هستی
 پادشه سجاده‌ها علیه سرود قلب عاشقا علیه
 ذکر دل دیوونه‌ها علیه
 یا علی بن حسین

فصل چهارم؛ ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام

ترکیب ۱- شعر

همین که با دم ساقی دهان معطر شد
سبوی کهنه میخانه مستی آورش
شبه ساحل خشک کویر بودم که
پیاله دل من قُل زد و لبم ترشد
پس از تراوش عطر شراب در عالم
و بعد از آن که جهان مست بوی حیدر شد
خدا به خانه ارباب کوثر اعطا کرد
تمام می‌کده مست علی اکبر شد
رسیده باده و از جام می خراب شدم
خمار و ملتمس کاسه شراب شدم

تواز تصور هرچشمه آبشارتری
تو از تبسم آنان بهارتری
تو مرد راز و نیازی برای ما شب‌ها
سفارشی کن اگر با خدا ندارتری
برای اذن گرفتن به قلب کفر زدن
تو از تمامی فامیل بی قرارتری

همیشه دست به خیری پس از عموحسنت
نگاه کردم و دیدم تو سفره دارتری
همیشه بر سرخان کریم احسان هست
کنار سفره مهمانی تو مهمان هست

به زیرپای تو جوشش گرفت زمزمها
شدند کوثر جاری ز چشمها نمها
به قول پیرغلامان کهنه کار فقط
ز فیض بازدمت زنده می شود دمها
به آن حقیقت سرخت قسم گرفته شده
ز رنگ خون شما رنگ سرخ پرچمها
شدیم گریه کن اشک چشم باباها
شدیم گریه کن هشتم محرمها
چه بی دلیل شده در کارزار کرب و بلا
تعامل علی و خیل ابن ملجمها
خدا کند تنت از زخم در امان باشد
ستون خیمه زن‌ها و کودکان باشد

بیانگر قد طوباست قد و قامت تو
همیشه سوی بهشت است رفت و آمد تو
هزار مرتبه شکر خدا که هم‌رنگ است
سیاه بخت من و گیسوی مُجَعَد تو
خود تو یکه و تنها سپاه اسلامی
فدای جان تو و لشگر محمد تو

بزن به روی خود عمامه و نقابت را
بده اجازه خودم زین کنم عُقابت را

همیشه وقت نشستن زمان پا شدند
زبانزد پدرت بود مصطفی شدند'
قرار بود که میراث انبیاء باشی
حکایتی شده در کربلا جدا شدند
امید و آرزوی اهل خیمه هستی، پس
عجب حقیقت تلخی ست روبه راشدنت
مصیبت بدن پاره پاره ات به کنار
خودش مصیبت عظماست این جداشدنت
یکی به دامنند انداخت التماسش را
یکی به اشک توتر می‌کند لباسش را^۱

۱. از بچگی گفت: دلم برای پیغمبر تنگ شده، هرچی سراغ می‌گیرم به عده من مسخره می‌کنند، سلمان دستش گرفت، آورد تا خانه امیرالمؤمنین. وارد خانه شد، ابی‌عبدالله صدازد: علی اکبرم بیا، با اینکه کودکی بیش نیست راه که رفت، حضرت فرمود: پیغمبر شبیه این آقا زاده بود، جمالش نگاه کن بین چقدر زیباست، آی مرد دوست داری خاری به پای این بچه بره؟ نه والله، حاضر من اون خار تو چشمم بره، آقا گریه کرد، فرمود: می‌بینم روزی که بدنش ز تیر بارون می‌کنند...

ترک ۲۰۲ - شعر

از عربده ام پر شده میخانه ام امشب
 بد مستم و برگردن پیمانه ام امشب
 سودا زده طره جانانه ام امشب
 زنجیر بیارید که دیوانه ام امشب
 امشب همه دیوانه دیدار حسینیم
 همسایه دیوار به دیوار حسینیم

از بس که گدا آمده جا قیمت زر شد
 آینه گذارید که هنگام نظر شد
 حق داشته جبریل که پروانه اگر شد
 فطرس خبر آورده که ارباب پدر شد
 رو کرده علی جلو آینه خود را
 جا دارد اگر کعبه درد سینه خود را

ای عشق، تپش‌های دل شعله وراز تو
 ای شوق، که آتش زدن این جگراز تو
 ای اوج پریدن ز تو و بال و پراز تو
 سرپای توانداختن از من خبراز تو
 در خانه عشقیم توکلت علی الله
 دیوانه عشقیم توکلت علی الله

ای نور ازل خَلَقاً و خُلُقاً به که رفتی
 ای قبله هر کوجه و برزن به که رفتی

ای سبزترین وقت شکفتن به که رفتی
ای مدح تو با دوست و دشمن به که رفتی
تا دید تو را گفت علی سرترازا این نیست
آنوقت نوشتند که پیغمبر ترازا این نیست

لیلا شده مجنون شده نام و نشانش
لیلا شدی و خواند تو را با دل و جانش
خون می دود امشب به تمام شریانش
بند آمده هر کس که تو را دید زبانش
خورشید هم این جذبۀ مهتاب ندارد
مانند تو در خانه اش ارباب ندارد

ترک ۳- شعر

وقتی دخیل‌ها گره این درند و بس
 این خانواده نیز گدا پرورند و بس
 اینان که سنگ را به نظر فضا می‌کنند
 از کودکی قبیله شان زرگرند و بس
 در آستان شمع که طور مقدس است
 پروانه‌ها همیشه مقرب ترند و بس
 دل دادن و ندادن ما دست ما نبود
 اینان به شیوه خودشان دلبرند و بس
 بگذار بشکنند دلم را یکی یکی
 این جافقط شکسته دلی می‌خرند و بس
 ارباب زاده‌ها همه ارباب می‌شوند
 چون بنده زاده‌ها که همه نوکرند و بس
 این خانواده‌ای که مرا صید کرده اند
 حالا اسیر زلف علی اکبرند و بس
 وقتی میان کوچه ما راه می‌رود
 یک شهر در زیارت پیغمبرند و بس
 ای بهترین، یگانه ترین آفریده‌ها
 پیغمبر تمام پیمبرزنده‌ها

بیدار بود از سرشب تا سحر پدر
 می‌زد صدات با همه جای جگر پدر
 آهویی و به دام تو افتاده است شیر
 عمه اسیر توست ولی بیشتر پدر

لیلا زیاد محضر آن دو نمی‌رسید
تا خوب ارتزاق کند از پسر پدر
خیلی نیاز داشت زبان و اکنی علی
خیلی نیاز داشت بگویی پدر پدر
تو یوسفی و دور مشو از مقابلش
وابسته است بر روی تو آنقدر پدر
پیش پدر رسیدی اگر قد بلند کن
در آرزوی سرو رشید است هر پدر
ای مظهر صفات نبی هیچ کس به تو
اینقدر احترام نکرده مگر پدر
به به! به این مقام که پائین یا پسر
به به! به این مقام که بالای سر پدر
از بس نشسته موی تو را شانه کرده است
حالا دلش به گیسوی تو خانه کرده است

حاضرشدم برای اویس قرن شدن
شهرمدینه رفتن و دور از وطن شدن
حاضرشدم برای تو از خویش بگذرم
دیگر مرا بس است گرفتار من شدن
مارا که نیست جرات پیشت نشستن و
با ابروی کشیده تو تن به تن شدن
لب‌های تو همین که به خود آب می‌زند
نزدیک می‌شود به عقیق یمن شدن
میل رسول دیدن تو چاره‌ش آینه‌ست
پس واجب است محدودر این خویشتن شدن

تنها تو می‌توانی از این کارها کنی
ابن‌الحسین بودن و ابن‌الحسن شدن'

ترک ۰۴ - شعر

می ایستم امروز خدا را به تماشا
ای محو شکوه تو خداوند سراپا
ای جان جوان مرد به دامن تو دستم
من نیز جوانم ولی افتاده ام از پا
آتش بزن آتش به دلم کار دلم را
ای عشق مینداز از امروز به فردا
آتش بزن آتش به دلم ای پسر عشق
یعنی که مکن با دل من هیچ مدارا
با آمدنت قاعده عشق به هم خورد
لیلای تو مجنون شد و مجنون تو لیلای
تا چشم گشودی به جهان ساقی ما گفت
المنة لله که در میکده شد وا
چون چشم تودل می برد از گوشه نشینان
شد گوشه شش گوشه برای تو مهیا
از گوشه شش گوشه دلم با تو سفرکرد
ناگاه درآورد سراز گنبد خضرا
مجنون علی شد همه شهر ولی من
مجنون علی اکبر لیلایم به مولا
ابروی تو پیوسته به هم خوف و رجا را
چشمان تو کانون تولی و تبری
ازجنس پروبال فرشته ست بُراقت
معراج برای تو مهیاست بفرما

این پرده‌ای از شور عراقی و حجازی‌ست
 پیراهن تو چنگ و جهان دست زلیخا
 لب تشنه لب‌های تولب‌های شراب‌است
 لب واکن و انگور بخواه از لب بابا
 دل مانده که لب‌های توانگور بهشتی‌ست
 یا شیر خدا روی لب‌ت کاشته خرما
 عالم همه مبهوت تماشای حسین‌است
 هر چند حسین‌است تو را محو تماشا!

تا باز کنی بر سر این دشت پرت را
 فریاد کند لشگر دشمن ظفرت را
 لبریز سرو دست کنی دور و برت را
 دیدند همه ضربه تیغ دوسرت را
 از میمنه سرتا که زدی میسره پاشید
 شش گوشه میدان همگی یکسره پاشید

گیرم که طبیعی سر بیمار نیاید
 گیرم که به جز آه ز من کار نیاید
 در خانه تو غیر کرم بار نیاید
 جایی ننوشته ست گنه‌کار نیاید
 تا خانه تو هست گرفتار نباشد
 در شهر به جز جمع بده‌کار نباشد

هنگام اذانت شده واکن گره‌ها را
بگشای به محراب خدا پنجره‌ها را
بر باد بده باگذرت خاطره‌ها را
ما حلقه به گوشیم بین دایره‌ها را
ما شیشه اشکیم شکستیم علی جان
پایین ترشش گوشه نشستیم علی جان'

ترک ۵- شعر

کو مرغ شب که قرص قمر بیند خورشید را به وقت سحر بیند
 موسی کجاست تا به حجاز آید در طور اهل بیت شجر بیند
 عیسی به حسن او نگرد انجیل داوود هم زبور دگر بیند
 زهرا کجاست تا که در این عالم بار دگر جمال پدر بیند
 حیدر ستوده حُسن نکویش را بوسد به جای فاطمه رویش را

ایثار از شهادت او زنده تیغ از شجاعتش شده شرمنده
 هر شام گشته دور سرش تا صبح تا بنده اش شده مَه تابنده
 دل می برد ز ماه بنی هاشم چون بر رخ حسین زند خنده
 بعد از ائمه نام ولی الله تنها به شخص اوست برزنده
 بگشوده تا جمال دل آرا را مبهوت کرده عمه و لیلا را

در مشی و در مرام، حسین است این در منطق و کلام حسین است این
 پا تا به سر جمال رسول الله سر تا به پاتمام حسین است این
 در عرصه نبرد بود حیدر در صحنه قیام حسین است این
 گرچه امام نیست ولی گویم سرمایه امام حسین است این
 قبرش بهشت اهل نظر باشد پایین پا نه قلب پدر باشد

۱. با نوای: حاج مهدی سلحشور

۲. عربیه اوامد خدمت ابی عبدالله - می خواست اسلام بیاره - مسیحی بود، عرضه داشت: دیشب در عالم رویا حضرت مسیح دست من تودست پیغمبر گذاشت، به من امر کرد اسلام بیارم، من ارجاع داده در خونه شما، همینطور که داشت حرف میزد، یه وقت علی اکبر از در اوامد داخل، بهت زده نگاهش کرد. گفت: به خدا قسم در عالم خواب همین آقا زدیدم، ابی عبدالله فرمود: این پسر من علی اکبره، خَلقا و خَلقا و منطقا شبیه رسول خداست...

ترک ۰۶ - شعر

دلم را هوای تو پر کرده است غم آشنای تو پر کرده است
حسینیه و مسجد و دیر را نسیم دعای تو پر کرده است
تو پیغمبری و بلاد مرا اذان صدای تو پر کرده است
چه باکی ز گمراهی ام جاده را اگر رد پای تو پر کرده است
هزاران سده می شود که خدا سبو را برای تو پر کرده است
دلم را به گیسوی تو بسته اند به طاق دو ابروی تو بسته اند

من از گیسوانت پریشان ترم ز چشم خراب تو ویران ترم
تواز نور خورشید پیداتری من از نور مهتاب پنهان ترم
کویرم ولی از کرامات تو من از عطر گل های باران، ترم
تولیلایی و بلکه لیلاترین من از آهوان تو حیران ترم
اگر روی تو قبله گاه من است من از هر مسلمان مسلمان ترم
تو موسایی و رود نیلت منم شرار غمی و خلیلت منم

فدای دو چشمان شهلایتان به قربان این قد و بالایتان
مگراز کدامین جهت آمدی ملک می چکد از سراپایتان
نگاه تو کرده است مجنونمان خدای تو کرده است لیلایتان
اسیران زلف تو را چاره نیست به قربان طرح معمایتان
تو آنی که روح القدس می شود گدای نسیم نفس هایتان
جمال تو پیغمبر اکرمی ست اسیری زلف تو هم عالمی ست

تو در سینۀ ما حرم می زنی برای دلم حرف غم می زنی
تو آنی که در قلۀ ما ذنه قدم می زنی و علم می زنی

سحر با اذان سحرگاهی ات سکوت دلم را به هم می‌زنی
 تو گیسو کمندی و بالا بلند مرا می‌کشی تا قدم میزنی
 تو در محضر ماه امّ البنین ادب می‌کنی حرف کم می‌زنی
 نبودی اگر نامی از گل نبود ترنم نبود و تغزل نبود

تو شه زاده‌ای و علی اکبری علی اکبری یا که پیغمبری؟
 در خانه ات ازدحام گداست ولی خم به ابرو نمی‌آوری
 تو آنی که در بین گهواره ات به نازی دل عمه را می‌بری
 مرا از مناجات شب بهتر است دو رکعت نماز علی اکبری
 برای اذان گفتن کربلا تو از هر کس دیگری بهتری
 نمازت نیاز شب کربلاست گرفتار تو زینب کربلاست

خدایی ترین جلوه بی نیاز موذن ترین زمین حجاز
 غلامی کوی تو را کرده ام اگر آبرومندم و سرفراز
 ندیدم در این کوچه‌های کرم کسی را شبیه تو مهمان نواز
 کنار خرابات گهواره ات اذانی بگو تا بخوانم نماز
 بیا از بقایای خاک‌سترم حسینیه امّ لیلا بساز
 مرا تا بهشت نگاهت ببر به پابوسی قتلگاهت ببر

ترک ۰۷ - شعر

می‌آیی و لیلا شده مجنون عطر و بوی تو
دستی به رویت می‌کشم یک دست بر گیسوی تو
نه بر نمی‌دارد کسی یک لحظه چشم از روی تو
یک چشم زینب بر حسین آن چشم دیگر سوی تو
هم باده نوش کوثری هم مست با جام علی
حالا که تو هر دو شدی پس یا محمد یا علی

یا رب و یا رب ساغرت یا حق و یا حق باده ات
از مستی لب‌های تو میخانه شد سجاده ات
یک دم علی گل می‌کند در آن لباس ساده ات
یک دم محمد می‌رسد با زلف تاب افتاده ات
تسبیح زیباییت دل روح الامین را می‌برد^۱
آن قد و بالایت دل اهل زمین را می‌برد
ناز قدم‌هایت دل سلطان دین را می‌برد
موج نگاهت کشتی اهل یقین را می‌برد

۱. با نوای: حنیف طاهری

۲. گفت او مدم زیارت خونه خدا زانجام بدم، نیمه‌های شب دیدم یه صدای مناجاتی
میاد هوش از سر آدم می‌بره. آدم مدهوش می‌کنه. خدا این مناجات صاحبش کیه؟ او مدم
دیدم یه جوانی سر ز خاک گذاشته هی گریه می‌کنه، ساعت‌ها انقدر مست مناجاتش
شدم، صبر کردم تا سر بلند کرد، دیدم علی بن الحسین، علی اکبره! رزمش یه طرف،
جهادش یه طرف، ولایت پذیریش یه طرف، اما مرد خدا علی اکبره. اون که می‌بینی
میاد تو میدون رجز می‌خونه، صدا می‌زنه انا علی بن حسین بن علی بن ابیطالب، لشگر
می‌لرزه، این برا همون مناجات نماز شبشه. هیچ کسی نمی‌تونه جلوت پیدا کنه مگه این که
خلوت داشته باشه. یه جواری زلفش به صاحبش گره بزنه. هرکی این کار بکنه، حسین
جلوه ش می‌ده...

غرقتند قایق‌های ما در بهت اقیانوس تو
بال ملک می‌سوزد از یا نور و یا قدوس تو

وقتی رجزخوان می‌شوی انگار حیدر می‌رسد
یک لا فتای دیگر از نسل علی سرمی‌رسد
ای نسخهٔ دوم که با اصلش برابر می‌رسد
پیش تو می‌لرزد زمین گویی که محشر می‌رسد
صف می‌کشد یک شهر تا شاید تماشایت کند
مه می‌رسد تا یک نظر در صبح سیمایت کند

شهزاده دل را می‌بری از شهر با یک گوشه لب
ای مرد تو یا یوسفی یا احمدی یا للعجب
چشم انتظارت کوچه‌ها ای ماه زیبای عرب
صبح یتیمان می‌رسد تا می‌رسی تو نیمه شب
دستان تو میراثی از دست کریم مجتبی
اصلا تو گلچینی شدی از گلشن آل عبا

تا پرده‌های خیمه را ماه جوان وا می‌کنی
هم دشمن و هم دوست را غرق تمشا می‌کنی
با شرم و خواهش یک نظر در چشم بابا می‌کنی
آخر چه می‌خواهی چرا این پا و آن پا می‌کنی
ای کربلا این تو و این لحظهٔ دلخواه تو
ای شیر مست‌هاشمی اینجاست جولانگاه تو

ترک ۸-۰- شعر

دل من با حسین می باشد ذکر من یا حسین می باشد
کار با من ندارد هیچ کس صاحبم تا حسین می باشد
پی کارم به عرصه محشر صبح فردا حسین می باشد
ما مقامات عشق فتح کنیم تا که با ما حسین می باشد
اولین حرف کودکان بعد از آب، بابا، حسین می باشد
عبد دربار تو شدیم حسین ما گرفتار تو شدیم حسین

با تو بودن ضرر نخواهد داشت این طریقت خطر نخواهد داشت
طالب تیغ تو شود هر کس احتیاجی به سر نخواهد داشت
تو نخواهی اگر بدون شک التماس اثر نخواهد داشت
نشینی تو رو بروی کسی در غمت چشم تر نخواهد داشت^۲

گل زهرا فقط تو را دارم من تنها فقط تو را دارم
هم به عقبی تویی هوادارم هم به دنیا فقط تو را دارم
خواب دیدم به شام اول قبر من در آنجا فقط تو را دارم
همه جز تو مرا رها کردند خُب حالا فقط تو را دارم
گفتی از من جدا مشو نشدم گفتم آقا فقط تو را دارم
اینکه من نوکرت شدم صدشکر خاک بوس درت شدم صدشکر

۱. با نوای: محبتی رضائی

۲. یکی از پیرغلام‌ها یک حرف قشنگی می‌زد؛ می‌گفت: وقتی شما می‌خوای از یک نفر کمک بگیری، مثلاً می‌خوای پول بگیری ازش، می‌ری در خونه ش، آگه ببینی در خونه ش پارچه سیاه زدند، میگی امشب وقتش نیست، میرم بعدا میام، بنده خدا داغ دیده، اما یک روز بری ببینی چراغونی کردن و نقل و نبات و صدا کف زدن میاد، میگی امشب بنده خدا خوشحاله. همه چی رُتزار وسط گریه کردن...

دامنت را به دست ما برسان عطر سببی به این هوا برسان
تا نمردیم تا جوان هستیم پای ما را به کربلا برسان
وقت هیئت بیا به دنبالم نوکرت را به روضه‌ها برسان
تربتی هم بیار همراهت و برای زخم دل شفا برسان

ترک ۰۹- سرود

شب جوون اربامونه مردونه یا علی بگه هر کی می تونه
اومده عشق مولا اومده ماه زهرا
شده مجنون هلاک پسر ام لیلیا
ذکر علی علی رگ خوابمه مثل جوونیای اربابمه
علی اکبر علی اکبر

میگه ابالفصل میون لشکر الله اکبر به قد و بالای اکبر
همیشه جنگ برده تیغش هر کی خورده
یه ساعت بعد ضربه تازه فهمیده مرده
اگه می خوی کربلا دل دل نکن دامن اکبر بگیر ول نکن
علی اکبر علی اکبر

منم علی جان مست نگاهت بگیر همه جوونامون تو پناهت
من و این قلب بی تاب من و رویای مهتاب
شب قدر وعده ما پائین پای ارباب
کاشکی مادر پدرامون شاد بشن با دست تو جوونا دوماد بشن
علی اکبر علی اکبر

ترک ۱۰ - سرود

صدای پای عشقه می‌رسه از آسمونا
 شب خدای عشقه اومده شب جوونا
 توی شب مستی هر جا که نشستی
 پیمونث بالا بگیر که باده رسیده
 توی شب مهتاب تو خونه ارباب
 همه گداها جمع شدن شاهزاده رسیده
 توی این دنیا اومده پسر لیلا
 دل همه شده مجنون اومده دلبر
 مثل بارونم دوباره ترانه خونم
 می‌خونه دل دیوونم یا علی اکبر
 دارو ندار منه برا جوونت یا حسین
 جوونای ما همه فدای جوونت یا حسین
 علی اکبر گل لیلا

میگه جبرئیل امشب تبارک الله هزار بار
 روبروی پیغمبر آئینه گذاشتند انگار
 تو وسط میدون هر کی دیده می‌گه
 خود علی میشه لباس رزم که می‌پوشه
 همه می‌دونن که هیچ کس حریفش نیست
 بالاخره هر چی باشه شاگرد عموشه
 کرمش دریاست به خدا نا امید هیچ کس
 نمیره از در خونش اونقده آفاست
 می‌دونه حتما تموم حاجتامون

سفر کرب و بلامون گیریه امضاست

آخر همه سفرای دنیا کربلاست

یه حال دیگه‌ای داره پائین پا کربلا

علی اکبر گل لیلا

ترک ۱۱- سرود

اومده شه زاده و عالمی بیچارشند
 آسمونیا مُحرم کعبه گھوارشند
 همه هستی دل بی تابه برای آسمونا مهتابه
 حق داره که به خودش می نازه هر چی باشه پسراربابه
 صاحب این همه نوکره رسول خداست یا که علی اکبره
 شه زاده یا علی اکبر شه زاده

وه به آقا زاده ای که نوّه حیدره
 ظاهرش آگه احمده باطنشم حیدره
 زیر پای تو دلم افتاده با صدای تو شدم دل داده
 نماز عشق آگه می خونم اذونش وُتومیگی شهزاده
 دلبره اول و آخره رسول خداست یا که علی اکبره
 شه زاده یا علی اکبر شه زاده

دست گداییم شده دخیل پایین پا
 دوباره شب جمعه ست و باید برم کربلا
 راه می افته دلی که مدهوشه میگه در حالی که می می نوشه
 علی اکبر من دریاب ای که صاحب صحنی توی شش گوشه
 چون عموش قامتش محشره رسول خداست یا که علی اکبره
 شه زاده یا علی اکبر شه زاده

ترک ۱۲ - سرودا

شد تو دلم محشر اومد شب دلبر
افتاده عقل و هوش من دست علی اکبر
اومد شب مهتاب مجنونم و بی تاب
هستم فدایی جوون حضرت ارباب
آگه امروز اهل حیدر آبادم علی اکبر داده عاشقی یادم
تا قیامت اسمش رمز پروازه علی اکبر مثل ارباب دست و دل بازه
گشته دل شیدا از عشق او غوغا
داده تموم آبروم لطف این آقا
مجنونم و مضطر چی هست از این بهتر
می شناسه من ز کل دنیا نوکر اکبر

ای ماه بی همتا لیلاتراز لیلا
بین دو تا چشم تو پیدا هیبت مولا
ای قبله هر دل حلال هر مشکل
ای بهترین شاگرد و هم رزم ابوفاضل
زده بوسه روی دست تو غیرت تویی شاه خاکی با همه قدرت
تویی نور چشم زینب کبری چه قیامت کرده عشقت تو دل بابا
تو بهترین یاری ماه شب تاری
حسن همه خوبان عالم زیه جا داری
ای محشر کبری ای هستی دنیا
میشه به عشق تو زد آقا دل ز به دریا

ای بر جهان حاکم عشق بنی هاشم

ای الگو و پیرو مراد حضرت قاسم

ای قبله قلبم ای چاره هر غم

گشته مسلمون اذونت عالم و آدم

مثل ارباب داری بی عدد مجنون زیر دینت هستن مردای میدون

تو علی یا احمد یا که زهرایی تو تموم دل خوشی اهل معنایی

اهل وفایی تو مرد خدایی تو

کوه مرام و بخشش و جود و سخایی تو

عالم گدای تو لنگ دعای تو

پائین پای و همه پائین پای تو

ترک ۱۳ - سرود

عشق قلب بی تاب نور چشم مهتاب

امشب ما ز دریا باریاب ارباب بن ارباب

تویی آرزوی همه شهیدا با تو نداره غم دل همه دنیا

تویی تا قیامت آروم و قراره حسن و حسین و زینب و سقا

با تو دلها حسین آبا ده هر چی مرده به پات افتاده

تویی شه زاده

رفته از دل غمها آزادم از دنیا

هستم مثل هر شب مست ماه لایلا

تویی که نداری نمونه و همتا مثل تو جوونی نیومده دنیا

تا روز قیامت نمی بینه خیری کسی که نمیره برای تو آقا

ای که هست تو جمالت پیدا مصطفی و علی و زهرا

عزیز لایلا

ای اوج زیبایی شیرین چون رویایی

کار من شد خدمت کار تو آقایی

باتو میشه آروم دل بی قرارم تویی مثل مهتاب تو شبای تارم

غمی نمی مونه میون دل من آگه روز محشر تو باشی کنارم

کن دعایی عزیز حیدر کربلایی بشه این نوکر

به جون اصغر

ترک ۱۴ - سرود

وضو بگیر بگو الله اکبر مبارکه میلاد علی اکبر
 کجا برم برای عرض تبریک کرب و بلا یا حرم پیمبر
 شب شب جشن و شادی آل طه شده
 ذکر سلام و صلوات رو لبم وا شده
 امشب تا نفس داری کف محکم بزن
 بزن بزن بزن حسین بابا شده
 اسمت روی زبونه ارباب شب جوونه
 جوونا جون جوون حسین بیاید باشیم نمونه
 عاشقا کجائید گل حیدر اومد شبه پیمبر علی اکبر اومد

چه شعفی میون آسموناست همه می‌کن خیلی شبیه زهراست
 مبارکه عمو شده ابالفضل بیا بریم خونه عمو عباس
 سائل بی نوا منم ارباب امیرم
 دست خالی از در این خونه نمیرم
 گل پسرت دنیا اومد پس عیدیم چی شد
 تموم آرزو هام یک جا می‌گیرم
 جشنی تو حرمینه به صرف شور و شینه
 نقل و نبات شیرینی بپاشید آخه پسر حسینه

نگو علی بگو دوباره حیدر نگو علی بگو خود پیمبر
 چه شبیه به مادر سیدا نگو علی بگو علی اکبر
 الله اکبر بگو وقت اذونه
 چلچله آواز می‌خونه با هر بهونه

اسم علی تو خونۀ شیعه مداله

اسم علی وقتی بیاد هرروز جوونه

حیدر رگ جنونم حیدر نام و نشونم

دستم ز دستت جدا نکن تک و تنها می مونم

ترک ۱۵ - سرود

شاهزاده علی اکبر برادرزاده ابالفصل عنان گیرزینب کبری
 همه جای عالم پراز آوازه تو شد زره پیمبر فقط اندازه تو شد
 قد رعنا داری صورت زیبا داری
 این قد و بالا ارثیه ز سقا داری
 نوه زهرا الحق که تماشا داری
 الله اکبر صد قل هو الله شبه پیمبر پسر ثار الله

پور احمد مختار مثنای حیدر کرار علمدار حضرت زهرا
 از بس که روی تو شبیه مصطفی شده
 چون سیب از وسط به دو قسمت جدا شده
 تو رسیدی از راه تا بدرخشی چون ماه
 سر صفات عین الله حرف نداری والله
 ای اذن گوی خوش صوت اباعبدالله
 الله اکبر صد قل هو الله شبه پیمبر پسر ثار الله

ترک ۱۶- شور

دل من بردی به عالم بالا هلاک تو هستم ای پسر لایلا
مقام تو اکبر مرام تو بالا نور تو از نور علی الاعلی
تا سحر این ذکر می خونم از حالا حسین حسین ارباب علی علی مولا
یاسیدی مولا علی اکبر

هلال این شعبان دوباره شد کامل از آسمون قرآن دوباره شد نازل
روی جبین ما نوشته شد سائل اسم علی مرز بین حق و باطل
جلوه این مهتاب کنار این ساحل آینه ماه روی ابوفاضل
یاسیدی مولا علی اکبر

نفس نفس ذکرت روی لبم دائم تویی تویی آقا منم منم خادم
مثل حسین هستی به قلب من حاکم ای همه عشق قمر بنی هاشم
یاسیدی مولا علی اکبر

ترک ۱۷- شور

علی اکبره دلآزمی بره خَلقا و خَلقا و منطقا خود پیغمبره

هیبت برق و توی نگاش شبیه حیدره

دلُم برده غصه مُ خورده من با دست خودش به حسین سپرده

چه محشریه چه حیدریه دل منم سندش علی اکبریه

تو شب مهتاب با دل بی تاب بخونم اومد نمک سفره ارباب

یا علی یا علی یا علی اکبر

شب شور و شعف قدح می به کف شادی قلب حسین شده تنهاترین هدف

نفس لیلاست دلبر باباست کنارگهواره خندونه حضرت عباس

همگی امشب خنده‌ها بر لب می خونه السلام علی عمتی زینب

یا علی یا علی یا علی اکبر

یه جوون اومده باز بارون اومده برا تموم زمینیا آسمون اومده

خونمون هیئته صاحب خونمون اومده

شب نگاره عیدی میاره جواز کربلا رُمیده با یه اشاره

یا علی یا علی یا علی اکبر

ترک ۱۸ - شور

دل می بره یک جا از همه دنیا رویی که ملیحه
تامی بینه حیدر می گه به پیغمبر چقده شبیهه
شبیهه پیمبر سروپاش صلابت حیدر تو نگاهش
بابا میگه قریون چشاش علی اکبر
کار دلا شیدایی شده اومده چه غوغایی شده
حال و هوا زهرایی شده علی اکبر
محشری برپا شده تو عالمین روشنه از قدمش چشم حسین
علی علی علی اکبر

سوره طاهها شد خوش قد و بالاشد دلربای بابا
غیرتی و حساس هم شونه با عباس آئینه مولا
کرب و بلا مبهوت صداش قیامتی کرده رجزاش
بابا میگه جونم به فداش علی اکبر
از دل همه می بره غم قرار دل اهل حرم
صدای تپش های دلم علی اکبر
به گداهش دوباره توشه میده برات دیدن شش گوشه میده
علی علی علی اکبر

عشق تو آئینم من با تو می بینم جهان خدایی
می دونی که هیئت میشه مثل جنت آگه توییایی
شکوه صلاتم یا حسین معنی حیاتم یا حسین
کشتی نجاتم یا حسین یا ثارالله
میشه دلم دریا کنی من رها از دنیا کنی

شهادتُم امضا کنی یا ثارالله

نذار نا کام بمونم تو جوونی این دل خاکی ز کن آسمونی

علی علی علی اکبر

ترک ۱۹- شور

چه دلا بی سرو سامونه مدینه ستاره بارونه

خود لیلا از امشب مثل مجنونه

زینب می خونه لالایی به به چه قد و بالایی

اصلا تو خود زهرایی علی اکبر

روی نبویش عشقه رگ علویش عشقه

خوی حسنیش عشقه علی اکبر

صورتش آئینه طاها هیبتش مثل خود مولا

همه عالم فدای اکبر لیلا

دلهای همه بی تابه خنده رو لب مهتابه

جشن پسراربابه علی اکبر

اسیر نگاهش لیلاست چقد شبیه زهراست

نفس عموشه عباس علی اکبر علی اکبر

تویی سنگ محک دنیا صدای نفسای زهرا

همه عالم غلام قنبرت مولا

خیر همه امواتم خاک زیر قدمهاتم

ذکر شب مناجاتم علی مولا

امید گرفتار حیدر رجز علمدار حیدر

بگو صدو ده بار علی مولا

فصل ششم؛ ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

تک ۰۱ - شعر

این من و این حال پریشانی ام عابر این کوچه بارانی ام
 موجم و برصخره سری می زلم من ز تو لبریزم و طوفانی ام
 آی جنون زود نجاتم بده مانده در این حیرت و حیرانی ام
 دست به رقص آمده ام با قلم تا تو شدی شمع غزل خوانی ام
 نام تو را گفتم و آتش شدم شه شده پرز چراغانی ام
 شه پر جبریل در آورده ام سر شما هست و سر آورده ام

و چه شبی عشق سحر کرده است پشت در می‌کده سر کرده است
 عقل اگر رفت به غارت چه باک عشق از این کوچه گذر کرده است
 آمده جبریل و زمین را خودش با گل و آینه خبر کرده است
 پشت در خانه سادات باز صحبت یک ماه پسر کرده است
 بر در این خانه گدا قیمتی ست هر که گداهست نظر کرده است
 قبله‌ای از سمت خدا آمده شکر خدا صاحب ما آمده

مانده ام این جلوه تویی یا حسین ای سرو پا وقت تماشا حسین
 این قدم توست که دل می برد یا که حسین آمده دنیا حسین
 بر سر این کوچه بیا تا دمی شهر ببیند شده پیدا حسین
 می وزد از گیسوی تو بوی سیب ای نفست عطر حسن با حسین

تا که شبیه تو شود ساخته در دل من کرب و بلا را حسین
ما همه در سایه دین توایم تا به ابد مست حسین توایم

مات تو گر هست کسی یک کلام حضرت زهراست علیها السلام
مجمع مجموع ائمه بیا جلوه نما جلوه زهرا تمام
جلوه نما تا که ببیند زمین تکیه به پشت زده بیت الحرام
منتظر نعره تو ذوالفقار چشم به راه تو بود در نیام
برسرما بیرق تو سر بلند برسرما سایه تو مستدام
داد بزن حضرت صاحب علم تا بدرد سینۀ خود را حرم

وقت ظهورت که مقدر شود وقت رجز خوانی حیدر شود
لرزه بیافتد به همه کائنات حیدر کرار مکرر شود
هر که جگر داشت جگر می درد هر که سری داشته بی سر شود
وقت تقاص از دو نفر می رسد وای از آن نعره زمین کر شود
پای رکاب تو ابوفاضل و بوسه زن تیغ تو اکبر شود
می رسد از شش جهت ذوالفقار ناله این المفر از کارزار

ترک ۲۰- شعر

امشب بهشت را به تماشا گذاشتند
 امشب نمک به سفره دنیا گذاشتند
 امشب به روی دامن نرجس از آسمان
 ماهی به نام مهدی زهرا گذاشتند
 امشب به خانه حسن عسگری برو
 چون راه را برای همه وا گذاشتند
 از بس که آمدند پی دستبوسی اش
 از بس زیاد دل روی دل جا گذاشتند
 یوسف ببین که آخر صف ایستاده است
 او را برای نوبت فردا گذاشتند
 لیلا صفات‌ها همه مجنون صفت شدند
 از عشق، سربه دامن صحرا گذاشتند
 امشب پدر به خال پسر بوسه می‌زند
 کعبه به روی سنگ حجر بوسه می‌زند

از یک طرف شبیه نبی با ملاحظت است
 از یک طرف شبیه علی با عطوفت است
 از یک طرف چو مادر سادات غرق نور
 از یک طرف شبیه حسن با صلابت است
 با این همه صفات جمال و جلالی اش
 ارثی که از حسین گرفته شجاعت است
 چشمش غضب ز حضرت عباس دارد و
 ابروی این پسر خود تیغ ولایت است

مثل علی اکبر ارباب، قد رشید
مانند عمه زینب خود با ائّهت است
دست توسل همه انبیا به اوست
از بس که کار دست کریمش کرامت است
طاووس جنت آمده زیباتر از همه
آقای آسمانی و آقادر از همه

او می‌رسد که عدل علی را به پا کند
درد طبیب‌های جهان را دوا کند
او می‌رسد که تربیت مادر عیان شود
بعد از مدینه روی به کرب و بلا کند
دارم به روز آمدنش فکر می‌کنم
وقتی برای فاطمه گنبد بنا کند
عیسی مسیح می‌رسد از قلب آسمان
تا این که در نماز به او اقتدا کند
بر کعبه تکیه می‌زند و قصد کرده است
با صوت حیدری همه مان را صدا کند
ای کاش روز آمدنش بین آن همه
ما را خودش برای سپاهش سوا کند
چون صاحب صفات جلالی حیدر است
او لایق عمامهٔ سبز پیمبر است

آقای من تمامی جان‌ها به دست توست
رمز عروج عالم بالا به دست توست

ای وارث تمام ذوات مقدسه
 باران ورود و چشمه دریا به دست توست
 ما غصه بهشت خدا را نمی‌خوریم
 وقتی کلید جنت الاعلی به دست توست
 پرونده قبولی ما را رقم بزن
 مهر قبول و جوهر و امضا به دست توست
 هرگز زمین نخورده غلم یابن فاطمه
 روز ظهور پرچم سقا به دست توست
 تعجیل کن که فاطمه چشم انتظار توست
 چون انتقام حضرت زهرا به دست توست

تو می‌رسی و ارض و سما می‌شود بلند
 در زیر پات عرش خدا می‌شود بلند
 ماندم چگونه نام شما را صدا کنم
 ماندم چگونه روی به سوی شما کنم
 چندی ست جمکران، دل ما را نبرده‌ای
 تا این که در نماز برایت دعا کنم
 کارم بدون تو همه در معصیت شده
 من در گناه هم نشد از تو حیا کنم
 شرمنده ام که نوکر خوبی نبوده‌ام
 آقا نشد که دین خودم را ادا کنم
 شرمنده ام به جای دعای سلامتی
 روزی هزار با به قلبت جفا کنم
 با حال معصیت به خدا می‌شود مگر
 شب‌های جمعه روی به کرب و بلا کنم

برگرد و مرده دل من را حیات بخش

برگرد و جان بده به دلم ای نجات بخش!

ترک ۰۳ - شعر

ای دل طوفانی ام آرام باش لحظه‌ای باطبع من همگام باش
 بشکن از پای قلم زنجیر را وا کن این بغض شب دلگیر را
 واژه‌هایم را پراز احساس کن دیده را از عرش چون الماس کن
 بشکن از پای قلم زنجیر را وا کن این بغض شب دلگیر را
 تا نویسم هر چه بی هنگامه‌ای سوی آن صحرا نشسته نامه‌ای
 ای لب و چشمت شراب و شهد من ای تو آمین دعای عهد من
 ای تو آرام دل حق بی شکیب مستجاب آخرین امن یجیب
 کعبه آواز حجاز من تویی مستحبات نماز من تویی
 یادت ای قامت قیامت هر کجا کرده غوغای قیامت را به پا
 صبح جمعه رقص شور انگیز باد حلقه زلف تو را آرد به یاد
 چیست این دلشوره‌های بی کران پشت کاشی‌های سبز چمکران
 کشتی امید در گل تا به کی بانگ اللهم عجل تا به کی
 تا به کی از داغ هجران تو سر جلوه کن ای آفتاب پشت ابر
 کی به دریای ظهورت می‌رسد زورق این آبراه انتظار
 بی تو در سرمای شب بی طاقتند کودکان بی قرار انتظار
 کاش گردی در غبارت می‌شدم یا چو آهویی نثارت می‌شدم
 کاش برگردی که برگردد بهار کاش گردد دست بوست ذوالفقار
 کاش یک دم میهمانت می‌شدم نیمه شب من روضه خولت می‌شدم
 ای ظهور آیه ایمان بیا بر گل لبهای تو قرآن بیا
 بانگ هل من ناصر از کعبه برآر کعبه را از این سیه پوشی درار
 روزه صبر خدا را باز کن کربلای دیگری آغاز کن
 خیمه‌های تشنه را آبی رسان کودک شش ماهه را خوابی رسان
 اهل بیت عشق را دریاب زود خیمه عباس مانده بی عمود

بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان | ۳۳۳

زینب کبری سربازار می خواند تورا فاطمه بین درو دیوار می خواند تورا

ترک ۰۴ - سرود^۱

جونم عشقت به لبهام آورده حال دل تنگی پریشونم کرده
 می‌کشم فریاد تو اوج بد مستی ای همه هستی آقام برمی‌گرده
 می‌خوام از عشق فدا بشم برات تو بیای خاک پا بشم برات
 بذار عاقلا بخندند به من می‌خوام انگشت نما بشم برات

سایه غیبت اگر چه سنگینه تو سرو سوری با این نایب داری
 وقتی که درها به روم بسته می‌شه دل به من میگه که تو صاحب داری
 شب تو غصه‌ها سر اوامده شب مولای رهبر اوامده
 پسر مهر بون فاطمه وارث تیغ حیدر اوامده

آسمون دل ستاره بندونه گم نمی‌شم باز تو راه میخونه
 افتخار من تو این دنیا اینه دنبال آقا دلم سرگردونه
 خوبه تو میخونه پا بست بشم با همه عاشقا یک دست بشم
 بزنم پیمونه رو بشکنم و لب بذارم به خم و مست بشم

۱. با نوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۵- سرود

چه عشقی چه شوری چه جشن و سروری
بسه این جدایی بسه این صبوری
دوباره خدا خدا کن برای فرج دعا کن
خبراً تو جمکرونه باشو آقآ صدا کن
کوچه های شهزُ شمع و چراغ می ذارن
می خوان از کدوم ور دلبرمُ بیارن
می خونم گل نرگس سامونم گل نرگس
ای جونم گل نرگس

زمین از فرشته شبیه بهشته
به هر جا می بینی یا مهدی نوشته
عید عاشقان مبارک به جهانیان مبارک
ولادت پر سرور امام زمان مبارک
زیر طاق نصرت باز همه صف کشیدند
سر هر محله شربت و نذری میدند
بی همتا گل نرگس یا مولا گل نرگس
ادرکنا گل نرگس

به عشق نگاهش می شینم به راهش
الهی که باشم میون سپاهش
ذوالفقارُ دست می گیره شیعه یه نفس می گیره
به مدینه حق مادرشُ پس می گیره
یه روزی میاد با پرچم یا لثارات

قاتل حسینؑ می‌کشه به مجازات

سردار گل نرگس سالار گل نرگس

دلدار گل نرگس

ترک ۰۶ - سرود

شب مستانه نیمه شعبانه شب میلاد ساقی میخانه
هرچی دوشش داری به افتخارش بزن کوری چشم حسودا کف جانانه
علی قامت اومد فاطمه صولت اومد
جبرئیل برای عرض ارادت اومد
میگفت هزار ماشاءالله طاووس جنت اومد
دلایمون بی قرارش فدا ایل و تبارش
هیبتش مساویه با علی و ذوالفقارش
یا صاحب الزمان الغوث الامان

زلفش کمنده مثل علی می خنده چشمش خارمه برق چشاش گُشنده
از زمین و زمان ذکر تکبیر بلنده وقتی که سربند یا ابوفاضل می بنده
همه تحت فرمان دور و برش غلامان
میره مکه کربلا شام و نجف خراسان
میزنه تومدینه پرچم یا حسن جان
مدینه زیبا همیشه کوچه هاش غوغا همیشه
جشن میلاد مهدی تو بقیع برپا همیشه
یا صاحب الزمان الغوث الامان

کاشکی صاحب زمان یه روز بیاد به ایران زیرپاش بریزیم گلاب ناب کاشان
الهی یه جمعه بعد دعای ندبه دست جمع از جمکران با هم بریم خراسان
یعنی همیشه قسمت خوشا به این سعادت
بزنند نقاره حرم بشه قیامت
رضا رضا بخونیم مهدی بره زیارت

آخرش یه روز ایشا الله توی تقویمای دنیا
 زیریک جمعه بنویسند ظهور بقیه الله
 یا صاحب الزمان الغوث الامان

ابصالح یا مهدی آقا جون دیر کردی مادرت چشم به راهه بگو کی برمی گردی
 شب مهتابی دل شده سردابی کی میشه با ظهورت کور بشه وهابی
 همه دل می بازیم یه روز بهت می نازیم
 یه روزم پشتت توی صف نمازیم
 بیا با هم ضریح مادرت بسازیم
 بیا کاز تموم کن دل ما ز آروم کن
 بیا خواب به چشمای سلفی ها حروم کن
 یا صاحب الزمان الغوث الامان

ترک ۷-۰ - سرود

ای مه روی ناز شاه چاره ساز
چین زلف تو ناز بر روی ناز
اهل جمکرانیم همه گدای تو ما فدای روز سه شنبه‌های تو
کی شود بمیریم به زیر پای تو
یا اباصالح بیا بیا بیا

خال لب سیاه مژگان قلتگاه
ابروهاشمی چهره قرص ماه
کشته مرده تو زمین و آسمان محوروی ماهت همه پیمبران
ای امید قلب امیرمومنان
یا اباصالح بیا بیا بیا

آقای همه عشق فاطمه
مارا کن دعا رفتی علقمه
این دلم می‌گیره غروب جمعه‌ها در دعای ندبه زدم صدا بیا
وعدۀ من و تو حریم کربلا
یا اباصالح بیا بیا بیا

ترک ۰۸ - سرود

نوکر تو زیر دینه پادشاه عالمینه
 پرچم روز ظهورت یالثارات الحسینه
 شادی بی تو غمه اینه حرف همه
 کاش با ظهورت بشیم زائر علقمه
 از اون جا دست جمع بریم حرم فاطمه
 یا اباصالح مدد

خوش به حال مهزیارت یک شبی بوده کنارت
 کاشکی باشم من یکی از سیصد و سیزده تبارت
 لحظه لحظه می رود دلم به سوی تو
 ذره ذره می شود در آرزوی تو
 به هر دو عالم ندهم تار گیسوی تو
 یا اباصالح مدد اباصالح مدد

ترک ۰۹- سرود

نسیم رویایی تو فصل هم عهدی
شده ذکر لبهام گل زهرا مهدی
دوباره عاشقونه دل پر زده در هوای تو
حضرت صاحب الزمان هستی ما فدای تو
منم به عشق تو هلاک متی ترانا و نراک
گل نرگس بیا ای گل نرگس

مثل تیغ حیدر کمون ابرویش
نشون جاء الحق نگیں بازویش
اسیر خال هاشمی شده دوباره قلب من
گهواره جنبون آقا شده خودت امام حسن
منم به عشق تو هلاک متی ترانا و نراک
گل نرگس بیا ای گل نرگس

ترک ۱۰- سرود

آسمون ولایت قمر آورده شجر باغ عصمت ثمر آورده
 نرجس خاتون امشب پسر آورده
 اومد ناجی دنیا امیر دلها روشنی دل زهرا
 اومد وارث آدم نگین خاتم همه حاصل زهرا
 شده وقت بی قراری دل شده رحمت بر زمین نازل
 همه با هم بخونیم امشب جاء الحق زهق الباطل
 گل نرگس یوسف زهرا

اومده مه جبینی از تبار علی قائم آل احمد یادگار علی
 اومد امشب وارث ذوالفقار علی
 دلها خرم و شاده جشن میلاده حجت بن العسکریه
 عالم شده گلبارون نیمه شعبون تو دلا چه محشریه
 گل نرگس دیده وا کرده دنیا ز با صفا کرده
 همه دور کعبه می گردند کعبه دور مهدی می گرده
 گل نرگس یوسف زهرا

طاووس اهل جنت یابن العسکری آگه یوسف قشنگه شما زیباتری
 توفیق با نیم نگاه دلا ز می بری
 دلها بیقرار تو انتظار تو افضل الاعماله آقا
 رویای شب بارونی لیلای دل مجنونی
 تو مال همه دنیایی اما بیشتر مال ایرونی
 گل نرگس یوسف زهرا

شب عیدی دادنه شب میلاد تو نکنه که اسم من بره از یاد تو

دل ویرونم شده مهدی آباد تو

آقا تو نگاهم کن رو به راهم کن بی نگاه تو می میرم

امشب از در خونت نمی رم آقا تا یه کربلا نگیرم

تو گل یاس باغ فاطمه ای مهربونی تو دل همه ای

نمی دونم کجایی امشب به گمونم امشب علقمه ای

گل نرگس یوسف زهرا

ترک ۱۱ - سرودا

نیمه ماه شعبانه شب ختم آیات قرآنه
 ماهی از آسمون اومد که زیباتراز ماه کنعانه
 خدا هدیه داده برای دلبری به نرجس خاتون و امام عسکری
 شب قدره امشب شب ختم جوشن امام سامرا آقا چشمت روشن
 باز شب بارونه باز دلا مدیونه باز فرشته می خونه
 یا عزیز الزهرا یا اباصالح مهدی

کوچه هامون چراغونه همه شهرمون بوی بارونه
 پرچم یا اباصالح شده زینت هر خونه
 دیگه بسه دوری تا کی دلخون باشیم الهی توهیئت یه شب مهمون باشیم
 بدونه دنیا که ما هم صاحب داریم سُرُوی خاک قدمهات می داریم
 تودوای دردی تو اسیرم کردی کاش یه جمعه برگردی
 یا عزیز الزهرا یا اباصالح مهدی

شب شب شوره و حاله بازم کربلا اصل اعماله
 این همه عاشق بی تاب بازم از روی خیرات هرساله
 سه شنبه هر هفته میام به جمکران می خونم العجل یا صاحب الزمان
 به دلم افتاده یه روز از این روزا آقا با پرچمت می ریم کرب و بلا
 دل پراز شور و شین کاش بریم تا کفین با لثارات الحسین
 یا عزیز الزهرا یا اباصالح مهدی

ترک ۱۲- سرود

دوباره نیمه شعبونه کوچه‌ها همه چراغونه
بوی نذری میاد از سمت هر خونه
عطر سبب سحر گاهه از سمت حرم اللهه بوی بقیه اللهه
اباصالح اباصالح
آقا تو چه باب میلی مجنون مرام لیلی
خاطرث می خوام خیلی
آقام آقام آقام آقام
من میشم مست و خراب تو آگه برداری نگاهت
آرزومه بمیرم در رکاب تو
آقا بیا محبت کن دنیا ز پر رحمت کن مثل علی حکومت کن
اباصالح اباصالح
دعای فرج رو لبهام به دامن آقا دستام
هر چی بگی روی چشمم
آقام آقام آقام آقام
دوباره هوای سرمستی دوباره حرف می و مستی
نکنه امشب آقا کربلا هستی
ذکر دلای بی تابی عشق همه احبابی شاید حرم اربابی
اباصالح اباصالح
باتو کاظمین عشقه بین الحرمین عشقه حرم حسین عشقه

ترک ۱۳ - سرود

کبوتر دلم داره پر می کشه تا جمکران
 نقش پیشونی بند دل ادرکنی صاحب الزمان
 آرزوی یه امتی و خدایی توقیامتی و
 طاووس اهل جنتی و دلم تنگ نگاته
 شور و نوای هر شبم و تمام دین و مذهبم و
 دعای عهده رو لبم و گدای سامراته
 چون شب رویا با چشم دریا دارم می خونم العجل بقیه الله
 ای گل نرگس بیا ای گل نرگس

یابن الحُجَجِ البَالِغَاتِ یابن التَّعَمِ السَّابِقَاتِ
 یابن الطَّاهَا وَالْمَحْکَمَاتِ یابن الیَاسِینِ وَالذَّارِیَاتِ
 محمدی شماییلی و توفاطمه خصائلی و
 توقرص ماه کاملی و پناه عالمینی
 تو چشمه نجابتی و تو جلوه هدایتی و
 تو مظهر عدالتی و منتقم حسینی
 خون حسینه جاری تو رگهات نوشته روی پرچم تو یا لثارات
 ای گل نرگس بیا ای گل نرگس

روز ولادت آقا دلها شده به شور و شین
 افضل اعمال امروز زیارت قبر حسین
 یه روز با شور و شین میاد و هستی با عالمین میاد و
 با رخصت از حسین میاد و همه برایش می میریم
 پائین پای اکبرش و به حرمت برادرش و

با رخصتی ز مادرش و چه هیئتی بگیریم
میریم تا بیعت کنیم با جانان همه با بیرق معظم حسین جان
ای گل نرگس بیا ای گل نرگس

ترک ۱۴ - شور

ای آسمون زمین ای نفس آسمون
 نامه دلامون می بره نامه رسون
 ای آقا بیا یه بار پا بذار رو چشامون
 چشم به راه بهار آدما مٹ بید می لرزیدن
 از سیاهی شب آدمای سفید می ترسیدن
 تو اومدی هوا گرم شد دلای سنگ ما نرم شد
 با نسیم نگاه غنچه‌های امید می خندیدن
 بزن امشب در خونه‌ها ز بگو هر کس دلش رو بیاره
 کیه امشب میاره بها ز خود یاره آره خود یاره

ای ذخیره خدا خونه شما کجاست
 درد من می دونه هر کی شما ز می خواست
 رنگ روزای فراق رنگ خونه خداست
 غنچه‌های بهار خشک و نیمه جونن دریا بیا
 دور کعبه عشق عاشقا می خونند آقا بیا
 بیا تا قطره دریا شه درای بستمون و ا شه
 ای قرار من و ای امید همه دنیا بیا
 شب عشق و طراوت و نوره شب احیا برای بهاره
 شب پرواز به اوج حضوره کی بیداره کی بیداره

ناز تو ز می کشم تا روزی که تو بیای
 من فدای تو میشم هر جور که تو بخوای
 من باشم و نباشم تو بالاخره میای

دور از تو ولی مست باده‌این پیمونتم
حال و روز من هر کی دیده می‌گه دیوونتم
ای امید همه برگرد عزیز فاطمه برگرد
نا امید نمی‌شم تا که خاک در میخونتم
توی دستام پراز گل عشقه توی سینه توسل عشقه
تو مقیم جزیره نوری راه خونت پر عشقه آره پر عشقه

ترک ۱۵ - شور

خبر خوش برامون میاد دیگه داره آقامون میاد
 چشای منتظر خیره به راهه بی تاب دولت یه پادشاهه
 آی عاشقا سر قرار بمونید داره میاد عزیز فاطمه
 دعا برا سلامتیش بخونید داره میاد عزیز فاطمه
 خاتم الاوصیا طاووس جنت اونی که هم نام پیمبره
 امام عدل و فارس الحجازه وارث ذوالفقار حیدره
 نتیجه میده آخرش یه روزی دعای العجل انبیا
 بانوای انا بقیه الله می رسه منتقم کربلا

تیرنگاش میشه رعد و برق می زنه بر سر غرب و شرق
 می گیره عالم برا همیشه با علم عموش دیدنی میشه
 وهابیت داره آتیش می گیره داره میاد عزیز فاطمه
 کسی که چشم نداره خود بمیره داره میاد عزیز فاطمه
 دیگه باید دلی که حق نداره علم عزت به پا کنه
 شیعه برای ولی و امامش حاضره جونش فدا کنه
 خدا رُشا کریم از اینکه ایران همیشه دل داده به مهدیه
 حالا که دورم از آقام غمی نیست خامنه‌ای نایب مهدیه

فصل ششم؛ ولادت حضرت رقیه علیها السلام



ترک ۰۱- شعر

دوباره رایحه‌ای دل فریب می‌آید
به شهر آینه‌های نجیب می‌آید
شراب نور به جام حبیب می‌آید
بهشت در طمع بوی سیب می‌آید
مناره‌ها پراز آبه‌های اعطیناست
که میهمانی لبخند حیدر و زهراست

بزرگ زاده‌ای از نسل آب پیدا شد
پری نژادترین که عالم آرا شد
مرور خاطرهٔ کودکی زهرا شد
خبر رسید که سلطان عشق بابا شد
نماد حضرت منصوره است معلوم است
ترانهٔ لب مستور حق معصوم است

طلوع آینهٔ کوثری مبارک باد
ظهور فاطمهٔ دیگری مبارک باد
به جلوه آمده گل منظری مبارک باد
بر اهل بیت چنین دختری مبارک باد

ولیمه می دهد ارباب شور و غوغایی ست
به جشن دختر مهتاب شور و غوغایی ست

مدینه کوچه به کوچه تلاطمی دارد
تلاقی بوی اسپند و گندمی دارد
لب حسین بهشت تبسمی دارد
چه دختری چه عزیزی چه خانمی دارد
گرفته آینه‌ای رو به مادرش به به
هزار مرتبه الله اکبر است به به

تمام خواستها بعد از این برآورده
حسین فاطمه از شوق پر درآورده
چه گوشواره زبایی اکبر آورده
به چشم روشنی اش عمه معجز آورده
برای زینب و بابا فرشته‌ای زیباست
میان چادر زهرا خود خود زهراست

بهشت خیمه زده زیر طاق ابرویش
رها نمی شود از دست بوسه‌ها رویش
به عرش رفته عمو با نگاه دلجویش
و هدیه می دهد امشب دوتا انگویش
به خنده دختر ارباب را بغل کرده
ز بوسه طلعت او را پراز غزل کرده

هلال ماه سرک می‌کشد مگر شاید
یکی نقاب از این ماه چهره بگشاید
اگر مخدره علیا اجازه فرماید
برای عرض ارادت درآستان آید
درآسمان به طوافش ز بس که مشتاقند
همه به صف شده پابوس ام اسحاقند

وان یکاد از این دسته دسته خاطرخواه
که می‌رسند به امید بوسه از درگاه
کلاه غنچه زسرپرت می‌کند تا ماه
نشسته بر لب فطرس سرود ای والله
عجیب ساحت قدسش برو بیا دارد
همه برایش بمیرند باز جا دارد

ستاره پولک پیراهن تنت بی بی
و حرز فاطمه آویز گردنت بی بی
تمام رزق خدا روی دامنت بی بی
کلید باغ جنان خنده کردنت بی بی
تو آمدی و زمین رشک عرش اعلا شد
و قیس در خم مو بی خیال لیلا شد

اسیر چشم نجیبت تلاطم دریاست
چقدر بر سرفخر کنیزی ات دعواست
و شانه کردن امروز نوبت لعیاست
امور آینه با ساره، سرمه با حواست

همه در آرزوی دست بوسی‌ات باشند
دعا کنند که روز عروسی‌ات باشند

شکوه با نمک آبه‌های تپه‌بری
فقیه عالمه دهر عشق و تدبیری
غریب با ترسی و آشنای شمشیری
بپوش رخ، نفس آفتاب می‌گیری
نسیم، موی تو را روی دست می‌گیرد
سپاه آینه‌ها را شکست می‌گیرد

بیا و مثل همیشه گدا نوازی کن
عزیز کرده یاسین فرشته بازی کن
قنوت وتر ببند و بهشت سازی کن
به روی شانۀ عباس سرفرازی کن
به باغ خاطر من یاس مه‌رتان گل کرد
دل‌م به لطف کریمانه‌ات توسل کرد

تو نور محضی و در رنگها سپیدی تو
در این سه سال فقط اوج می‌پریدی تو
میان حوله عصمت بدی ندیدی تو
به جز طنین تلاوت نمی‌شنیدی تو
گل مدینه غم شام را چه خواهی کرد
عزیزه آن همه دشنام را چه خواهی کرد

ترک ۰۲ - شعر

با از فضای قدسی فیضی ظهور کرده
سینای سینه ام را مانند طور کرده
یک شور پاک و شیرین در من عبور کرده
هر گوشه دلم را دریای نور کرده
انگار کل عالم یک شیشه عطرناب است
در کوچه کوچه شهر بوی گل و گلاب است

برشاخه هر قناری گلبانگ شاد می زد
دست نسیم گل را در باغ، باد می زد
گویا مریدی از شوق حرف از مراد می زد
آری که هر فرشته از عرش داد می زد
امشب عزیز زهرا شوق است پای تا سر
حق دختری به او داد سیب دو نیم مادر

شهر مدینه از نور شوری دوباره دارد
در کوی آل هاشم یک ماه پاره دارد
بیت الحسین طفلی در گاهواره دارد
طفلی که عرشیان را محو نظاره دارد
تا اینکه کور گردد چشم بنی امیه
او فاطمه است نامش با کنیه رقیه

ترک ۳۰- شعر

دورهٔ غربت دلم سر شد آسمان و زمین منور شد
 حال و روز خراب دیروزم با کرامات عشق بهتر شد
 دام و دانه نشان من دادند خود به خود این دلم کیوتر شد
 بار دیگر حسین بابا شد و عروس مدینه مادر شد
 دختری را که عمه بوسیده روی دست حسین خوابیده

آمده دختری که بابایی ست خنده‌های حسین تماشایی ست
 چقدر کودکانه تادم صبح عمه گرم نوای لالایی ست
 بین گهوارهٔ دو دست عمو چه پری قشنگ زیبایی ست
 بی جهت دل نبرده از بابا چقدر خنده‌هاش رویایی ست
 حضرت فاطمه دوباره رسید قد و بالایی او چه زهرایی ست
 باید این ناز را عمو بخرد دخترک آمده که دل ببرد

ماه شب‌های خانه رویش بود عطر یاسی میان مویش بود
 گل سر داشت از ستارهٔ شب عالمی مست‌های و هویش بود
 هر زمانی که میل بازی داشت جای او شانۀ عمویش بود
 علی اکبر شبانه می آمد پیش خواهر و قصه گویش بود
 چادرش را چه ناز سر می کرد بوسه‌های عمو به رویش بود
 رشتهٔ جان عمه گیسویش هدیه‌های عمو انگویش بود

دختری که نگار بابا بود در نگاهش هزار دریا بود
 صورتش را نسیم می بوسید صورتی را که مثال زهرا بود
 ساعتی که با عمویش بود چقدر لحظه‌هاش زیبا بود

بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان | ۳۵۷

کس ندیده‌ست که زمین بخورد جایگاهش همیشه بالا بود

ترک ۰۴ - شعر

این نازدانه فاطمه کوچک خداست
 ریحانه‌ای ز گلشن سرسبز ابتداست
 یک کعبه ملائکه الله در زمین
 یک سوره مبارکه نور در سماست
 باب الحوائجی است که همچون عموی خویش
 پیوسته خلق را به درش روی التجاست
 در سن کودکی ست علمدار شهر شام
 همچون عموی خود که علمدار کربلاست
 گنجی ست در خرابه و ماهی ست در زمین
 نوری ست بین ظلمت و طوری به قلب ماست
 مجموعه فضائل زهرا به کودکی
 منظومه اسارت و محبوبه خداست
 خاک خرابه است که بود تربت حسین
 چون خاک کربلا به همه دردها دواست
 قرآن کوچکی به روی دست اهل بیت
 آیات وحی از اثر کعب نیزه‌هاست
 ذکر خدا تمام نفس‌های خسته اش
 سرتا قدم شراره فریاد بی صداست
 تنها نه جان و تن پدر و مادرم فداش
 این نازدانه دختر ناموس کبریاست
 هم سنگر شهیده زهرا و زینب
 آئینه حسین و حسن قلب مرتضاست

مانند تحت قبۀ مولایمان حسین
حاجات جن و انس در آن آستان رواست
هر نازدانه را به سردست لاله‌ای ست
او را به روی دست سراز بدن جداست
این ماه پاره، پاره ماهی ست از حسین
این سورۀ مبارک و الشمس و الضحاست
حاجت از او بخواه که باب الحوائج است
مشکل بر او بیار که دستش گره گشاست
یاس کبود آل نبی پای تا به سر
آئینه دار فاطمه از سرتا به پاست
او یک فرشته و به رخس جای دست دیو
یا یک ملک که گوشه ویرانه اش سراست
می‌کرد زیر لب دل شب از خود این سوال
بابا چه شد برادر من کو عمو کجاست

ترک ۵- شعر

داشت آن روز زمین قصه‌ای از سرمی خواند
 قصه‌ دیگری از یاس معطر می خواند
 رخ مولود چنان با رخ مادر می خواند
 که پدر زیر لبی سوره‌ کوثر می خواند
 خانه غوغا شده انگار زمان برگشته
 ظاهرا حضرت زهرا به جهان برگشته

نه فقط دور و بر خانه او همه‌ است
 عرض تبریک به ارباب برای همه است
 زینب آینه به کف برایش این زمزمه است
 به خدا خون علی در رگ این فاطمه است
 دختری که نفسش جلوه زهرا دارد
 پدرش بوسه به دستش بزند جا دارد

فاطمه پر زده اما برکاتش باقی ست
 راه باز است ببینید صراطش باقی ست
 هم خدا هست هم این قوم حیاتش باقی ست
 حال اگر نیست پیمبر صلواتش باقی ست
 کار خورشید به ناخواه درخشندگی است
 کار هر لحظه این طایفه بخشنندگی است

تو که بالای سرت نور امامت داری
 جز این طایفه‌ای دست کرامت داری

محشری گشته به پا باز قیامت داری
چون که بردوش ابالفصل اقامت داری
وقت پرواز تو افلاک به هم می‌ریزد
تا می‌آیی به زمین خاک به هم می‌ریزد

آمدی نازترین یاس معطر باشی
در دل خسته ما عاطفه پرور باشی
آمدی چند بهاری گل اکبر باشی
نفسی هم شده هم بازی اصغر باشی
باز لبخند بزن عشق خریدار تو است
کاشف الکرب ابالفصل شدن کار تو است

تو که در دلبری از ما مثل بابایی
اسم بابا که میاری غزل بابایی
چشم بد دور چه شیرین بغل بابایی
ساده شیرین و صمیمی غسل بابایی
دم به دم می‌وزد از هر نفست بوی بهشت
دختر حضرت اربابی و بانوی بهشت

یاد دادید به ما رنج کشیدن زیباست
پس از این فاصله تا شام پریدن زیباست
پا برهنه شدن و جامه دریدن زیباست
بعد هم پای ضریح تورسیدن زیباست
عاشقم عاشق عشقی که تو در آن باشی
عشق من شهر دمشقی که تو در آن باشی

زائری آمده بر قلب تو جا می‌خواهد
صحن زیبای تورا دیده صفا می‌خواهد
یک نفر آمده و اذن دعا می‌خواهد
او مسیحی ست ولی از تو شفا می‌خواهد
باز با شوق یکی چادر کوچک آورد
دختری نذر نگاه تو عروسک آورد

ترک ۰۶ - شعر

منم و آسمان زیبایی کهکشانی همه تماشایی
منم و روح‌های روحانی صاحبان دم مسیحایی
منم و خانواده‌ای که خدا خلقشان کرده است رویایی
من غلام قبیله‌ای هستم که غلامیش باشد آقای
هرکدامی که نامشان ببری قبله هستند خود به تنهایی
پسران قبیله، مادری اند دختران قبیله بابایی
دخترانش اگرچه لیلایند همه مجنون عشق زهرایند

همه آبها که دریا نیست همه رنگها که زیبا نیست
آسمان گرچه هست بالا لیک هرکجایی که عرش اعلان است
گرچه مجنون زیاد هست اما هرکه معشوق شد که لیلان است
گرچه از نسل فاطمه اما هرکسی که شبیه زهرا نیست
ای شکوه مثالی زهرا چون تو کس نیست تالی زهرا

پدرت باز شوق دختر داشت در سر خود هوای کوتر داشت
سخت دلتنگ روی مادر بود دلی عاشق چنان کبوتر داشت
در قنوتی تمام بارانی تا که سر را بر آسمان برداشت
تورسیدی و بعد از آن بابا در کنارش دوباره مادر داشت
از سر شوق دیدنت ارباب یکسره دیده سوی خواهر داشت
که رسیده ست مادر سادات خواهرم نذر مقدمش صلوات

ترک ۷۰- سرود

شده عالم همه چراغون ز رخ مهتاب
 بی بی ما رقیه اومد دختر ارباب
 برای نازیک نگاهت همه می‌میزند
 یاد مادر ز روی ماهت بوسه می‌گیرند
 میون گلا تو باغ ولا من اسیر بوی گل لاله‌ام
 تا یادم میاد گر خدا بخواد من غلام دختر سه ساله‌ام
 بنت الحسین یا رقیه

برای نازیک نگاهت همه می‌میزند
 یاد مادر ز روی ماهت بوسه می‌گیرند
 دل و دلبرو علی اکبرو می‌کشی با شمیم یاست
 خنده می‌کنی تا که می‌شینی روی شونه عمو عباس
 بنت الحسین یا رقیه

ترک ۰۸ - سرود

شب میلاد رقیه دختر آقام حسینه
خوش به حال هر کی امشب توی بین الحرمینه
رو لبم همیشه لعن بنی امیه
رو دلم نوشته ای جانم رقیه
جانم رقیه جانانم رقیه روحم رقیه ریحانم رقیه
جان یا رقیه

شده عالم سبز و خرم مثل یک بهشت زیبا
به صفای گل روی نوۀ عزیز زهرا
ببینید فرشته ها ز که همه ز عرش اعلا
می چینند گل از بهشت می ریزند رو مجلس ما
کعبه در طواف قصره پادشاه مشرقینه
خوش به حال هر کی امشب توی بین الحرمینه
رو لبم همیشه لعن بنی امیه
رو دلم نوشته ای جانم رقیه
جانم رقیه جانانم رقیه روحم رقیه ریحانم رقیه
جان یا رقیه

ترک ۹- سرود

دلبر حسین یا رقیه مددی کوثر حسین یا رقیه مددی
 تاج سرعشق حضرت شه زاده دختر حسین یا رقیه مددی
 نگاه دست گدا به رقیه قسم اهل دعا به رقیه
 کن دعا تو تا خدا به رقیه به رقیه
 این عشقمه دینمه دنیا مه این یکی یکدونه آقامه
 یا رقیه مددی یا رقیه

روی فاطمیش جنت عباسه عشقش دلیل غیرت عباسه
 هفتا آسمون زیر پاشه وقتی روی شونه حضرت عباسه
 با نگاه زینبیش دل برده نفس ما به دمش گره خورده
 ما ز حق باز به رقیه سپرده دل برده
 صحن و سرائش خوابمه رویامه این یکی یکدونه آقامه
 یا رقیه مددی یا رقیه

ترک ۱۰ - سرود

سه پله منبر حسینیه و قداست داره
سه آیه کوثر حسینیه و تلاوت داره
سه ساله دختر حسینیه ولی مرد سفر
کی دیده بشکنه نمازی که سه رکعت داره
عرش دلم تو حسرت زیارت رقیه‌ست
مدینه می‌خوام که اونم به دعوت رقیه‌ست
راه ورود به حرم شاه یه شاه کلیده
رمز اونم ذکر مدد یا حضرت رقیه‌ست
تاج سر حسین گل دختر حسین
نامش بگو بزن زنگ در حسین
وقتی بخره بی بی حرم می‌بره حسین
مددی رقیه

اگر تو صیادی می‌خوام تو دام تو بمیرم
بدم سلام بعد جواب سلام تو بمیرم
میگن که آقای خودت باش نمی‌خوای ارباب
می‌خوام غلام تو باشم غلام تو بمیرم
سنگ دلم ولی محبت شما ر داره
سنگی که شد نذر حرم حکم طلا ر داره
قراره که همین روزا برم به خونه بخت
زهرا برام زیر نظر کرب و بلا ر داره
یا ابا عبدالله الحسین

ترک ۱۱- سرود

به چه دل‌بندی وقتی می‌خندی

تو ننگات موج ساحل دریاست

تا چشات وا شد خونه غوغا شد

همه می‌گفتن شبیه زهراست

فرشته دیدن بابات اومد صدا زد قبله حاجات اومد

گرفته مژدگونی مژده دار رقیه عمه سادات اومد

یا رقیه مدد بی بی رقیه مدد

عسل بابا بغل بابا

قنداقه ت میده بوی گل یاس

مثل خورشیدی تودرخشیدی

روی دستای حضرت عباس

گل لاله ریخته دور و برت همه جمع شدن بالا سرت

چقدر با نمک نگاه می‌کنی به روی داداش علی اکبرت

یا رقیه مدد بی بی رقیه مدد

ترک ۱۲ - شور

دشمن آل امیه ام نوکر کوی رقیه ام
رسیده دومین ام ابیها انگاری اومده دوباره زهرا
داره چیکار می‌کنه با نگاهش دل داداش علی ش می‌بره
عمه جونش داره برا رقیه به کادو چشم روشنی می‌خره

مریضامون شفا میده برات کرب و بلا میده
دامنش بگیر برا همیشه آگه خودش نخواد جدا نمی‌شه
اونی که نوکراز بیمه کرده مددی حضرت بنت الحسین
به خدا که دواي هر چی درده مددی حضرت بنت الحسین

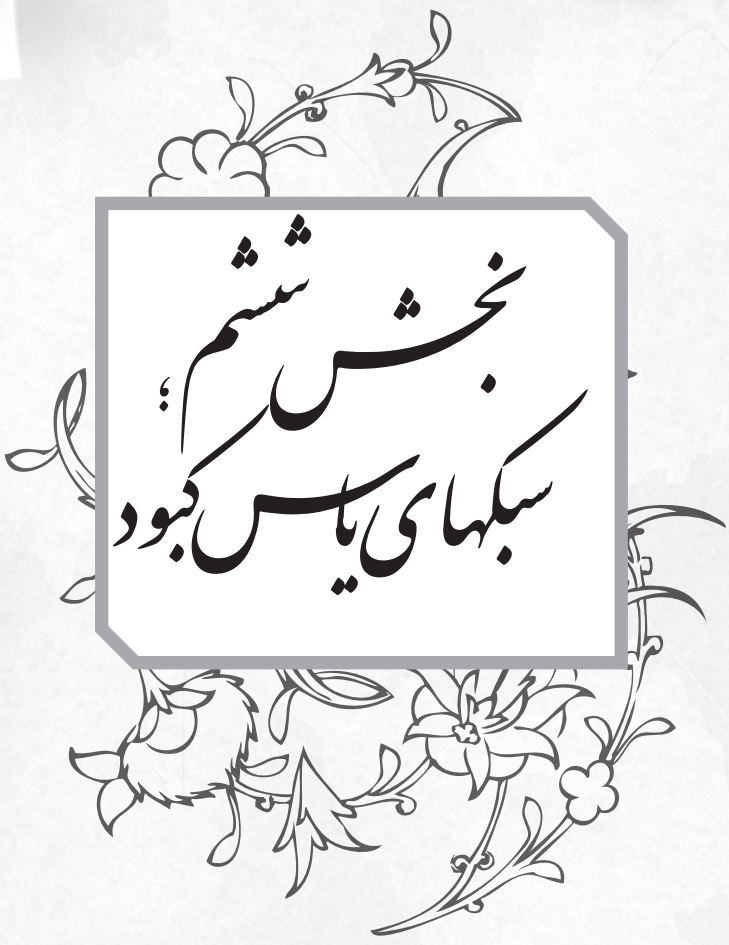
داره نور علی نور می‌شه سفر کربلا جور می‌شه
هیجانی شده امشبم نام حسینیه روی لبم
حسابمون پای کرم ارباب قرار بعدیمون حرم ارباب

ترک ۱۳ - شور

یه بابا که چشاش موج دریا داره
 یه مادر که دلش عرش اعلا داره
 کسی که صورتش مثل زهرا باشه
 خداییش می‌بره دل تماشا داره
 خوابیده چقدر ناز رویای حسین
 انگار که اومده باز زهرای حسین
 گوشواره ش روشنای شبهای حسین
 بند دل ارباب یک تار موشه گهواره خوابش دست عموشه
 یا رقیه یا رقیه

قامت دخترک تاثیرا رفته
 انگاری که روی دوش سقا رفته
 می‌بره دل بابا زُ با لبخندش
 تو خونه دختری که به زهرا رفته
 لالایی عمه زینب می‌خونه برا چشاش
 عمو عباس شده محو چشاش
 گوشواره علی اکبر آورده براش
 حضرت جبرائیل مست سبوشه
 بند دل ارباب یک تار موشه گهواره خوابش دست عموشه
 یا رقیه یا رقیه

نخستین
سبکهای پارس بود



ترک ۱- - سرود ولادت امام حسین علیه السلام

اومده دنیا عشق قلب عالم دیونه کرده از آدم تا خاتم
اونکه گدای کوچیکش شده حاتم
شده خونہی حق گل بارون که می خنده لیلی با مجنون
پرنوره امشب دلہامون می بارہ از چشمون بارون
اومده بہ علی نور عین گل زہرا حسین شاه عالمین
شاه کربلا یا حسین

ببین کہ خندون شد لبہای پیمبر خوشحال و شادہ قلب زہرا و حیدر
دل شدہ حیرون با یاد روی دلبر
با نگاہ حسین شد محشر کہ گرفته فطرس بال و پر
شدہ ذکر ملک سرتا سر کیہ از این پسر زیاتر
اومده از عرش خدا مصباح الہدی شاه کربلا
شاه کربلا یا حسین

شبہ فطرس مستی من بی حدہ چه حالی دارہ ذکرت توی میکدہ
کفتر قلبم سمت حرمت پرزده
تویی مثل مولا سرتا پا شدی مثل زہرا چون دریا
تا کہ اون جمالت شد پیدا عرش و فرش و ملک شد شیدا
زدہ پر بہ ہوات این دلہم تویی آب و گلم حل مشکلم
شاه کربلا یا حسین

ترک ۰۲- سرود ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام

شب عشق و شور دل پراحساس شب مستی با باده‌ی ناب یاس

شده ذکر نوکرفقط یا عباس

اومد صاحب پرچم ثارالله اومد دلبر عالم و وجه الله

توزم آوری نایب اسدالله

عشق دل این بی‌دله ذکر دلم یا ابوفاضله

یا ابالغوث ادرکنی

گل زیبای باغ مولا حیدر شدی مست از باده سرای کوثر

قمر هستی و از همه زیباتر

تویی مه جبین سقا این السقا به عشق تو داره تلاطم دریا

شده مادر تو حضرت زهرا

تو شادی و با هلهله ذکر دلم یا ابوفاضله

یا ابالغوث ادرکنی

به یاد کربلای تو محتاجم حریم تو آقا شده معراجم

میون بزم تو به پا حلاجم

نوای توزیباترین آوازه خدایی که ذکرت پر پروازه

دوست دارم آقا چه بی اندازه

می خوام ازت امشب صله ذکر دلم یا ابوفاضله

یا ابالغوث ادرکنی

ترک ۳- - سرود ولادت امام سجاد (علیه السلام)

نگار ازلی می آید یا که انگار علی می آید

رفیق دلای دردمنده گداها میشن از لطف او شرمنده

برا ما نور عالم تا به عالم تاب با آقا شیعه همیشه سربلنده

یا علی علی مولا مولا یا مولا

هر چه ما داریم از تو مولاست مدیون نطق تو عاشوراست

آبی و چشمه هر پاکی در اوجی ولی تو هستی خیلی خاکی

علی ما گداییم و تویی مولا با تو ما نداریم از هیچ کسی باکی

یا علی علی مولا مولا یا مولا

ترک ۰۴ - سرود ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام

همه وجود من سرود من بود و نبود من علی
همه تار و پود من قعود من ذکر سجود من علی
توشاه عالمی آقا چقدر افتاده‌ای با ما نجاتم داده‌ای از غم
میدی به عاشقات تذکره کرب بلاز
همه عشق علی بن حسین

باشه کلام من سلام من ذکر مدام من علی
توماه شام من بنام من ابن الامام من علی
جزحق ندیده‌ای آقا روح دمیده‌ای بر ما نورسپیده‌ای جانا
بیایید در بنیم درخونه مولاز
همه عشق علی بن الحسین

ترک ۵۰- سرود ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام

امشب مدینه خبری پیچیده تو باغ طاها ثمری رسیده
 رو دست خورشید قمری خوابیده
 هرکی امشب حاجت داره آگه که چشمش می باره
 آگه که یاری نداره دستاش بالا بیاره
 آخه امشب شب میلاده آقامون علی اکبره
 همونی که خلق و مرامش خیلی شبیه پیغمبره
 اکبره حیدره یا که سوره کوثره
 علی علی اکبر

عسل زشهد لب علی خورد شبیه این گل عالم نیاورد
 ماه جمالش دل ازمو برد
 می گه با ایما اشاره خورشید با ایما اشاره
 انگار بازم تو مدینه احمد ظهور کرد دوباره
 بدونید اومد شاگرد و رفیق رزم ابالفضل
 همونی که هست توی جنت شریک بزم ابالفضل
 اکبره حیدره یا که سوره کوثره
 علی علی اکبر

ترک ۶۰- سرود ولادت امام زمان عجل الله فرجه

یه سال منتظرم برا جشن آقام من نوکری کنم تا روشن شه چشم
اونقده میگم اسم تو ز هر دم تا با یه نیم نگات دوا بشه دردم
الهی من یه روزی دورت بگردم
آقام آقام خوش اومدی

کجان اهل دعا کجان منتظرا تو این جشن ولاد می ره سامرا
دیگه به سراومد زمون انتظار اومد همون که با خودش آورد بهار
میشه ذکر لب دلای بیقرار
آقام آقام خوش آمدی

ترک ۷- سرود ولادت امام زمان عجل الله فرجه

شب شب قدره و شب سروره بساط عشق و عاشقی چه جوهره

قیامتی به پا شده تودنیا بیت الحسن آخه غرق تو نوره

عید شما مبارک روز خدا مبارک

امشب می خونه زهرا یاسین و هم تبارک

تاج سراومده یا دلبر اوامده

احمد جاش خالیه باز حیدر اوامده

نور الهی به زمین رسیده برا حسن یه جانشین رسیده

مقتدای روح الامین رسیده

آقام آقام آقام ای گل نرگس

ماه خدا دیگه امشب تمومه غصه و غم دیگه به دل حرومه

باید بریم یه سربه سَر من را اومد همون که کل آرزومه

امشب مه و ستاره از آسمون می باره

رودامن نرجس امشب آخه حق خورشید می ذاره

می ره تا به فلک مقصود هرملک

اومد برای خلق راه و سنگ محک

صدای تکبیر و شده بلنده داره رو دستای پدر می خنده

مادر بر اش داره حنا می بنده

آقام آقام آقام ای گل نرگس

وارث علم و صاحب وقاره رتبه مولایم کسی نداره

مقایسهش نکن اون با هیچ کس هرچی خوبا دارن اون یکجا داره

ای معبد و کلیسا اومد امام عیسی

در محضر شریفش عصا به دست موسی

بردار زرخ نقاب بر عالمین بتاب

ای زاده حسین کی میشی پارکاب

وقتی میای میشه غوغای محشر پرچم حق توی گیتی سراسر

پارکابت میایم همراه رهبر

آقام آقام آقام ای گل نرگس

ترک ۰۸- سرود ولادت امام زمان عجل الله فرجه

سرزده تو آسمون باز یه ستاره ستاره‌ای که برام خبر میاره

دل همه عاشقای آقای ما بیقراره

آقای من تا نیایی دل ما وا نمیشه دنیا بی عشق تو دنیا نمیشه

هرگلی که گل زهرا نمیشه یا مهدی

بین حال و روز ما اغثنی مدد مولا

بسه دوریه از تو بیا ای گل زهرا

بیا ای گل زهرا

نیمه شعبونه و دارم می خونم نوکرو دلدادۀ صاحب زمونم

خدا بخواد تا ظهورش پای علمش می مونم

مولا مولا همیشه آقا بدهکار توام من گدای سربازار توام

عاشق لحظه دیدار توام یا مهدی

بذار پات رو چشمم تویی درمون دردام

اینه ذکر هر روزم بیا صاحب دنیام

بیا ای گل زهرا

این دل مجنونم بیچاره کردی ای پسر فاطمه کی برمی گردی

کاشکی بشه که بمیرم پای رکاب مهدی

جبریل امشب خبر رسیدنت ز میاره تو کویر دلا بارون می باره

دل عاشقاتون آروم نداره یا مهدی

قرار دل زارم بیا ای کس و کارم

بگیر دستم امشب عموی علمدارم

بیا ای گل زهرا

منابع:

۱. قرآن
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳. مقتل خوارزمی، موفق بن احمد، صادقی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ ش.
۴. سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷ ش.
۵. بطل العلقمی، عبدالواحد مظفر، المكتبة الحیدریه، قم، ۱۳۸۳ ش.
۶. مستدرک الحاکم النیسابوری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۱۱ ق
۷. مولد العباس بن علی علیه السلام، محمد علی ناصری، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۳۷۲ ش.
۸. انوار البهیة، محدث قمی، تهران، احتجاج، ۱۳۸۹ ش.
۹. معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، تهذیب، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، قم، نشر آیت الله العظمی صافی، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری، قم، بنی الزهرا، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. معجم الاحادیث المهدی، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. الغیبه نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۱۴. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب السّروی المازندرانی ابي جعفر محمد بن علی، سلیمانزاده، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. الزام الناصب، یزدی حائری، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۲۶ ش.
۱۶. سایت اطلاع رسانی آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی.
۱۷. خبرگزاری مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. (حوزه نیوز)
۱۸. سایت اطلاع رسانی حجة الاسلام و المسلمین جاودان.

محصولات تولید شده کانون مداحان یاس کبود

ردیف	نام کتاب	موضوع
۱	بهشت خاکی - باران غربت	شوال
۲	امام مهربانی - سلسله عاشقی	ذی القعدة
۳	بهار ولایت - حرای غدیر	ذی الحجه
۴	آتش عشق - الظلمه	محرم
۵	صفرنامه - منبراشک	صفر
۶	خورشید عالمتاب	ربیع الاول و ربیع الثاني
۷	یاس کبود - یاس کبود ۲	ميلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ایام فاطمیه
۸	مادر آسمانی - بانوی باران	ميلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>
۹	عطر بهشت - صراط الجنه	رجب
۱۰	نور علی نور	شعبان
۱۱	هلال نیایش	رمضان
۱۲	فصلنامه یاس کبود ۲ و ۱	دروس تدریس شده اساتید در اجتماع عمومی اعضای کانون یاس کبود
۱۳	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	-----
۱۴	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی	-----
۱۵	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک گذاری بر مبنای دستگاه های آواز سنتی.
 ۳. آموزش روخوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 ۴. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 ۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع یاس کبود).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی علیه السلام)
 ۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 ۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 ۲. کارکردهای هیأت مذهبی
 ۳. هیأت و وظایف مهم آن
 ۴. عبرتهای نهضت حسینی
 ۵. هیأت و آسیبها
 ۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه های آواز
۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته های سبکی در دستگاه های آواز
۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
۴. آموزش سبک های مجلسی سنتی
۵. آموزش روش تهیه مجلس دهه محرم شب های اول تا پنجم

و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین علیه السلام.
۳. تاریخ شهادت معصومین علیهم السلام.
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

جهت تهیه محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره

۰۹۳۸۹۹۴۴۱۹۱ تماس حاصل فرمایید.